

زنگنه مکانیک دروغ نایاب داری

نفرین باد به کسانی که حدّ ثمی افتدند

۱۱ جون ۱۹۸۰

Ketabton.com



همین اکنون در کابل هفتاد-

هزار خانواده بی سرپناه
وجود دارد.



A-P
77-93003





برگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، همراه با نخستین کنگره کارمندان طی کنور را با بادانه شان افتتاح مینمایند.

بيان تبریز آگین دشنون انقلاب توررا
لخورند.

افتتاح کنگره کارمندان

بیوهندوی دکتور راز محمد یکتین عضو
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
قیریزی جدید شاهراه سالنگ را در خنجان
افغانستان عضو شورای انقلابی و وزیر آب
وبرق یا کارمندان دوازیر، معلمین و استادان
مکان ولایت بایان ۲۶ جوزا در سالون آن
ولایت ملاقات کرد.

الفغانستان بعد از ظهر روز ۲۵ جوزا فابریکه
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان عضو شورای انقلابی و وزیر آب
وبرق یا کارمندان دوازیر، معلمین و استادان
مکان ولایت بایان ۲۶ جوزا در سالون آن
ولایت ملاقات کرد.

برگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای
انقلابی و وزیر امور سرحدات و قبایل ۲۵
جوزا در میشکن اشتراک نمود که اقوام مختلف
سلطان علی کشتمند عضو بوروی عیامی
انقلابی، وزیر عدیله و شاگردان، فعالین
در کنترالس زراعتی اشتراک نمود که در عمارت
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
حریم واغدای مازمان دکور کاریکاتور
کمیته ولایتی ولایت هلمند نمایر گردیده بود.

نخستین کنگره کارمندان طی جمهوری
دموکراتیک افغانستان با بیانیه برگ کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر
اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از
ظهر ۲۶ جوزا در تالار سلامخانه ارگ کرسی
افتتاح گردید.

در آغاز مراسم افتتاح کنگره چند آیت
از کلام الله مجید قرائت گردیده و پس از
آنکه سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغان
ستان بخشن شد به خاطر بزرگداشت شهدای
رده انقلاب حضرار یا خاسته و لحنیه
سکوت اختیار گردند.

بعداً بیوهندوی دکتور محمد ابراهیم عظیم
وزیر صحت عامه در ارتباط به جگونگی
نخستین کنگره کارمندان طب جمهوری
دموکراتیک افغانستان مختصر روشنه انداده
واز منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
خواهش نمود تا با بیانیه شان کنگره کارمندان طب را افتتاح نمایند.

برگ کارمل در بیان احساسات پر شور
حضرار بیانیه شان را به مناسب افتتاح نخستین
کنگره کارمندان طب جمهوری دموکراتیک افغانستان
افغانستان ایجاد نمودند.

نخستین کنگره کارمندان طی جمهوری
دموکراتیک افغانستان که بروز شنبه ۲۶ جوزا
با بیانیه برگ کارمل منشی عمومی کمیته

عبدالرشید آرین عضو کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای
انقلابی و وزیر امور سرحدات و قبایل ۲۵
جوزا در میشکن اشتراک نمود که اقوام مختلف
سلطان علی کشتمند عضو بوروی عیامی
انقلابی، وزیر عدیله و شاگردان، فعالین
در کنترالس زراعتی اشتراک نمود که در عمارت
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
حریم واغدای مازمان دکور کاریکاتور
کمیته ولایتی ولایت هلمند نمایر گردیده بود.

بیوهندوی نظر محمد عضو کمیته مرکزی
انجمنی نظر محمد عضو کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای
انقلابی و وزیر فواید عامه قبل از ظهر ۲۷
جوزا از جریان درس لیسه صنایع شهر هرات
دیدن گرده و نقش جوانان و دانشجویان را
بحث قسر بیشتران در راه اعمار و شگوفانی
کنور تشریح کرد.

درین گردهم آرین وزیر امور سرحدات
و قبایل، دسایس، توطئه ها، مسد خلاف و
تجازرات بیش راهه ارجاع منطقه و اعمال امری
بیوهندوی تشریح کرد.

بالیزم جهانی در راس امور بالیزم امریکا و
در جمله اعضا هیات محمد خان جلا ر
عضو شورای انقلابی و وزیر تجارت نیز اشتراک
عقلت طبلان چین را در امور داخلی کنور
ما اشنا نموده از مردمان باشهاست و دلیر
آن ولسوالی خواست تادرین موقع حساس
تاریخ وجایب و مکلفت های شانرا در برای
های انقلاب تور درک نموده و فریب تبلیغات

از حکومت جمهوری دکور کاریکاتور
در این جلسه بحث مشاهد دعوت بعمل آمد
است.

دستگیر بخششی عضو بوروی سیاسی
و عضو شورای انقلابی جمهوری دکور کاریکاتور
دفاع از ناهوس وطن و حمایت از دست آورده

درین مشمایر

دولومی خل لپاره دمیندو او عاشومساوسانی او روشنیا نه دولت خانگی باعمرانه
ونی ایخ غوره کوی ...

«بیرل کارمل»

۳۱ جوزا ۱۳۵۹ - ۲۱ جون ۱۹۸۰

دھیواد دطبی کارکوونکولو همنی کنگره ۵

آیا رفت پندمه گناه است؟

• • •

یادونه او در منونه

• • •

به مسلسله گفت و شنود ها و نشست هی
اخصامی زوندون در میز گرد

• • •

نفرین به کسانیکه حادنه می افربند
و وحشت می براگند

• • •

جایت در برابر اطفال

• • •

شعر های میهن در آهنت های احمد ظاهر

• • •

نویسماید ادبیات کی دھوچی من دندنه.

• • •

هر مرینه مجسمه

• • •

از کجا باید شروع کرد؟

• • •

فروغ خلاقت هنروجنجه جادوی احمد ظاهر

• • •

غوره معلومات

• • •

هنر و مردم

• • •

روی جلد : احمد ظاهر هنرمند محظوظ
و براوازه نسل جوان

• • •

تابلوی متن : کودکانی زاده فقر در کنار
دستگاه خود ساخته شان.

رئیس او صدر ر اعظم بیرل کارمل دطب دکار
کوونکو به کنگره کی وویل :

به تیره فاسدرو رزیمو نوکی عامه روشنیا
یوازی او یوازی دفالو، مستنکرو او استنمار
گزو و اکمنو طقو او قشرونی به خدمت کی وه
جی له هفو خنہ یون نه دروند بیرات یاتی
نی . افغانستان دبسترو او طبی کند شنیر
له پلوه دمیسی دھیوانو به نسبت یو ڈیس
بیرنه یاتی هیوانو و دهر ولسو نزو تو له
یاره دوه بسترنی او خه کم یو ڈاکتر موجود
وو دھیوان ټولنیزاو القسانی بیرنه یاتی شرایعا
دروغنیا یی او طبی خدمتونو نا برابر حالت او
غیر عادلانه والی د درملو او تداوی گرانیت
تول او تول به تیره بیا زمود دعائو هانو او
زمود دمیندو تر منع دعم دسطوح دیتیوالی
او دمیرینو نزیبا توالي سبب کیده .

زیور له هرو ینځو تو بچانو خنځه جی
نوي زیر بدل خه دیاشه بو یی له منځه تلل
پوشته ییدا کیږی چی دنیر وخت به دنه
درانده بیرات سره به به راتلو نکن کی خرگاه
یوه عامه روشنیاولو او دخلکو خلکو
په لاره کی خه باید وش .

له هر خه نه مخکن عامه روشنیا باید به
رالنلو نکن کی داقتصانی ټولنیزاوی علی او
فرهنه کی بر مخکن به کار کی دخلکو ګوند
او دولت مرسندو به وی

اوسي چی دمکوند یوه، گران او به مترقس
ایدیو لویزی بالندی ستبل مشر توب د هیواد
د ودانلو لو او د زیار ایستو نکو دیر ګتوپاره
داسامس محیط او روغ دمیت محیط د منځه
راوستلو یه لنه کس دی او شیه ورخ داسوچ
کری چن دخلکو ګډونل ، افغانستان دیبدان
نسی او هیله لری چی تول برخ امسکانات
دخلکو دېه ڈول او نیکنځی لپاره هست شی
او خلک دی دیلازني وطن به براخی ملي جبهی
کی سره دا تول شی خوچی ستر بری تولاسه
کری، نومور بشیه چان لرو چن دفوي او
غوریدلی تولنی له جو یدو سره به چن دنور
بر تین انقلاب او دهه دنکاملي پراویه نیجه
کی بیل شویده، زمود زیار ایستونکی خلک
به له ټولنیزه جسمی او روحی نظره بوره
روشنیا ولری .

و یاندی به هیواد کی دهه او روشنیا
د تعمیم به لورا!

یونه هفه وخت کول شی جی به بڑی سره
دودی او بر مخکن لا رورو هی جی روغ دمیت
خلک و لری . او که دفسن روغ دمیت غیری
ونه لری تو خنگه کولی شی جی هیواد او
تولنه دیر بالیوب او پنه زوند خوانه ولیزدی
او خلک همه ستر مسویلیونه سره ورمی
جی نوطن موری به اویزو ایسی نی ؟
تلکو مشکلاتو او بروبلیونو بر فند او د تولو
بیو میراونو بر غند ، بی امانه چلکه ده جی
نیان د مبارزی لویزی لاری نه وربولی .
انسان غوبستو او هیلو نه درسیدو لپاره
لاید د زوند له نا خوالو سره مبارزه پیکار ده
لکه چی دافغانستان دخلک شوکراتیک
ګوند دمر کزی گمیت شومی منشی، دانلاب
سورا رئیس او صدراعظم بیرل کارمل دطبی
کنگره ګیون ګوونکو ته وویل :

یدی لرکن انسان دطبی خندونو او د
دھیواد دھری ګورنی . دکورنی دھر غری
اوهر الفان زیار ایستونکی دروغتی سا نسی
به برخه کی دمکوند عدفونه ، دعیساد دنوی
روشنیا به برخه کی له زمود دللونونو، او د
روغور رمتو او دجمی فرست دلرونکو خلکو
له هستولو برتنه غیر معکن نی . البه یدی
برخه کی بولر مشخص تدبیر و نه اوقدامات
شویدی او داجرا کیدو به حال کی نی .
یدی تیر و فاسد و او ورستو

ر زیمو نو کی ، له هما غس جس د
زوند تول مادی او معنو نعمونه دیویه لرکنی
او د ګوتو به شمار افکیت به لاس کت و ، او
طب او طبایت هم دهدمغه لر کی به خدمت
او انحصار کی و اویواخی نا جبار او لوچار
حکمکه طبقات او قشرونه وو جی دروغنیا له
نعمت نه بی برخه درلوده او دخلکو دسیستم
خیلی اکثریت د روشنیا خیال جانه سانه .

نه بی دروغنیو تونو دجووولو لئه کوله اونه یس
طبعی به برخه کی دکداونو دروزلو فکر . او
نه بی به تیته بیه د اروگان خلکو نه ورکول .

ورسته دلور انقلاب او دهه تر نوی تکاملن
یو اووه ، دش برخی ته زیانه توجه و شوه او
د پاکتر انو ، دارو ګانو او عصری روشنیو
په خنگ کی دطبی ګډونو او متخصصینو، بسترو
اوتسادوی دنایتو لو مسالی ته هم پاملنے
شویده .

دغه بیو هیلو او لورا ازمانونو سره یه
ارتباط کی زمود ولسی او انقلابی نولت خلکو
نه دو خنایی بیو شرایطو د برابرولو به
نیت دطبی کارکوونکو لومړنی کنگره یدی
هله کی راوبلله چن پدا شان سره زمود
خلکو نه ټولنیزه په ټولنیزه په ټولنیزه
او دجسمی او روحی روشنیا دتمین یه خاطر
برکری گمیتی شومی منشی ، د انقلابی سورا
ستور اقدامات وکړی .

و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام شدند لذا امروز اگر به این اعمال هم دست نمایند اثماهی همان اعمال خلاف پسری است.

لذا کاملاً اشکار می‌گردد که آن تیکه داران دین: آن طرفداران دروغین اسلام برای آن راه خود را که عبارت از ایجاد جامعه شده اند.

مردم افغانستان با پیروری از انقلاب ظفر نور و بخصوص پیروری مرحله نوین و تکام آن راه خود را که عبارت از ایجاد جامعه بدون استثمار فرد از قدر می‌باشد. انتخ

کرده اند هیچ نیروی قادر نیست این حرکت انسانی و شرافتمندانه را متوقف نمایند، دور و حزب انقلابی و دموکراتیک وزعامت انقلاب آن با طرح سیاست روسن، انقلابی انسان و تقدیر اهداف والای خود به همه مس

افغانستان با جدیت تکابو می‌کنند که افغانستان سر بلند و انقلابی را با سرعت هر

ممکن و بادرهاظر داشت شرایط و امکانات موجود به سر منزل مقصود پرسانند ولی با تاسی

باید گفت که دشمنان وطن و انقلاب چون

ذذان نیمه شب و چون قطاع الطريقان علی حزب، دولت و انقلاب مردم افغانستان عمل م

نمایند و آنها فکر می‌کنند که با این اعمال خود مردم افغانستان را از راهی که در پیش

گرفته اند و اغذاء کرده‌اند منصرف نمایند ولی باید به آنها بصراحه گفته شو

که فکر و خیال آنها خیال است و محل وجود آنها درین دفعه بصورت علنی و مشهود که

مردم امروز دوست و نشمن خود را خوب شناخته اند و دیگر در مملکت ما شرایط بجا

با شدت سال قبل نیست که مر تعجین ا

دشمنان مردم بتوانند با خیله هاوپنیرنگ هار

قماش انگلیسی یکباره دیگر خودرا تا مل

درخون زحمتکشان و سایر مردم آزاد و شرافتمند کشور ما غرق نمایند. زیرا امروز

علوه از اینکه شرایط عینی و ذهنی مردم ما!

آن زمان ها فرق فاخت دارد مردم ما و بخصوص زحمتکشان ماحزب انقلابی و پیشوای عینی حزب دهند.

گراییک خلق افغانستان را در خدمت خودداران مردم ما به پایمری از روی دلیل و آزاد

آفرین و بربری حزب دمو کراییک خلق افغانستان انقلابی را به پیروزی رسانیده اند

که راه باز گشته ملت خواران و دیگر مرتعین

و دست پروردگاری می‌باشد، اهلی و ملی و اسلامی و اسلامیت از

آیا دین می‌باشد اسلام فرا گرفن علم را

بر هر مرد وزن مسلمان فرض نه گزنانیده است؟ آیا علم و دانائی را وسیله شناخت بهتر

احکامده نی و قدرت لا یزال آسمانی ندانه اند؟ آیا این موضع گیری آنان درست عمل

شد اسلامی و کفر نیست؟ لابد بدون مغرضین

نه خواهند گفت که هیچ مسلمانی واقع در

جهان نخواهد بود که این اعمال ضد انسان

را اسلام و اسلامیت بدند و آنرا تائید کنند.

آیا دین می‌باشد این موضع و مسلمانان عومن آنست

بنیادی شان دشمنی باشد، آیا می‌توان

ایران را اسلام و اسلامیت از آن

کلک

آیار فتن بمدرسه و فرا

گر فتن علم گناد است؟

پیروزی انقلاب آزادی آفرین نور که در نتیجه آن قدرت حاکمه از ملت خواران، استعمار گران و دیگر مرتعین وابسته به امیر بالیزم به مردم افغانستان یعنی کارگران، دهستانان، روشنگران وطنپرست، اهل کسبه، کوچگان، روحانیون وطن پرست، تجار و سرمایه دار و هنگذازین سخنان دیوانه وار را توسعه دستگار هیای وسیع تبلیغاتی پخش می‌نمایند.

در افغانستان انقلابی مادر طرف همین دو

زنجیر شکن و پیش آهنشک رحمنکشان گتار

در یک جبهه وسیع ملی پادرون در راه ساختمان

ما بجهش سرمه بینیم که مقاومت و للاش

های مذبوحانه این نیرو ها چقدر شیرانسانی

و چند سنا کانه و بیرحمانه است خوشبختان

اینکه این نیرو ها بنام اسلام و اسلامیت اسلامی

را هر تک می‌شوند که اسلام و اسلامیت از

آن عار دارد، آنها به این نام به قتل، غارت

چاول، قطاع الطريق، قتل اطفال به گناه

زنان، بیش مردان و حتی کسانیکه مصروف

بیانات در مساجد می‌باشند، دست می‌زند

آیا می‌توان این اشخاص و نیرو هارا که

آرام مردم را برعsem می‌زند دستان شان

بخون اطفال معصوم و مسلمانان عومن آنست

است و به اهل بادران امیر بالیست و غلط

خواهان این مطالب گناه نیست و آنها بیوسته

در راه نحق این آرمان های پسری جزو چند

می‌گنند و می‌زندند ولی با تأسف باید گفت

که نزد محاذل ارتجاعی و ملت خوار و غلب

گرا و دشمنان اصلی پشتیواراند آزادهند،

حق تعیین سرنوشت مردم بدلست خود مردم

تازیدن راه رشد مستقل و علمی، کوشه

ساختن دست ارجاع و امیر بالیزم از گشود

و سر نوشت خود و ... گناه است. چرا؟

زیرا اواینکه یک کشود راه آزاد و مستقل

رشد و حق تعیین ملت خود را بدست

گیرد ارجاع حریصانه استعمار و ارجاع و امیر-

بالیزم در آنجا از بین می‌رود و بساط ملت

خواری و بجهه کشی از ملت جده می‌شود

آنها یعنی مرتعین داخلی وین المللی دیگر

نمی‌توانند مردم آن کشود را چاول کشند..

این نیرو ها یعنی ارجاع تاریخ زده

الفغانستان را دارد چنین گفته شده است

وجمهوری دمو کراییک افغانستان احترام

دست به اعمال هستیک (دیوانه وار) می‌زندند

عکس العمل تیروهای سرتکون شده و متحدین

پادو نه او در مندو ذه

۵۵

نا هیلی دلایق نشعر دیبل او لویر نس
بید او کی بر لا مستو ب لری چی د شاعر
د تری لید یوه بر خه چوپوی جی نه همدی
نی ی لید سره سمه دشتری زو لدا نه د
بر مختلو تکی کاروان و دخو خبست لوری او
لو دن نه شی لید لا، حال داجی داشتیت
بر مختلو تکی گی ندی کار وان در خ
زور خی بخ یه و پیاندی درو می او نظر گند
هدف یه لور خپله لار پرائیزی.

هها غو همه چی دشا عز زوند له سیرو ،
تو نو او لو پو ، زورو خخه تیریزی نری
لیدی، عم دوبسانه لار سوره گوی او
شاعر د ناهیلیو ، بدیتیو او خبشا ندی یو
له مختلو نه خان ز غوری ، دزوندانه ممه
لاره پاکی ، هدف یه دیندی . به بسری
ایمان لری او دانسانی هدف خوانی
دره یه .

لکه چی نشعر په ژبه وا یه :
نوی وریخی کویه کویه یلنی بیلنی
تری وتلی دلر ژیی ژیی منتن
دیبار نزیه او گی کی ماله بر یېنسی
دامید زر یعنی ودانکی سری بخو نی
اسماانی بربیتنا به و خاندی بیدیانه
که هرخو دوریخو سترگی دی زی نی
لمر به خور شی دشبوی یه تور تا نو
په گللو تو یه شی یعنی لو خی و نی
اغزن غرونه «وج لابسونه، مسیری دینتسی
سمم چنت یه شی له خو گوتلمنی» .

ددنه بدلون یه ریا کی د میا رزی نری
وات یه اورونو کی دزمان خرخ گو ری چی
همیشنى خوبخت لری او یوه شیبی هم نه
دریزی ، بخ یه وداندی خی او هر خایه
هیشتن بلدون او خو خبست کی دی .

دانباره به توله شی له غروونه د نا
به خو خبست کی دزاوه او نوی تر هینچ
نه شی

د آسمان به باک شی له وریخو نه بخلا
خونی جکمه روane ده چی زیه دزهان ده
در یدو تکی خر خ دیده یه و درولو دخسی
کوی خود دنه خر خ یه گردی چو رلید و
کی ویدو کی کیزی، مگر نوی نه همد غه
خرخ سره سمه خو خیزی او خیل زوندانه نه
پا بینت ور گوی .

دا شعر دیو ر تی خبری فمات کوی:
«خرخ دزمان گرخ احمقان ورتهام دی
داناور سره خفلی هر قدم کی به مخ اویزی
یو بیاسی د زمان یه تو قافوکن دزوند لا ره
بل سبور دده یه شتی دیه متر گوین تیریزی!»

پانی یه ۴۵ بخ ک

زندان گی نه بندی کوی او دبا ندی یه
را با سی او له تو لو بند بزوغه سر بیره
خیل آواز جگویی .

دیو ر تیو گر پیو د جو تو لو لیاره د
یا دو نو در متنو تو یوه برخه و را ندی
کوو :

چیر و گیری به زماله مرگه دروسته
زما یه شعر با ندی وواپی ایراد وله
بسایی خیشی به دی یوه شی چی به خوله می
ظالمانو لکلو لی وو مهر و نه

ما آسمان د آزادی نه لاز کو له
خو الفمو من صیاد من مات کرلوزرونه

لاس من جگ کرددن دسرا سا تو نه
که هر خویی را خیل و ولاسو نه»

لایق خیل تاول شعری استعداد نذیارایسته
نکو او بتمنون خلکو دجو پیر لیاره کاروی

دزهانی له خودو، تر خو، سرو تو دو، لویو
زورو او تا خوا لو سر بیره بخیل شعر کی
یه بدلون بارو لری او هر جابر او زوروز

قوت دخلکو د غصب یه بو لا دین سو ک
نهی ویدو تکی بولی ، لکه جس

لیکلی یه دی :
«عنی ما به دا تاریخ واپولسی

به نفایر به می و هلی و شنجون
یو زمان بدده خلکوبه سوکمات ش

هده سر جی جک آسمان نه وبرون»
په بل خای کی یه لیکلی دی :

دانباره به توله شی له غروونه د نا
هیشتن بلدون او خو خبست کی دی .

د آسمان به باک شی له وریخو نه بخلا
نه شی

داد سو و چیفو د تیری او د ستره
سیمه

هیمه د وروری او آزادی او د صفا بهش
داوهون به بیکلی شی ، سعوره شی ،

آبادیه شی
پت به یه گللو تو شی ، بشابست دهی
دنیا به شی» .

دله شروری د چی دنی خبری بادونه
وکرو چی دخو شیبی د تلی د دزوندانه

تر خنگ کله کله دنای هیلی او بدل بیشی

دیوهولو، وینو لو او را یا خو لو لیاره بی

ویلی دی .

د شامر دزوندانه چابین بال چیر ده د کس

او دهه دصر غر الد ظفر دنیه لو او به زنخبر

خو بری یه تر لا سه کوی نه دی .

لکه یه دنه لاند یعنی شعر کی :

«بیری لکه بیری جی درنه شوی له باره

زهون د زوند له مال مردی بجهول بل خو خیزی

کیهه ویده روانه ده هوجونه بی ور دانکی

بی درده مانو گان نه بی براوا کی نه ودریزی

ای عقله له مغرو رانسان نوکره دایقت

داستا کاره هزلوتنه عاقبت چیری رسیری» .

نه چی دخبلو انقلابی شعرو تو یه بو للو او
ترانوی دخوبیو، بیوزل اویو خبره سائل
شورو خلکو د وینو لو او خبرو لو دند
سر نه رسولی ده .

لایق خکه یو زعن او انقلابی ساعه رکبل
کیزی چی نشعر به توی کی بی لوی بدلون

راو ستلی او بخپله لار با ندی کلک بایار
لری چی دهدی یا باور او زمنی به دنای کس

یه بینتو شعر نه توی دنک او مضمون
ور کوی دی چی د بینتو شعر با نه لے

هدی کبله شتمه شوه او بیره بنتلیبار
و هوند .

لایق خیل تاول شعری استعداد نذیارایسته
نکو او بتمنون خلکو دجو پیر لیاره کاروی

او هیخکله دزیستنک گلرو او بسکیلاک
گزو سنا ینه تکوی او دشعر د میر غلرو
بسکلی امبل یه دکار شو و لی خا لی
هارگزی دی .

دیو ر تی انداد تیوت لیاره دنه دجونک
یوه برخه لیکو چی لیکلی بی دی :

«هو اوواز من د مظلوم د سر سیر سو
هر یو بیت من د محروم د نزه گی خو نه

دحر ما ن یه لمبو سوم خو نیتله شوم
دمن نه کرل سغور اغونه دندرو نه

شاعر ویاری نه چی هنر با دن دخلکو
دجو یه لیاره و کارول شی او د هنر د هنر
لیاره » سره مخا لف نه تو خکه ور نه

ساعر ویلای شو جی د سعر دندزین خر
بواسطه د زیار ایستو نکو دجوبیر نکه
او «لانه کوی .

نه خکه یو دنایی دنکه کی دنکه
نه چی دنکه یه دنکه

هیخکله یه دخلکو دنیو لو او ، تیرایسته
او بی لاره کو لو لیاره یوه کر پنه هم نه

ده و یلی او هر خه چی بی و یلی دن دخلکو
دیونا د نه او د دنیو نه) کتاب چیز

و اقمعتو دمچه خادری خیرلی او هر خه
یون یه دنایه کی دنی .

نه لیاره چی لومونکس له لوسنلی
خخه یه سمه تو گه کنه تر لا سه کی دی

نو بشایی چی د لیک دود دنیمکی تیا و دله
مینخه دیلو خوا نه کلکه با ملر نه وکری .

دیونا د نه او د دنیو نه) کتاب چیز

لیلی دنی .

نه شاعر دزوندانه د بیلا بیلی بیاو و نو

و لکن خاطرات دی .

نه لیاره چی دنکه اثر یه از زینت بنه

و بیوهiro لازمه ده چی د شاعر د بیز ند نی

او دهه د شعر یه نوی یه لید یو لی

ملعو ما ت وداندی شی چی لو ستو نکی د

هدد شو ملعو ما تو یه ریا کی نتیجه گیری

نه ور سیری .

سلیمان لایق دسپر و نو نوی جونک دی

د شاعر دزوندانه د بیلا بیلی بیاو و نو

و لکن خاطرات دی .

ویوهiro لازمه ده چی د شاعر د بیز ند نی

او دهه د شعر یه نوی یه لید یو لی

ملعو ما ت وداندی شی چی لو ستو نکی د

هدد شو ملعو ما تو یه ریا کی نتیجه گیری

نه ور سیری .

سلیمان لایق دیستو زیبی ز من شاعر

سلسله گفت و شنود ها و نشسته های اقتصادی ژوئن و آوریل

پستیل

سینما و سینماگی و فرهنگ

شهر، نجع و اطاعت و نجاعه ها

کمپود هنر و رهایشی
یک دشواری در

سطح ملی

خانه بدوش های شهر ماچه میگویند
چگونه زندگی میکنند و با چه
مشکلاتی روبرو میباشند؟

نهیه آب آشای مید نی در این منطقه چگونه کامبل میتواند پیش از مرحله تطییف حل میشود آبرسانی است که جواب آن توزیع زمین با ادارات آب و برق تأسیس با شاروالی است

این مشکلات خاص چمن و زیر آبادی است مساعد بسازند.

رووف راصع :

در خیرخانه تا هنوز هم آب با تائنسک توزیع میگردد و اینها فقط مشت تنوشه آقای غیرت آیا از نظر شما امکان بزرگ نمیباشد که خروار است

این شواریها و تابسامانی ها همه وزارت ها و تامیلات دو لش تیز در رفع مشکل کمپود مسکن نشست داشته باشد به راه حل دارد به عنوان مثال شاروالی این شکل که هر واحد اداری دو لش باشند

در این دور سخن :

۱- محمد شفیع عظیمی مدیر شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب معمو کراتیک خلق افغانستان.

۲- غلام سخنی غیرت رئیس تدبیره سکن.

۳- دیلوم انجیر عبد الاستوار اوریا رئیس آبرسانی و کانا لیزا سیون.

۴- دیلوم انجیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل».

۵- دکتور عبد الواسع بشر یار شهر ساز و مهندس انتیوت پروژه های شهری و تعمیراتی.

۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی.

۷- محترم حمیده مدیر لیسه عالی ملالي.

۸- لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالي.

۹- گریم پرو دیوسر مجله تلویزیونی.

۱۰- سید عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوئنون.

۱۱- میراگل مدیر ناحیه نزد شاروالی کابل.

۱۲- بازمحمد فاضح مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند.

در تطبیق این پروژه ها سهیم دارند و با درنظر گرفتن قبلی خدمات شهری و تشریک مساعی خود کسوپرایف رایارادی فراهم آوری آن متواتر به توزیع زمین میدهدند تا ساده فعالیت آن گسترنش های میگردند که بلا فاصله در آن ممتاز باید و در رفع مشکل مسکن بتوانند نقش رهایشی اثمار میگردد - متأذل که آب مفید داشته باشد ...

از مسوی دیگر فعالیت های به منتظر از نسبورتی نداشند، خدمات صحر و تعلیمی میان بر داشتن مشکل کمپود خانه به در آن در نظر گرفته نشده و خیلی نواقص

که برای تبیه مسکن محدود نمیگردد به دیگر ...

اساس آمار موج وجود در یکمال گذشت

بیش از هشتاد منزل رهایشی خارج از

پروژه های مکروریا ن ساخته شده است

که شاخص پنجصد فاصله خیرخانه و

بروزه سره میگردد و این خانه ها

له گمانی تو زیع میگردد که له سریناه

دارند و له هم سر بر میت.

یکبار دیگر تاء گرد میگنم ما با تو زیع

زیع به و سبله شاروالی مختلف نمیباشیم

لذارف خوب این مشکلات و مخصوصاً مساهه

بلکه با روشن شا روایی مخا تیم که بدون

برق این ناحیه در بدل پر داشت پنج هزار و پنجصد و پنجاه الفانی فی خانواده بالآخره به صورت اساسی تأمین شد ، اما تا هنوز یک سرک پخته و حس خام اساسی در این منطقه وجود ندارد ، تراسپورت وجود ندارد ، مکتب به اندازه کافی وجود ندارد و مردم با ا نوع گونه گون دشواری ها زندگی می کنند ، این مشکلات کم و جگونه حل میگردد؟ موضوعی است که باید به آن توجه گردد ، مردم حافظه ندارند تخریب میگردد ، اما به اساس ماستر یلان داشتند ، مصارف پروژه های آب صحی واحدها سرک را نیز بیر داشتند ، مشروطه به اینکه واقعاً تا هی نر چشم رفع مشکلات شان برداشت شود .

داؤد سروش :

من با شما توافق نظر دارم که اگر ادارات مسؤول در موقع هر آجعه مردم دست رویه میبینند شان نمیگذارند و مشکلات را در نظر میگرفند این همه خانه ها به صورت خود مساخته نمی شد و امروز ما با این همه ناپسانی رو بروندیم ، مساله اساسی این است که حد اقل

بعد از این باید بهر قیمتی هست از بی مبالانی در این مورد جلو گیری شود ، برای رفع مشکلاتی که شما به آن اشاره گردید از انتظام امکانات ، ارزی و فوای موجود استفاده میگردد تا به اساس طرح های مطالعه شده از حجم دشواری ها کاسته شود .

شفیع عظیمی :

مشکلات دشواری های که در زمینه کمبود مسکن وجود دارد ، نر یکروز و یکسال به وجود نیامده که در یکروز و یکسال از میان برداشته شود ، اما آنچه مسلم میباشد این است که شاروالی های مادر گذشت کلخو را به آب میمانندند و میگذارند ، کاری که با تأسف در بعد از انقلاب تور و حتی بعد از مرحله دوم انقلاب نیز صورت گرفته است ، البته در این زمینه من شخصی بخصوص رامسول نمیدانم ، گناه همهی این بی مبالانی هارا باید به حساب حکومت های ارتجاعی گذاشت ، حکومات نادر ، داؤد حکومت امین ویاند چنایتکار وی ، آنها بیشتر از آنکه به فکر آدمش مردم باشند به فکر اندو خن بول و سر مایه بودند - در نتیام دو ران میاه این حکومت ها از اکتفا پروره های مکروریان سازی جلو گیری گردد ، چرا که امدادنشوروی خار چشم آنها بود ، بعد از مرحله نوین انقلاب اور بود که علت های ناپسانی ها به کاوش گرفته شد و مسایل علمایه

مانند قلعه زمان خان ، قلعه شاده ، نشت برچی وجاهی دیگری که خود سر مساخته شده است اسراه کردید ، میتوانید یکوبیدن اطمینان بروزه های تراز مدت به صورت عاجل برای تبیه آب برق و سرک برای مردم باشند ، این نقاطاً به طرح های در دست اجرا میباشد ؟

داؤد سروش :

در شرایط کنونی نیتوان سرمایه را در نقاطی به مصرف رسانید که در اینده نزدیک تخریب میگردد ، اما به اساس ماستر یلان شهر کابل بیشتر این نقاط و خاستا ارتفاعات سرک را نیز بیر داشتند ، مشروطه به اینکه

احمدی :

من یکی از باشنده های قلعه زمان خان هستم که به اجبار منزلی رهایش به صورت خود سر برای خانواده ام اعمار گردد ام ، اما جرا خودسر - به خاطر اینکه به مکروریان مردم به همین مقدار و شاید هم بیشتر ، منازل رهایشی خارج از یلان به صورت خود سر و من مامور دولت نبودم شاروالی هم به همین

تعییراً نمی شم ام و میله شا روا ای تو زیع مگر ند هم بینید که غل فیت نهایی به میله شده است همچنان که خود اختماً میله های این نامیست به تو هزار خانه در سال هم تغیر می دهد و این در قمعه نو سد و این در قمعه نو سد از مجموع نیاز مندی است که بآورده میگذرد .

لطفاً دنباله این جدول جای را در شماره آینده بخواهید .

داؤد سروش :

من در این مورد با آقای غیرت موافق نیستم که احداث کارنه هایی مانند خیر خانه ، رحمن میته و نقاطاً نو ساز دیگر حتی در شکل ناقص و فاقد برخی از خدمات اجتماعی نیز کاری نادرست بوده است ، ما نباید این تکه را از یاد ببریم که اگر این یلان **کلی** تفصیلی به عمل نیامده نمیشود به اساس جبر نیاز مندی برید به همین مقدار و شاید هم بیشتر ، منازل مردمی خارج از یلان به صورت خود سر و

به میله مردم اعمار میگردید میزانی به سبک

بیش قبلي مسايل بود جوی مقدار بول را برای فرقه های دراز مدت برای ماموران بر ایصال و بیرون نهاده خود اختماً میله های این نامیست به تو هزار خانه در سال هم تغیر می دهد و کو برای تیف تبیه مسکن با استفاده از این فرقه ها برای ما موران مستحق خانه نه تبیه بدا رد ؟

مخفی غیرت !

خوش بخانه در این زمینه به کو نه بیش که شما آن را به طرح آورده بودید هشت ماه پیش از ادامه های صورت گرفته واژه همه میوه های دونی خواسته شده تا برای سهیم گیری در امر مجا دله با کمپیو مسکن سالانه مقندا وی از بو دجه خود را به حساب کویر - تیف تبیه مسکن انتقامی دهنده تا با استفاده از این بول ها این موسمه بتوانند برای ماموران بی استطاعت و بی سر بناه دولت خانه تبیه بدا رد : بعد ادارات بول قرقمه را در اختتام مدت تو باره حاصل بدارند که امید از این طرح بود توجه قرار گیرد و بعد از مطالعه و تحقیق در



نمایی از میز گرد زوندون که پیراهن‌ون مشکلات مسکن به استراتژی انتخابی تشکیل گردیده بود*

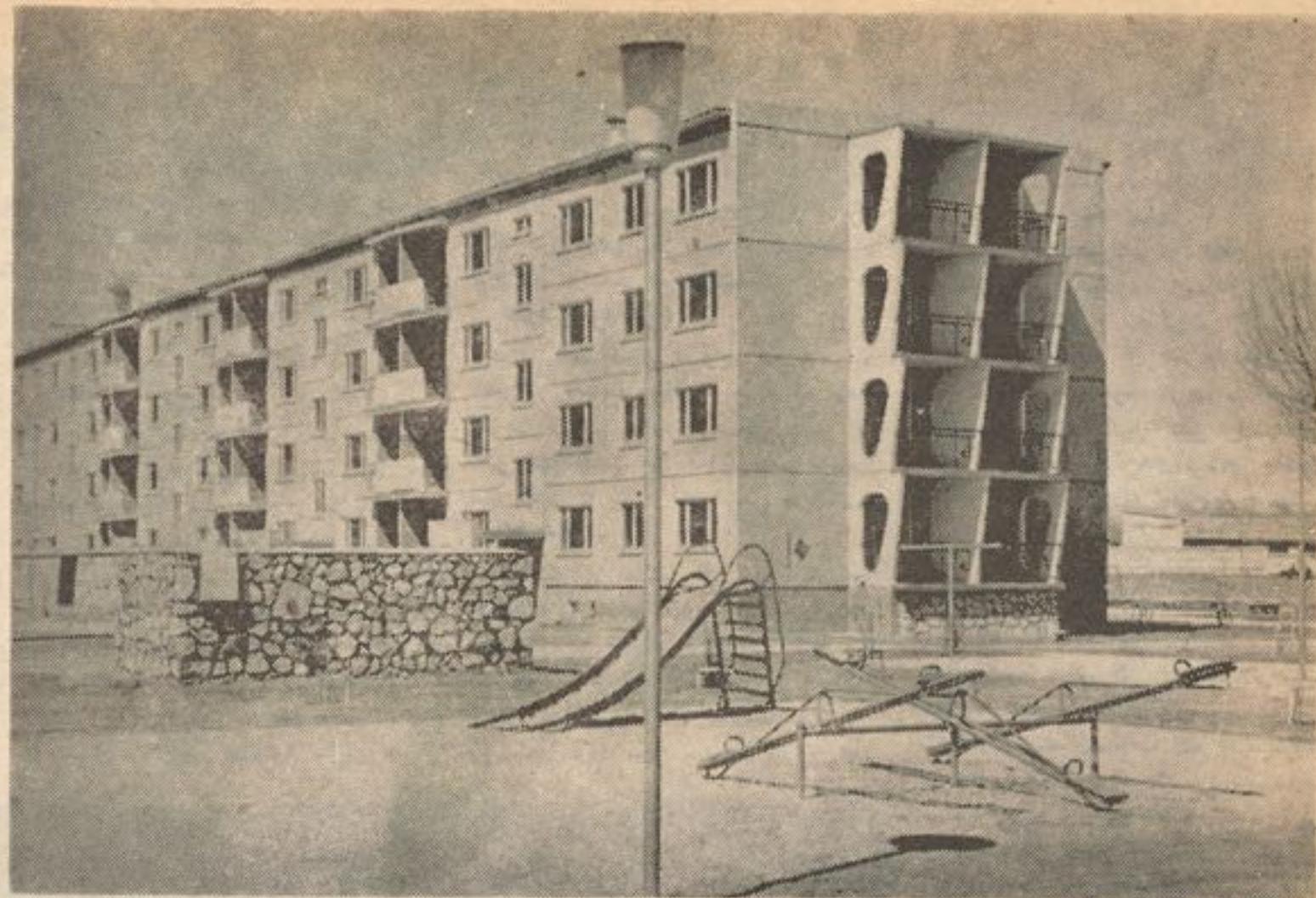
تشکل قلعه شاده ، قلعه زمان خان ، نشت آنوقت چاره بی نهاد جزو ایکه دور از چشم ماموران شاروالی شبانه کار سر بنا هم را به تمام رسانیم ، کاری که همه مردم بی خانه ورانده شده از ادارات می کنند ، اما موضوع این است که حالا مادر مقابل یک کار انجام شده قرار داریم ، تبا در قلعه زمان خان بیش از پنج هزار خانواده زندگی دارند ، اما از خدمات اجتماعی معمولی ندارد خان آب صحی وجود ندارد و مخصوصاً مردم روی تبه حس از آب چاه های حفر شده منازل خود هم نسبت شور بودن آن استفاده در محلات احمدی نماینده هوتل کانتینتال :

و شکل قلعه شاده ، قلعه زمان خان ، نشت اوجی و جاهای دیگر از این قبیل که ناگزیر باشد و این زیر تخریب گرفته می شد درست است که مساحت خدمات اجتماعی در کارنه های تو لید ساخته است که مامینوا نیم شکل مسکن را حل گنیم و گزنه دشترایط کنونی به اساس آماده شیر کا بل سالانه به بازدید تا بیست هزار واحد مسکونی تیف سرورت داریم در حا لیکه غرفت نهاده خانه را هم ممکن است که خانه سازی در سال هم تجاوز نمیکند - دو جنود دو سد خانه را هم ممکن است که خانه نمایانه بزرگ باشد و در همین شماره یکهزار نفره زمین

که یانک رهنی نمین و یا خانه بی راه نهضن میگرفت برای تقاضا کنند گان فرضه نعمیرانی میداد ، البته کنتر اتفاق میافقاد که گیرند گان این فرضه های یانکی واقعا از پول داده شده برای تبیه مسکن استفاده نمایند ، اما پیر صورت پول را بنام مسکن اخذ میداشند ، کویرانیف تبیه مسکن پیشنهادی دارد در زمینه که آرا به مقامات مسؤول نیز اراله داشت است و آن اینکه یانک رهنی و نعمیرانی به نصیحت کویرانیف تبیه مسکن برای نیازمندان بی استطاعت ، برای ماموران بی خانه ، برای استادان علیمان قرضه پنهان تاین کویرانیف یا استفاده از این گردیدت ها خانه بسازد و یانک نیز فرضه ها را به اقساط دراز مدت که برداخت آن برای مامور بی پساعت غیرمسکن نباشد اخذ پذاره .

به ارتباط گفته های آقای احمدی نیز مید آور میگردم که این سیستم های بیرون گرانیک گذشته در کار کویرانیف تبیه مسکن نقص ندارد و هر کس خواه مامور باشد ، یاد گاندار خواه یک هوسسه شخصی باشد با ارگان دولتی میتواند مشتری این کویرانیف گزند واز امتناع آن در تبیه مسکن استفاده کند که همین موضوع تعداد تقاضا را در حدی بلند برده که ما از پذیرش تقاضا های نازه تاحدتی به دلیل محدودیت های اقتصادی معذرت می خواهیم .

نکته دیگری که اشاره به آن ضرور می نماید این است که باید چشم بسته همه اموری که در گذشته به انجام آمده محکوم شوند ، تکمیل بروزه های مسکن برای کار مندان فابریکات همزمان با جریان کار بروزه های این فابریکه ها از مواردی است که موثریت زیادتر رفع مشکل کبود مسکن داشته است که نساجی بالخمری بروزه سمعت هرات ، شکر بغلان و بروزه های نساجی قندهار در این میگردم که در گذشته به اساس این موضوع



ساختمان های میکروریان که با وسائل مدرن و عصری مجهز میباشد ، همه امکانات و تسبیلات را برای باشندگان خوش میسر میسازد

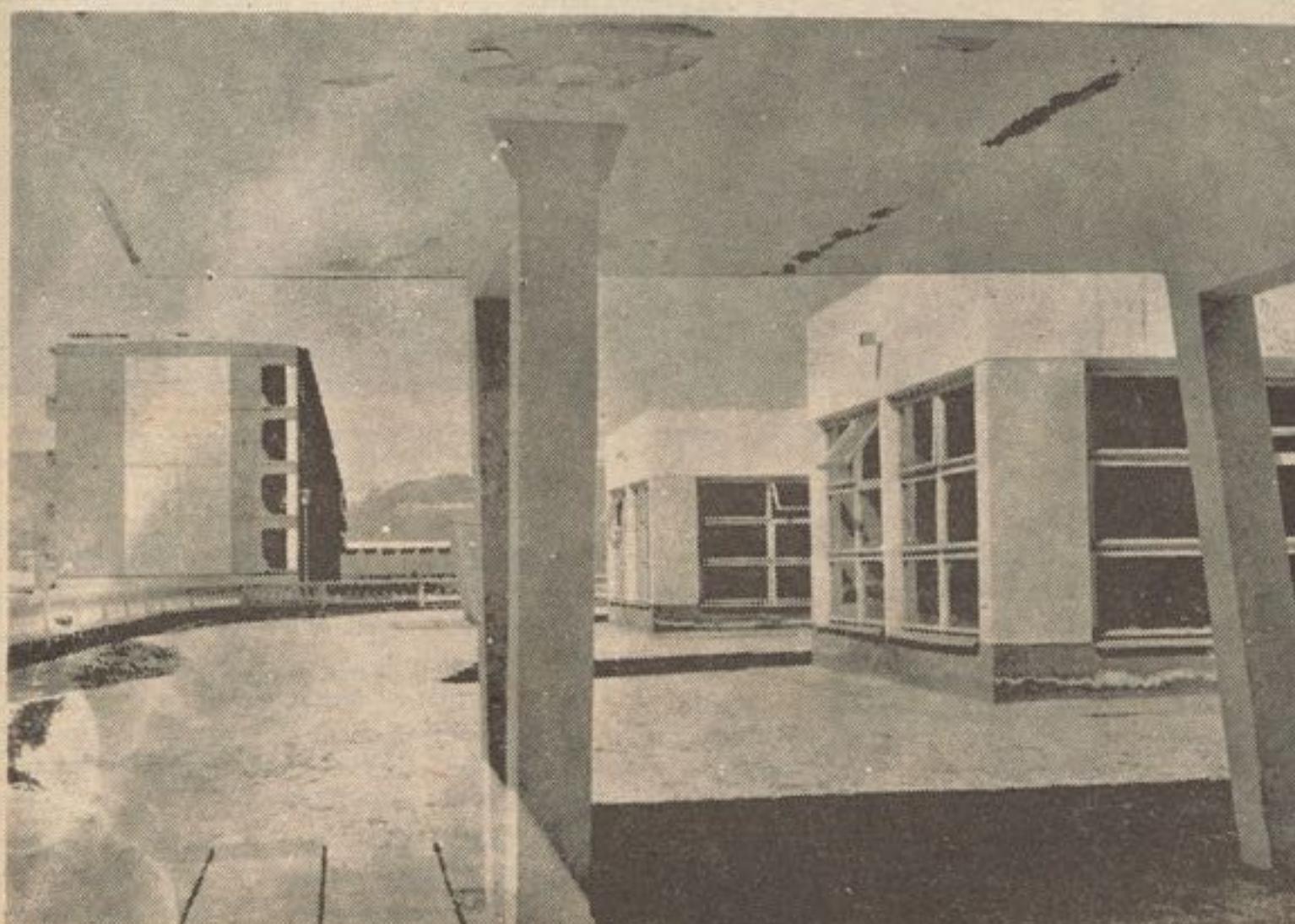
کوتاه حکومت امین هیج نقطه ناریک در طرح دیگر است که یک سرمایه دار افریکای میتواند تمام زمین های شاروالی وجود ندارد . میتواند گذشته به انجام آمده محکوم شدن مورد که من از دشاد احساس مالکیت کند و نام مردم را نیز از شهر بیرون بگذرد ، اما محدودیت ها و نورم ها بهر صورت وجود مسکن یاد آور شدم . باز هم تا گذشته میگذرد که این موضوع بعضی وضع محدودیت در تصاحب زمین محدوده شهر ها حتی در کشور های سر مایه داری هم رواج دارد ، البته این موضوع میگردد که در گذشته به اساس این موضوع

و هیکوشیم کویرانیف های مشابه دیگری را نیز تاسیس کنیم - حزب در این زمینه توجه جدی دارد تا به کمک کشور های توست فابریکات دیگری نیز در پهلوی تاسیمات خانه سازی موجود فراهم آید ، اما این ها به نهایی کافی نیست ، برای رفع مشواری های موجود به صورت عاجل هر عقیده است که باید تفاهم بیشتر ، همکاری بیشتر و مطالعه و تحقیق بیشتر در ارگان های مسؤول امور مسکن بوجود آید ، باید سیمینار های علمی و تدریس آموزی های میان مسؤولان امور تبیه خانه دایر شود تا زمینه بررسی علمی مشکلات و طرق حل آن بیدا گردد و پیشنهاد هایی مخصوص در زمینه به مقامات صلاحیتدار سپرده شود ، باید وزارت ها همکاری وسیع داشته باشند و خدمات کویرانیف تبیه مسکن را حمایت و تقویه کنند .

راه دیگری این است که سازمان های دولتی به سرمایه دولت واژ بودجه اختصاص خود خانه بسازند و آرا به صورت هوقت در اختیار ماموران نیاز مند خود قرار دهند حتی کویرانیف ها والحادیه های دهقانی میتوانند در این مورد نقش فعال و مشغله داشته باشند تا به این ترتیب یا یک تلاش بیشتر و اشتراک عمایع به صورت عرحلوی مقداری از حجم مشکلات موجود کاسته شود .

داد و سروش :

به جواب اتفاق محترم عظیمی باید یگویند کسانی که از لظر فنی و تخصصی درامور ساختمانی و تبیه مسکن کار می کنیم در همه مدت و حتى در زمان ییش از اتفاق لابد هم به اساس آنها و جهانی خود اقدام کرده ایم ، البته شرایط مسلط در کار مایل تائیز بوده است ، اما ما فوج تشدیم و جز در مدت



از نظر حفاظتی و بهداشت ایثار نهادهای میکروریان فوق العاده خوب است .

بیبود ذخایر مسکن را بوصیه من گفتند، اما در چه شرایطی - مثال زنده این است که بما تو سیه شد با صرف هشت میلیون دالر به بیرونی شهر کهنه کابل و تکمیل بروزه کرد.

دکتور پسر یار :

ماله شهر کهنه کابل در کهنه بودن آن به طرح نیازده است، نظر متخصصان مشوره نهند این بوده که نفاط کهنه ساز کابل به خاطر ارزش تاریخی و قدمات ساختهای که نهند به خاطر حفظ فرهنگ ما ببود. باید اما تخریب تکردد جانکه چار چن شهر کابل با همه ارزش معنوی که داشت تخریب شد و چنانکه خیلی از نفاط مسکونی کهنه کهنه خود باشد، امروز در مطلع بین المللی و در

از مشکلات مردم رفع گردد.

هرهوز :

این درست نیست که فکر کنیم با تهیه اب و برق و سرک توقعات مردم پایان میابد و مشکل مسکن رفع میگردد، شما شاهد هستید تمام کسانی که از شاروالي زمین گرفته و خود سر به آبادی آن پرداخته اند نخست و داده اند که از زمین استفاده زراعی هستند، و تغییر حل نمیشود، تخریب قسم اعظم ساحه شهر کابل، تبدیل ساختن ارتفاعات به نفاط مسیز و اعمار تعمیرات بلند منزل و مدرن هم وقت می خواهد و هم بول فراوان که معلوم نیست در شرایط اقتصادی کشور ما چنانه به عمل پیاده میگردد، مردم از شاروالي تقاضای پارهان های به اسلوب جدیدهاری چرا ناید شاروالي به عزمی که از روی اجراء خود کوشید از تعمیرات بدون نشانه چلوگیری کنند نتوانست چلو گیر خود مسیه ها در این زمینه گردد و متناسبانه اگر تمام قوای امنیتی هم برای چلو گیری از این موضوع بسیج کردند باز هم امکان ندارد و لئن چنین است چرا ناید شاروالي به عزمی که از روی اجراء خود شرایطی برای خود سرینه میزند که نکند تا حداقل همان رهایشی مساخته شوند، به طور مثال شده است که خانه های روی بجهوب و با گلکن های بزرگ در دو رخ مساخته اعماد گردد که شین موضوع مسبب افزایش بروز در زمستان و گرما در تابستان میگردد، در حالیکه اگر استندر معینی هائند بالاک های مکروریان وجود داشته باشد بول مردم می چسبد به هنر نمیرود.

دکتور پسر یار :

ما این موضوع را بمنظمه به طرح نیاورده ایم هیچ گنونی نیستند کاملاً ممکن به تجارب خود باشند، امروز در مطلع بین المللی و در

تطیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل حواله من گشتند و مخزن از این میگویند که تمام ارتفاعات شهر کابل با پیاده شدن این پلان به عمل به تمام مسیر بدل میگردد، اما موضوع این است که به صورت عاجل و حد اکثر در جریان بکمال چنانه فراوان گیریم و آنرا بسط و توسعه دهیم در پلان چنانه میتوان به صورت نسبی از هم مسکلات موجود کاملاً این مسایل با رویا و تغییر حل نمیشود، تخریب قسم اعظم ساختمانی کهنه کابل، تبدیل ساختن ارتفاعات

به نفاط مسیز و اعمار تعمیرات بلند منزل و مدرن هم وقت می خواهد و هم بول فراوان که معلوم نیست در شرایط اقتصادی کشور ما چنانه به عمل پیاده میگردد، مردم از شاروالي تقاضای پارهان های به اسلوب جدیدهاری چرا ناید شاروالي به عزمی که از روی اجراء خود شرایطی برای خود سرینه میزند که نکند تا حداقل همان رهایشی مساخته شوند، به طور مثال شده است که خانه های روی بجهوب و با گلکن های بزرگ در دو رخ مساخته اعماد گردد که شین موضوع مسبب افزایش بروز در زمستان و گرما در تابستان میگردد، در حالیکه اگر استندر معینی هائند بالاک های مکروریان وجود داشته باشد بول مردم می چسبد به هنر نمیرود.

به قول شاروالي کابل همین اکلون در شهر کابل هنند هزار خانواره بی سرینه و جود دارند و همه ساله از نیازهای تا شصت هزار نفر نیز از طریق تولدت به جمعیت کابل افزون میگردند که ده تا پانزده هزار خانواره بروزدارند به محاسبه آید در این شرایط چنانه میتوان به تنهایی و بدون کمک مردم متشکل مسکن را حل کرد؟ من فکر میکنم تجربه اداره برق در تهیه برق قلعه زمان خان مورد خوبی است که باید دنبال گردد مردم بول میدهند و سرک می خواهند. چرا برایشان آب صحی را میریزند چه دلیل وجود دارد که برای شان آب آشامیدنی صحی تهیه نگردد - منظورم این است که بیبود ذخایر موجود مسکن که به کمک خود مردم میتواند تحقق باید در رفع معضله کمی بود مسکن نش اساسی دارد.

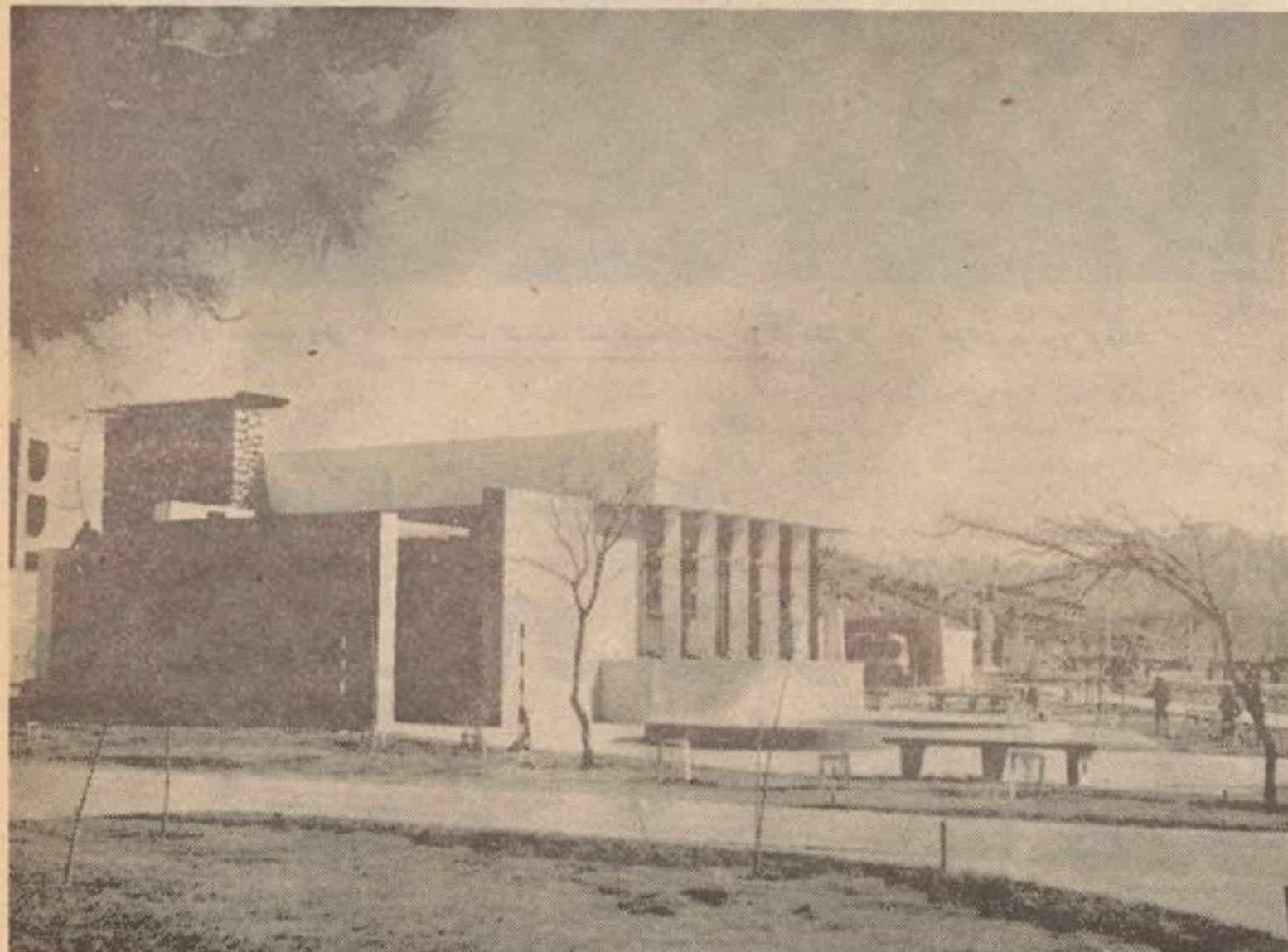
دادو سروش :

شهر ناید بدون نقشه اساسی و سمعت داده شود، یعنی از علی فایل اسماهی های موجود در زمینه مسکن این است که حکومت عالی ارجاعی گذاشته از منظور ماستر پلان شهر کابل ابا میورزیدند، این پلان سه دفعه تکمیل گردید و به منظوری رسیده نتوانست تا آنکه بعداز پیروزی انقلاب به منظوری آمد و چه چک نهایی به یکی از ایستگاه های درجه اول ماسکو ارسال شد و نمره عالی گرفت.

طرح پلان ۲۵ ساله در شهر کابل کاملاً علمی است و باید امروز با اجزاء دادن خانه های بی نقشه و خود سر شرایط را به وجود آوریم که فردا یا ناگزیر به تخریب نفاط آزاد شده باشیم و یا مانع در تطیق پلان به وجود آید.

دکتور پسر یار :

آنای سروش رفع مشکل مسکن را به



کوشه بین از ساختهای های مدرن که نازم اعماد گردیده است.

در گذشته یک نوته و مدل بود از میان رفت.
دادو سروش :

بشریلار صاحب طرح ممل متحده برای بیبود شهر کهنه کابل یک طرح مسکونی بود و نه یک طرح حفظ آثار تاریخی.

دکتور پسر یار :

در همین طرح به قول شما مسکونی خود به خود مساله آثار نیز مطرح میگردد شما برای رفع شواری های مسکن باید هم ساله صرف قتلر گردد و هر کمی بیشتر منوالی به هندو گند کابل سری بزید و شور بازار را به درست مطالعه کنید تا بینید چه نفاط قابل حفظ در این جای ها هست که میتواند

از تحقیقات و تجارب فراوان ثابت شده است که تخریب گردن نفاط مسکونی کهنه تا زمانی که شرایط برای تو سازی مساعد نگردد

من نظر سروش را تایید میکنم که بپر عملی درست باشد و همی کشورها که با مشکل کمی بود مسکن رو برو میباشد در بیهودی گسترش فعالیت های خانه سازی مساله ببود نفاط شواری های مسکونی کهنه را نیز در صدر فعالیت

میگردد؟

مدیر لیسه هلالی :

من نظر سروش را تایید میکنم که بپر منوالی هست باشد از اعماد خانه های به صورت خود سر چلوگیری گردد و اگر نه دو زبروز گسترش فعالیت های خانه سازی مساله ببود نفاط شواری های مسکونی کهنه را نیز در صدر فعالیت های خود قرار میدهند.

دکتور پسر یار :

منظور این نیست که از تطیق پلان ۲۵ ساله صرف قتلر گردد و هر کمی بیشتر منوالی که می خواهد خانه آباد گند، اگر شاروالي میتواند این پلان را تمویل گند چه بپرس و گر نه تا شرایط اقتصادی ما مساعد گردد باید به بیبود ذخایر مسکن کهنه شود گایخس

زن کلامش را ببرید و شکمته شک
گفت :

- پس عاطقه هم ...
وژبانش یاری نداد که پرسش را تکمیل

کند، صدای نمرین دوباره در گوش
بیچید، که ...

- بله ، او هم مسوم شده، اما
- اما ، چی ؟

- هیچ، موضوع مهمی نیست ، او را هم
به شفاخانه بردند ، اما شما تکران نباشید

خطرناک نیست ، خیر امتحن ***

زن دیگر حرف هارا نمی شنید ، احساس
میکرد که پاهایش یارای تکهداری وزن بدنش

را ندارد ، چشمتش میاهی رفت ، کمرش
خمدید ، خواست فریاد بزند و کمک بخواهد

اما زبان در دهانش منگین میکرد و حالات
تکه چوبی را داشت که بهادره او نبود .

او فقط توانست خودش راتا نزدیک کوچ
پهلوی تیلکون بکشاند وهمانجا به زمین افتاب

و دیگر چیزی را نفهمید .

و بین سان بود که دختران شان روانه

مکتب می گشتد ، دست به دعا بالا میکردند ،
برورده اگر را ، تو - زینت ها ، تو - نسبت

هرآ ، نو آزوی هرا در بناء خود داشته باش

ونا چاشتگاه که این زینت ها و شبینها و آزو

ها و این به خانه بر می گشتد . فقط خدا

میدانست آنها ، آن مادران سر سبید و به مرد

بیزی رسیده چند یاری ساعتها می تکریستند .

چلور خط سایه دیوارها و درختان را به لظاوه

داشتند ، چگونه لحظات دیرپایی را میگردند .

شاندند و چطور هر بار با کوییده شدن درب

منزل ، صدای فریاد همسایه و طین زنگ

تیلکون از جای می چستند و قلب ها بیناد

با چه شتابی تکرانی شان را انکسار میدادند .

اما آنها دیگر ، آنها که سادیزم داشتند

و هرگز نمیدانستند معنی سلب آرامش خانواد

ها چیست ، آنها که هر روز نفرین هزاران

خانواده بدرقه راه شان بود و دست اهربیعنی

هرهاشان ، وقتی صدای آرن متواتر آمده

لانس هارا می شنیدند ، وقتی سایه منگین

ترس را روی خطوط چهره ها به شناخت

می آوردند و وقتی گروه گروه گشودگان ا

نوجوانان را در راه بیمارستانها میدیدند



دسايس و فنه گری دشمنان وطن نا ساخته مکابی کشانیده شد و صدعا دختر در اثر بخش کاخ های خطرناک مسموم گردیدند .

و خانواده ها میگردند :

نفرین و نفرت باد به کسانی که:

حادثه می آفرینند و حشمت می پرواگند

* این ریور تازی است جالب از جریان مسومیت های مکابی شهرها .

* اعراض مسومیت موادی که در مکابی خطرناک الداخنه میشود بایین آمدن فشار ،
مست شدن بخش ، بردیدگی رنگ و دلیل میباشد که از یک تا چهار ساعت دوام
می آورد .

* مواد سی الداخنه شده در مکابی به هیچوجه خطر جانی ندارند و در شعار سوم
شیر خطرناک به حساب می آیند .

صدای عتمد زنگ تیلکون در فضای بیجید طین الداخنه :
و سکوت گسترده در اتاق را برمی زد . ذن - بله ، خاله جان به نمرین امتن !
که تکرانی در اعماق تکاهش خفته بودوانکار ذن بی مهابا لرزید و چهره اش رنگ
انتظار حادثه بین را میکشید با شتاب خودش باخت ، خواست چیزی بگوید که طرف
رابه تیلکون رساند ، گوشی را بردائست صحبت مجالش نداد و دوام داد :
و بله گفت ، صدای دختری جوان در گوشی - در مکتب ما دختران مسوم شدندو ...



دوین عکس عده بی از مسموم شدگان بداخل شفاخانه دیده می شود.



یک محروم از دختران گه در اثر بخش گاز سدن توسعه دستهان علم و فرهنگ در مکتب های راهنمایی کردند.

لحظه بیکار مینماید کنار میکشم و میبرسم :
- در سه روزی که حوادث مسمومیت در
مکاب به وقوع می بیوند . جمعاً چند نفر
جهت نداوی به این شفاخانه آورده شده است
و او جواب میدهد :

- تعداد شان قیاد است روز اول بیست و
چهار نفر داشتیم - روز دوم چهل و سه نفر
و هر اس نگه دارند .
وجنین بود که در جریان همه گذشته
در کنار یکی از پسران مسموم شده که
نازه به عوش آمده و وضع صحی بیشتری دارد

می نشیم و میبرسم :
- نایت چیست ؟
- محمد فرید .

- در کدام مکتب درس می خوانی ؟
- متوسطه کارته سه .

- حادنه چطور اتفاق افتاد ؟

- ساعت اول درس خلاص شده بود که
یک نوع بوی خوش به هشام رسید احساس
گیجی کردم و بعد از آن چیزی نفهمیدم تا
چشم باز کردم و خودم را در شفاخانه یافتم .
حالا چه تکلیفی داری ؟

- صرم به شدت درد میکند ، احساس
دلبلی میکنم - وجودم بی رمق است و ضعف
شدید دارد .

از دختر جوانی که در بیلوی تخت یکی از
دختران ایستاده و یا نگرانی چشم به بیمار
نوه است یوسف میکنم :

شما بایمار چه نسبتی دارید ؟
- خواهرم است .

- خواهر قات شاگرد کدام مکتب است ؟

- خیرخانه .

- شما چگونه خبر شدید که خواهر تان

مسموم شده است ؟

- مادرم شدیداً بیتابی میکرد ، او هر روز
از بله های عمارت بالا نر فته ایم که جمع
از مسموم شدگان دیگر را به موقعاً شفاخانه نیز رخصت
میکند ، بخشش که اینک حقیقی نیز نیست .

خیلی زیاد ، آنها را به موخر های انتخابی
شفاخانه ها برداشت ، بقیه شاگردان نیز رخصت
شدند .

راهی شفاخانه علی آباد میگردیم و هنوز

از بله های عمارت بالا نر فته ایم که جمع

از مسموم شدگان دیگر را به بخش عاجل انتقال

میکند ، بخشش که اینک حقیقی نیز نیست .

هم ندارد و در هر اتفاق چند نفر روی تخت ها

در از کشیده اند .

یکی از نرس ها را که ظاهراً در همان

مکاب را از رادیو شنیده بود - او هر ابه

مکتب فرستاد تا بیتبم که خیر است یاده .

وقتی به دروازه مکتب رسیدم خیر حادنه را

شنیدم و بلا فاصله خودم را به شفاخانه رسالدم

- حالا مادر تان گجاست ؟

- به خانه ، شاید حالا برآدم او را با خود

بیاورد .

و به این ترتیب با چند شاگرد دیگر هم

حروف میزنم و چیز هایی از وابسته گذشته

میبرسم - همه یک چیز را میگویند نفر شان

را آن عالمان این حوادث اظهار میدارند و از

نگرانی های خالواده ها حرف ها دارند .

صدای غصه زنی در سالون بزرگ شفاخانه

طنین می اندازد .

ناشتاب خودم را به او میرسانم ، زلی بیس

و در دمند است با موهای سبید و چهربه استخوار .

الی به آن عیالان گه تازه از بستر بیماری

بر خاسته بیشد ، او میگردید . باتمام وجودش

میگردید و در میان گزینه تقویت میفرستند و تا

سزا میگویند !

- خدا عذایتان بته . خدا گمتنان کند ، خدا

- ذلیل تان بسازه - بیشتر ها ، خدا نرس ها !

- بیش میروه و گل ل آرامی اش را میبرسم .

جواب میدهد :

لطفاً ورق بزیلید

جهایت در برابر اطفال و نوجوانان ما از فجایع بی نظیر دشمنان افغانستان است

راویان آنار و زبان اخبار از تدبر اسلام دفاع کردند. یعنی: «باید کارت از جهان اسلام را بسیار سرگردان گردید، یا باید مسلطان خود را حامی مسلمانان اسلام کنند، اگر همین است مدافعت و حامی جهان اسلام فخرین بر همچو مدافعين و حامیان اسلام است. امریکا مسلطات را حامی کشورهای اسلامی قلمداد کرده است و مسلطات نیز! گمان خیر و صفت چنان اسلام به سیاست خوبی پیش اینها متنال ادامه دهد گرسان، پاسخان رهه ها خواهند سد.

همه مردم جهان تکران اند که امریکا همچو این را باز نمی نظری نمودند. یعنی همه ملت ایران را بزرگتر از مسلطات خود می خواهند. این را که در این مرحله در آغوش مسلطات خاین جاده ای ایران دو باره بر گرداند، این شرکت بیرون کردند و دشمنانیش را برای خوردن استخوانهای ایران نیز کرده، بسیار لاش دارد، تا باز یک خیز به ایران برسد و نشستن خوبی را، یعنی همه ملت ایران را بزرگتر و لاشه اش را برای کارت را باندازد، باز تا توان دارد خون بیکد و نفت بتوشد.

قصر سفید اعلان کرد که دشمنان انقلاب افغانستان را مسلح می سازد، عجب سلاح نا جوانمردانه، زهر برای گشته در مکتب های اطفال، دختران و نوجوانان.

درین اواخر دشمنان جنایت پیشه افغانستان افغانی یا وصیکه اطفال معموم و بی کنایه ای از اطراف واکنش کشور مثل یهودیان از تبع کشیده محمدی می کنند، مکاتب شان را آتش می نمودند و استدان جوان را به قتل می رسانند و غلت و شرف زنان و ناموس افغان را تاراج می نمایند، در هرگز نیز شروع به مسح کردن اطفال مکتاب، دختران و بسیان نموده اند.

این بیرون صفتان عصر حاضر به عدایت فریلان ها، مسلطات خاین به جهان اسلام، اسرائیل و دیگر باران نا مسلمان شان، حالا به شیوه زهر برایش و مسحیت ها اطسل مسلمان و معموم افغان را محمدی می کنند. در روی جهان، حتی در جنگ های بین المللی در برابر اطفال معموم رحم و عاطه نسی هراغات می شنند است، ولی دشمنان انقلاب تورو خایین وطن همراه حمله و تجاوز و قتل و غارت و زهر اندازی شان در براین مردم معموم، بی گناه وی دفاع افغانستان صورت می گیرد و تا توان ترین و باران هم الـ. کارت و ترین موجودات یعنی اطفال را که حیوانات درنده و حشی کتر درینه هر سه دست بهم داده اند تا از این را بیلعت دیده از این شاهزاده برق اسرائیل در قصای مضر مسلمان، به انتشار این دوست شیوه بسیار نا جوانمردانه بیچاره های معموم خاینه و شفعتی کم ظیر با عرب و جهان داخلی و صلح و امن شرق میانه و منطقه یهودیان به اطمینان دوستان بلا قتل خوبی، زهر کشند و فرو بیرون که انقلاب تور برگشت کارت و مسلطات، محل مقدس مسلمانان جهان تا بدیر است، و نمی شود جلو آنرا باین شیوه بیست المقدس» را با یتخت اسرائیل اعلان های که حکم خس و خاشک را دارد بگیرد.

- نواسه گلکم است، نواسه گلکم - به اعراض معمومیت عا، تالیرات و طرق تداوی آن از دندور برعی میرسم:

- موافق که این دوز ها موجب معمومیت در مکاب میگردد چیست، شامل گدام گروه از ذهبات میگردد، هاده موله آن گدام است و بجه طریق مورد استفاده فرار میگردد وی میگوید:

- متناسبه به این موال شما نیز این باش شخصی ارائه کنم، چرا که تا کنون نوعیت زهری آن نسبت عدم وسائل لایرانی بازخ صحت عامه تقویت تگردیده است اما اعراض که این مواد که به صورت عطر بات میباشد وجود دارد، میلین اتفاق فشار، سمت شدن بیض، ریگ چطور شده، دیگه استراتیقات میباشد.

- آنی دوت «قد زهر» این مواد سمع را تکثیر. و باز گریه مجاشن نمیدهد، انتقام که غم شما در حالیکه نوعیت آنرا نمیدانید چگونه - حال زهر چطور است هادر جان؟

- خراب بجه سخاب است، بیهوش شده نفس نداره، وجودش گر عن نداره. ریگ به رخش نماند، دیگه چطور شده، دیگه استراتیقات میباشد.

- آنی دوت «قد زهر» این مواد سمع را

و باز گریه مجاشن نمیدهد، انتقام که غم شما در حالیکه نوعیت آنرا نمیدانید چگونه



هشتماً: دوکتوران مسوولیتگرای، بحکم قدسیت مملک و وجایب انسان شان، بیماران معموم شده را معالجه میکنند.

تعیین می کنید؟

- ما آنی دوت مشخصی نداریم و غالباً ادویه برای این بیان بر داشتن اعراض میگردند - دو فر نرس به او اطبیان میدهد که حال زهر خوب است وزیر بغلش را اگرفته اورا به گوشی می گشانند.

بیش از آنکه شفاخانه علی آباد را به قصد لیمه جمهوریت واژ آنجا شفاخانه جمهوریت

- از یک تا چهار ساعت. - اما برخی از وابسته گان بیماران ادعا دکتور برعی سف سرویس داخله، بیمارون

شعرهای میهمانی در آهنگ‌های احمد ظاهر

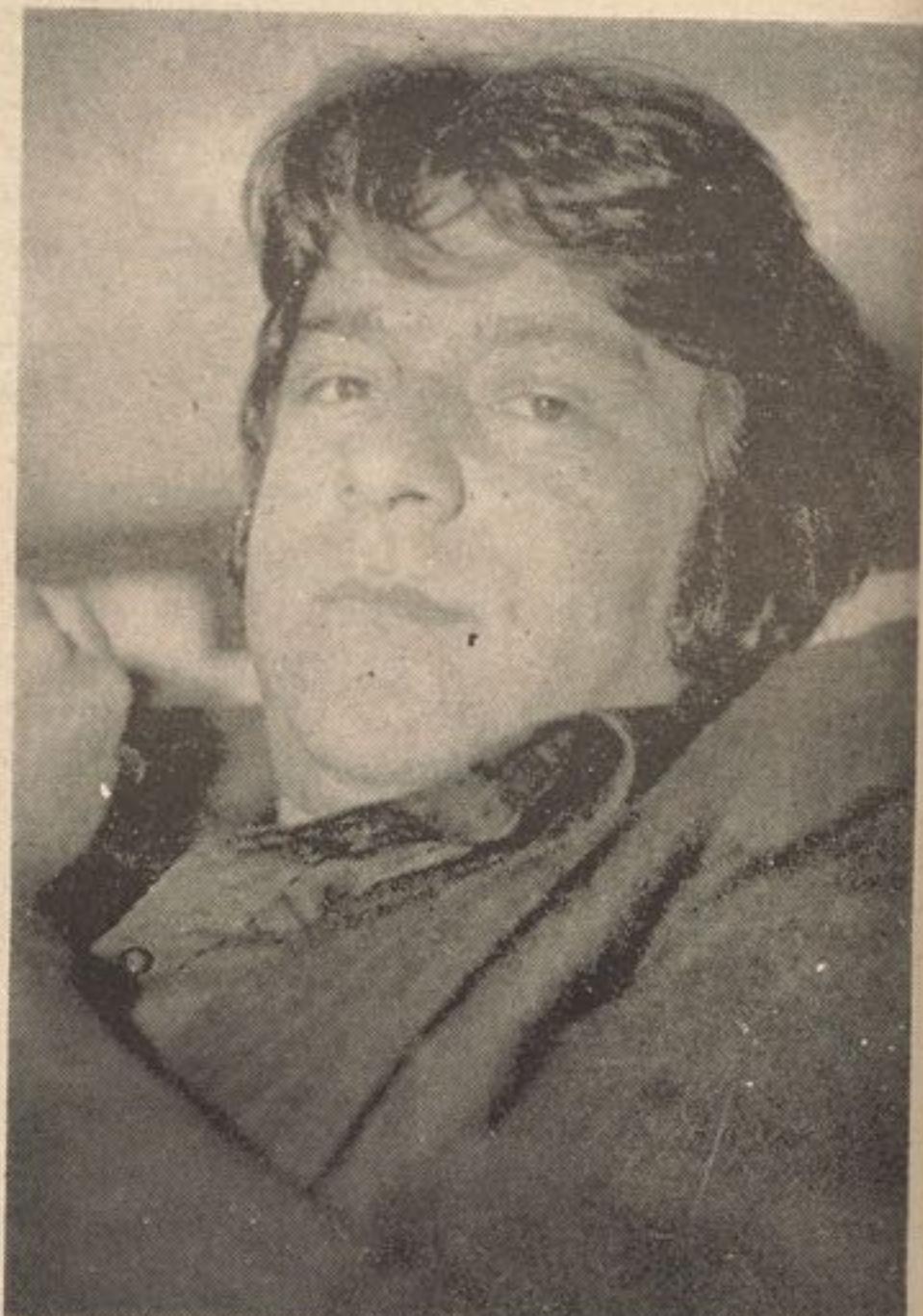
که مو سیقی مانند هنرها دیگر
یعنی آن گوئه که شعر و قصه و لعله

یشناهه می‌تواند بر انگلیز نمایه، تحریر یک
گفتند هبادند نمی‌توانند این و قلیه را
از آن دهد در پاسخ این به اصطلاح
منتقدان باشد گفت که مو سیقی می‌
که به آنچه بحث است آورده استند و گفتند و
تو اند یا در آمیختگی به شعر یا می‌
فانع شود، احمد ظاهر هر گز توقف
نگرد، بیویش تاخت و به افق هنرخویش
فرآ خاکی و گسترده گشید.

البته تایید و تردید دیگران برای همیشه
نمی‌توانند معاشر منجشی در باره هنرخویش
هنرمندی باشند، آنکه بی ما یکان و
آنها را که به هنرخویش را سینه گلمه هنر
مند نیستند، مقلد و پیرو اند، بسیار عدد
و تکرار مکرارند، با زورگی و تردش و جود
خوش را بر مردم و جامعه تجمیل می‌
نمایند قیاله می‌گیرند و افاده می‌فروشند
که گویا هنرمند (۱) اند، گروهی از از
سطوح اند یهان و آنها بی که ذوق
سامی و دریافت منطقی از مسائل عصر
ندارند برای آنان گفته می‌زنند، اما این
دلیل برای هنرمند بوده ن آنها نیست، بر
عکس این نظر نیز می‌توانند صادق باشند،
بسیاری از هنرمندان که استعدادی نسبت
را خود تجریه و کشف نمایند به همان
تعربیات قالع هستند، و هنوز و تلقیه ی
هنر را آن می‌دانند که بزم شاهزاده ای را
گز چنان یاد گلخانه ی فلان را بیارا یاد
و این طرز دریا فتنی بینیان، شتا بزد و
و احتماله است در دوران ما تعربیه ها،
در یافته ها و شناخت ها از مایل و
مقولات دیگر گونه گشته است، دیگر داشت
است که فرمان می‌داند وانسان است
که دلیلی خود را گسترش می‌دهد از
نشستنها و محدودیت ها بیرون می‌آید.
دیگر ذوبون نیست، دیگر گونه گز است،
تسلیم نمی‌شود متیزه می‌نماید. شکست
نمی‌خورد، مقاومت می‌گند و مبارزه می‌
نمایند، پیش می‌رود. در زمان جاری
است. تو قل نمی‌گند و در سر الجام
بیروز می‌شود.

واز هنر گزیر نیست تا انسان بتوانند
جهان را بشناسد و دیگر گونه گز
«این چبه هنر یعنی زمینه ی دیگر گزون
گزی و جهان شناختی آن همواره از طرف
شیوه روشنکران و به اصطلاح هنرمند از
و منتقدان بورژوازی نمایند و انتگاشته
دارند، این مقوله ی مقدس را تعریف و مسخر و
مشترک را به انحراف و ابداع کشانیده
و تا سطح تقنن، سر گزمه، سخر گز
کند. هدف هنر و بیامی آن گم می‌
شود. گروهی از منتقدان به این باورند

یک سال از مرگ زو درس احمد ظاهر
می‌گذرد، اما هنوز نمی‌توان به بود او خو
جوییاری دو ندبه و خستگی ناپذیر،
تعزیز شور و تیشدگی در متن
می‌ورزید، و نه عشق و روزید نی کا ذیله
می‌سیقی افغانستان دارد. او با آن
شعر کو تا خود توانست به او ج افخار
ورسیده به هدف های سطوحی، میخواست



احمد ظاهر به کار خود عشق و دلبستگی جنون آمیز داشت

در زمینه ی هنر کاری گند، نتش پایی
به یاد گزار گذارد، رمز بیروزی، آوازه
آشانی به دست آید باشد بیروزی، جاذبه
شهرت و محبویت احمد ظاهر در این است که
در زمینه ی کار خود ناشی را سینه و مجاهده
ای، استعدادی یابند، و همه این
ویژگیها در احمد ظاهر بود، او به کار
ایماد دقاکه داشت. هر گز و هیچگاه
خود عشق و دلبستگی جنون آمیز داشت،
کفزیدن هاو تا بید دیگران او را وادار نکرد

یکی از ویژگی‌های او همان آوازخوب و نلاش و کار مادقانه و پیکر اوست که می‌توانست غصه‌منیری‌ها و خشنگی‌ها را متوجه شود. احمد غلامی هنوز در راه بود که اینکه به منزل رسیده باشد. به گفته‌ای از شمس تبریزی.

هر فنایی که در عالم افتاد -
ازین افتاد که :

که یکی یکی را منکر شد به تقليد
و یا محلعن شد به تقليد .

بسیاری از هواخوانان احمد ظاهرخواهان تقليد گرانند. نهایتی از هنر سروشته ای داشته باشند.

برای آنکه از دیگران عقب نمایند ب شخص مجده شناخته شوند برای او کف زده‌اند و در کنسرت‌ها ای او سروشته شکسته‌اند.

با ری در میهن ما متاسفانه حاتمی چنین بر قرار بوده اگر از دختر و یا پسری جوان پر میدهی شد که بیلتو ن را خوش داری یا احمد ظاهر را او اگر در باطن هم بیلتو ن را می‌بیندید از سر و یا کاری و تقليد برای آنکه خود را مجده شناخته باشد می‌گفت احمد ظاهر استعدادی بر شور و آوازی خوب داشت بسیاری از شعرهایی که انتخاب کرد است فاقد ارزش‌های شعری است، واز آن جمله:

می‌خواهد بدانه‌ها خالی ...

با ده مفسوف است و نه ظرف و این ظرف است که می‌تواند از چیزی خالی باشد یا پر نه مفسوف .

او آوازه خوانی بی‌هدف است. بیان می‌نماید. هنر او پشت‌آن ای از اندیشه ندارد. در حالی که هنر متد نمی‌تواند در دوران ما موضع نداشته باشد. هدف را دنبال نکند.. هنر امروز هدف نمود است و هنر متد نیز نمی‌تواند به وقایع روزگار خود بین تفاوت یا شد و ایلی لیلی جان بخواهد. بپرسی حال احمد ظاهر چند آنچه می‌بینی دارد که به گونه ناخود آن و با آنها نه ما خته امت و نویسنده این مطهور فقط همان هارا می‌پندارد از جمله: به داغ نامرادي سوختم ای اشک تو فانی به نیک اند دلم زین زندگی ای مر گشجو لانی درین مکتب نمی‌دانم چه رمز مهم‌باید؟

که آن معنی شدم، نی نامه ای، نیزب عنوانی :
ازین آزادی بیشتر بود صدره به چشم من -
صدای شیون زفجیر و قید گنجی زندگانی
به هروضی که گردون گشت، کام منشده‌حال
متر این شام غم را، بر گل سازد صحیح رخنا نی
زیک جو هست این ناکمان بر دن بود بیشتر
که فهم بشکافم به مشکل صغیر منگی داده‌زنگانی
کن هم چیست، گردد نم چرا آزاده می‌دارد؟
ازین کامه گذا، دیگر چه جسم جذب نانی ؟

• • •
زندگی آخر سرایید بندگی در کارنیست
بردگش از خوشبختان آیت‌کند، مسکین مشو
با حقارت گز بیازد بر سرت بسaran در
گز که بایاستگی نارای این دنیا شوی
گز به شرط یا بوسی، مربی‌بازد در نت
زندگی آزادی اینان و استقلال اوست

ناله به دل نشد گز راه نیستان کجاست
برگ نلرزد به شاخ، باد بیانان کجاست
آن دل خوش چه شد آن لب خندان کجاست
عقل یه بندم لکند و خنی زندان کجاست
خانه پر از دود شد مشعل رخان کجاست
هزاره ای این بادیه سوخت مرا ایا نسم

امت صریح به این پدیده که می‌نماید آینه‌ی باشد از واقعیت هسا و رویداد‌های جامعه، با روی در گشوده‌ای که به سطحی از نفح و بیرونی فرهنگی نمی‌سیده اند. همیشه بی‌هنر نه قاتا افراخه‌اند و گروهی برای آنان گفته‌اند و علامه و قالبه و استادشان گفته‌اند واین‌ذیان بیار است. باید هر تازه از راه رسیده‌ای را که النبای از هنر نمی‌نماید تلب استادی نماید. استاد شدن مرآ حلی می‌خواهد. باید ناسا بطيه‌ای و معماري وجود داشته باشد که کسی بتواند استاد شود. واز معموتیت این فرام استفاده‌شده است. در سطح چهارم بیش از چند آنچه ساز و استاد هو می‌سین و جو دندار است. اما در گشوده‌ای تا دلت بخواهد استاد آنچه وجود دارد و نابغه وجود دارد (۱) و این می‌رساند که ما بعیادی ناسا بطيه‌ای نداشته ایم در گذشته و قرن‌هایی که می‌شین از ملان آوازه‌خوان متوسط و حتی با بین تراز آن خوش آمداده شوی بزم او را گز کرد و فردا به آن خواهند یافته و حس کم تر از متوسط‌قلب استادی مادر نموده است و ایشان تعارف فی است که در مجموع به جو هر هنرمندی بی‌ذند. در کود و اینجمند هنری و حتی ابتدا را به وجود می‌آورد.

بسیاری از آنها بین که سال‌ها از القاب مبارک استادی شان در می‌گذرد هنوز بی‌رمزو را ز واشا را می‌سین آشنا می‌نماید. شعرها را غلط می‌خواهد، داشتند و نداشند بی‌سواد‌اند. اگر درین زمینه تجدیدنظر شود، آنگاه می‌بینیم که آواز خوانان و نوازندگان ما تعارف شده است که بجزیان آنها نیز تمام گز دیده، آواز خوان و نو ازند و قنای استاد خطا بگشته‌خر سند و را غسی گز دیده، در همای تجایی که بوده تو قف کرد و شاید اند کسی مفروض و خود خواه هم شده استاد یعنی آنکه به مرحله ای از اجتیاد در مسلک ویشه و رشته‌ی خود رسیده باشد کتاب ها تالیف کرده باشند. نظریاتی تازه‌داده باشند، خلق و اینکار کرده باشند.



زندگی آخر سرایید بندگی در کارنیست

بلکن درین زمینه می‌توان به تفصیل نوشت‌واین وضع را دولت‌های خود می‌درد می‌درد گذشته به وجود آورده بودند کنه‌ویران گران؛ نیاد های فر هنگی بودند، آنکو نه که در همه بعضی‌های دیگر حیات خیانت می‌گردند. درین زمینه اینزخیالت‌های را در تک شده اند بلکن اشته اند که فر هنگی ما - در گذشته‌گل و شگون فایس بیان پلداستعداد‌ها بی‌برومند ظبور کند که انتخاری را مینمایند را سزا وار باشند دولت‌های خود می‌مردمی برای آنها بیان کنند که بسخواست‌ها و امیال شان تن می‌نماید بزم آرای و مسخر گل را بینه می‌ساختند اثنا ب استادی تعارف می‌گردند و با این کار در زمینه‌ی هر خیانت می‌گردند آنکه استاد می‌شند دیگر نیازی نمی‌دیدند که به بینش روی اتفاقه دهد و به اندوخته‌های خود بینا فرازد. و چیزی نایاب و کاره اولانه داشتند. دولت‌های خود مرد می‌برای استعداد‌ها بین که می‌توانست بین ور شن پایان، فرعت نمی‌دادند شاعر و قویستند و آواز خیوان و نویزخانه و نفاس و مسواره بنا یادخواست‌های آلان را باز نگاه می‌داشند و گز له جای شان زندان بودند و سر نوشت‌شان تهدید و تبعید و گشتن‌سارا گز ما اکنون در فقر فر هنگی به سر می‌بریم گذاه آن به دوست‌ها نیز مرد می‌ودست شاند و هم‌دور ندشته اند که در گذشته اینها *
واما احمد ظاهر که مس را نمود رس‌مشعل زندگی او را خاموش کرد و اگر زندگی بود با آن نیلاش و اینکاری که داشت‌می‌نمایست آواز خواهی بیروز باشد.

دی او دانسا نی پیرو او چو ارما نو تو به
هیله تو بو نه وھی .
لاند ینی مصروع دھغدادخانی رو جسی
استا زی نی جی لیکلی بی دی :
(منا خان یه زندان کی دی - نه
ساه)

نر نی ورو سنه خیال بر دازی به فریاد
خواهی بد لیری لکه :
(زمور به زما نه کی با بد بیتو نه بولاد
وکنیل شی .
او شاعران هم با بد د مبارزی به لاره
چاره د بیو هیئی)
هدا شان له بند و بلو خخه تر اخلاقی
خو یه بن بوری و پاندی خی :
(تیودوندانی دیفری دیزی تر گوزارونو
لاندی دیو گا للو .
(گیجیت چی لمر دیدیوال له شاخخه را
جگیری .
دزدیان و رنکوی .
خو ورتر لی یا نی کیزی .
شنه له خیل تو لی زور نی مره بمه
زندان کی یا نی کیزی
ددی لیاره چی به زنخیر ته لی یا نس
کیزی .
باید یو له بل سره بیازه و کرو
حکم چی د یه زنخیر تیبل شوولهاره بوده
کیدلو خای شته
او هفوی چی به زنخیر کی بسکل لنه
دی
نه بیو هیئی چی چیزی دیده شی .
دولت ما ته ور بیچ را کوی - نه دھنه
به ما نیو کی خای لر
سا تو نکی بی بایرہ بد لوی
چی زما دشازا نو (درکا بیوالو) و نده
تر سره کوی .
ربستا نه چی در قا و بست له بی لوی
شوی دی)

نشاعر په شعرونو کی غرور او خوندور
توب (لطافت) دواوه لید ل کیزی چیز
آسایی حسا سیت او فرا نسوی رما نتیزم
یو له بل سره یو خای شوی او بیو هیوانه
یو جو به کیزیده چی دھو چی من دخانگی
سرنوشت ، زده کری او شخصیت غرگنندی
دی .

شعر بنه بی بنا یسته او د محظی له
کبله بیایه - انسال او پیروه زوره د چی
دزدی دی ریا لیزم یه لاره روان شویده .
دهوچی من شاعری دھفو رندواو کنوری -
پو چو اد عا گالو یاندی د بطان کر بشه
راگابای چی وا بی : (شا غر هیخکله میاسووال
کیدای له شی)

دابخیره چی دختیو ادعا وا لو له گیمی
را و تلی او وا قعن یا یه نه لری دزدندانه
درستا نی بیبری به و پاندی بی باور لنه
لامه ور کری خکه چی هو جو دامی دیز
شاعران بیژنونو چی د میامت به پیکر کس
دلوي لاس لرلو تر خنک دشتر او دیباوتو به
غوری کی بی هم براخه و نهه لر لی ده .
خو داهم با بد هیر نه کری چی د بورتیو
شاعرالو او ادبیاتو سر بیبره پیرو خمال
برست شا غر افو هم دیو چو خیا لو نو او
ھوسونو به نا سمو انگورونو ابلش او ترس
بو تی و یلی دی چی د زونداله به درد نه
خوری .

هو جی من جی دیوه اتل او لس منلی
لار بیود - سیا ست يوم تیو ریمین او
ستر اقلابی و یو منعهد او انسانی شاعر هم
وجی شعر به ته بی دو یتتم او هندوجین
بنکلا ت او زبینا ت خبلو خلکو د لیو ن او
زغورون تودی او سوی ترالی و بیلی .
دیدرو اقلابی آثارو دلیکللو تر خنک بی
شعر بنکلی اثار هم بینخ ته راوستل چیز
دیوه منعهد او اقلابی شاعر به توکه یی
خبل قول الان له خلکو او زما و ایستو تکو
برگنو خخه و تاکل او دخبل تکلیا ل اولس
دماء او بربو - بیو زلیو او بد مر غیزو
زیا او خندا - ویژن او ویاپنو بوللی بی
زوندی و سا تلی .

خبل دیر شعرونه بی بنکللا گرو د
جیلوو دنورو نعبو او زیه بو گسو و ڈگو
ینجره تر شا و لیکل او دشتر بیه غلرو
بی د ویتنا می خیلانه ادبیاتو امیل بنکلی
کر او د امیل بی دربی گال انسان دغایو
ها ر کیه .

د ۱۹۴۱ کا ل به زو تیه کی بنکللا ۵
گرو ہلا س به جین کی بندی شو او :
برینی اوایی خبری شوی او ملکر و یسم
دھفه دھر ینی دو بیر نی خو ندی جو بی
کری چی خو ہیا شنی ورو سنه دھفه یو
لیک ملکترو ته ور رسید چی بیه کی یس
لیکلی و (وریشی غرونه بیوی .
غرونه له ور یخو سره غام وری .
بیوازی خم او زیه می توپونویه .
سبیل هشک لیوم
او دملکترو بیه اندیننه کی یم .)

دهدر غه لیک په رسید لو جی دشتر بیه
زیه لیکل شوی و خرگنندشوه جی زوندی دی
او بنکللا ۶ گرو دھفه دھیواد بال او اقلابی
ملکرو دنه ایلید و تکی مفری دیتیو لو
او اقلابی رو جسی دوڑلو لیاره درو ایجنی
برو یا گنلی کری وی او دھفه دزوند دخیره
را رسیدو سره بی ملکرو جشنونه او انبونه
وکیل .

ھفه چی دزوندی پائید لو لیاره ا و سہنی
او نه ما تیدو تکی تکل او هو پدر لون کله
له (نا نیستگ) نه (تیزین تری) نه او کله
ھم (گوای لین) خخه د (لیا نو چا نو)
سی بخورو زندانو نه زنخیر ته لی ولین .
یدول شو او په همدخو جیلو نو کی بی بی
چینی زبه شعرو نه وویل چی شمیری مسلونه
رسیری او د (زندان یاد) په نا مه خیاره
شول .

دو یتتم کرہ کتوکو دکرہ کتنی لامخی
نه چی من شعر جی پیروه برخه بی اخلاقی
اوله علزه د که ده په کی بنکللا او ظرافت
لیل کری چی د کلیوا لی شو خد لی او د
انسانی زیه سواندی پهه انغورونه بی کر
یده او یه ویتم کی دسویالیزم د جو یو
زبایوتکی ھم گنلی کنلی شی .
شا غر بولوی او تکه هنر مند نی چیز
لوه انسان او دخیاند سمند زیه لسو تکر

د و یتمنا م

په

اد بیاتو کی

د

ھو چی ھن و ذمہ

هر هر بند

د جو سکا

له همه به مو د یوی آرا مه گو پس که تک
خجل سر به بی را تپه که او و بی به بی
بیوهین؟ جس نشم کولای دل لیباره نیکمنه
واوسم . مهمه نده . زه خجل تزوند ا
دوم ورگوم .. او دھفی دا تپولی گلم
زما به یاد دی . خو ورو سنه له همه ت
بینه وشوه . آیاهنے بینی چن ما (دینا) سره
درلووی دینبا وي او کنه ؟ دا هم تراوه
را نه خر گندی ندی .

به دینبا چن هله زه و م چن را نه لیری
من کره او داکار و دانه پیر طبیعی پنکاریده
تولو ملکرو من داکار کاره . له بخشوه
به بی مینه کوله او وروسته له خه مونی خخه به
تری لیری شول . ما هم لکه تدو خو ندی
وکپل او هیخلله من فکرو نه که چینه
کارنه کو چن له خانه بی لیری کوم .
رو بشانه را تلو نکنی من به هنکن درلووی
او نه من شوای کو لای چن خان به بیو
دو یاری مینه کی پوب کرم دندی مو ج

لومبری خل له هفس سره ویز ندل خوشاله او خوبن وه . ما نه بی مو سکا
به یوکال بلندی محکوم که . به محاکمه کس
ندی زاده سوی دزوند او بیتو د گرتکارا لی
کی وو . هله د تا تر دھری کلم سره هفی مو سکا من به را به یاد ده ... وروسته
شوم او هفه من دانه لیری کره .

شپن گرفیدنی به پلمه محاکمه شو او
او س دھر عکسو نه هم لرم . بوزن به تیاز کو له . او و س هم مو سکا کوی ۵۰۰.
به بای کی پر خبل هو من یا ندی بر بالی
زوند سخت اغیزی لاندی دا غلم، اجا ز همی
وا خیسته چی د نورن مره به چیل کس
خبری د کرم .

لو هری بی نه خو پستل چی له ما سره
خبری و کپری ، خو ورو سنه بی دخیل
زوند کیسه را نه و کپر .

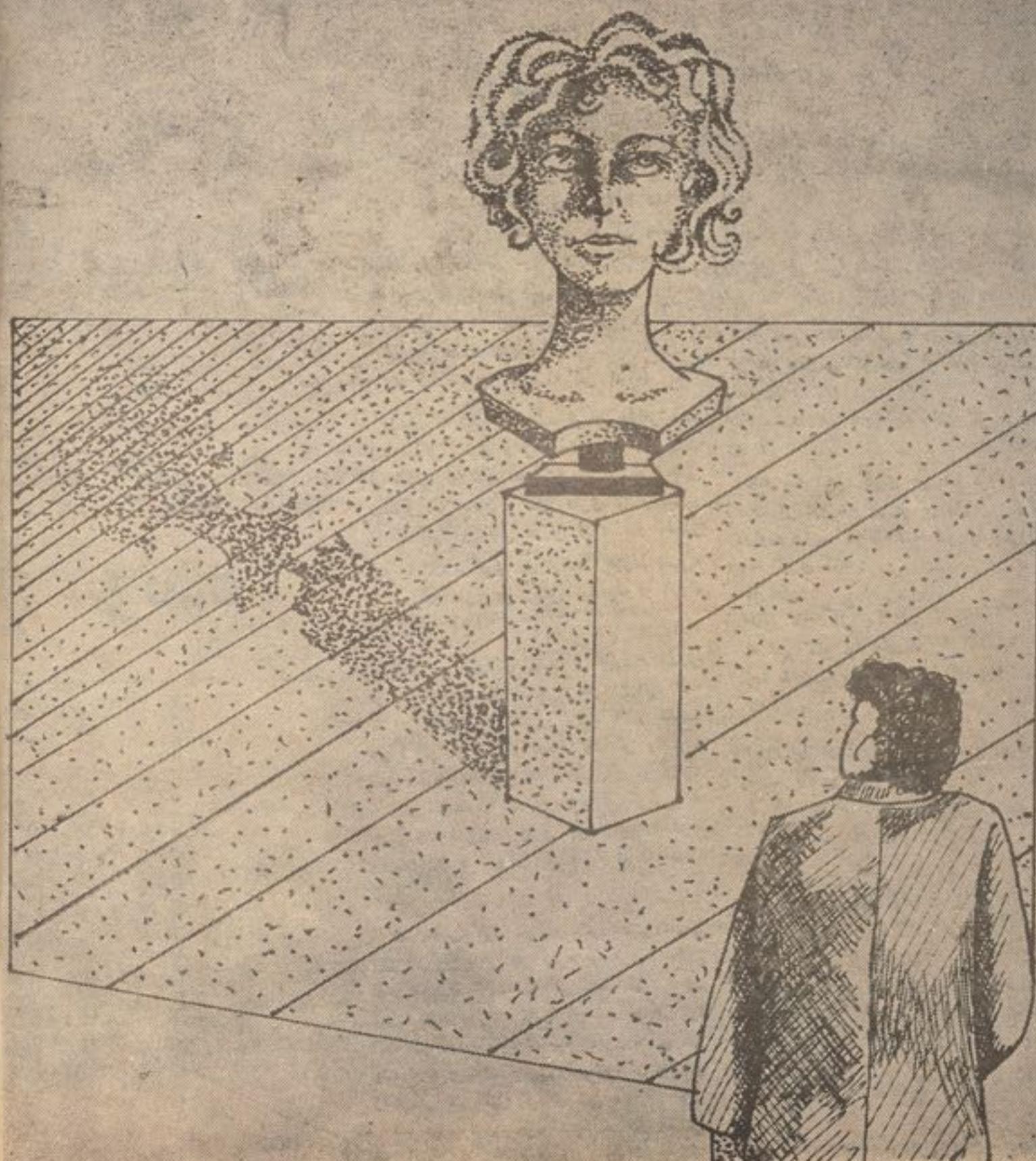
و بی ویل : سنا مو گناه نده ، ما
هیزی بیش شپن ور خی نیزی کپری نی ،
هیخو خت به مر متون تو کی نه بی
ویده شوی ، تحصیلات بیش وو . زه بی
میند من بیم . به خوانی کن من نو نه
پیسی نه در لود : هرہ شبه دنخا وو (با رق)
او یا میلسنتا نه تلم او مست کور نه را
ست نید . هله و خت بیش را به یادی
آن پیری و چو کی بیشی بی . سره لدی ،
به یاد د پستو نو کی هم بیو در رشته دی ،
چیز زما یا تی بی بیز زوند - یعنی تول هله
خه چیز نه قیتا پوری ایه لری - بی بیز
کپری نی .

گرا نه بشان غلیه ، هله بی (دینا) پلله
داوه بیم چی نو م بی (دینا) ڈمیره بی به
اور گاپی کی کار کاره .

چیر بی وری وو . خو بشپن کو پستن
کاره چی د کور به چارو کی پا کی تهیام
ولیسی . پختله بی پختل کاره او لاسو نوی
تل به پام پام کار کاره . له غربانه
جا هو سره پیره پنکاری پنکاری وریده او هرہ
ورخ بی دخیل میره به گھنگ کی به خشال
او سوچ تیریده ، او ما هم گله چس
هله لیزدله ، به بیو بل حالت چس هفسی
نه و م او و پستم .

او لکه خوک چی به اور بست لو ند شوی
وی ، لر زیده او تول زوند نی له بی ده
الوت .

نه بی هیزم خدا ی به دھنی گنا وی - چی
زه ور با ندی گران و م سوبنی ! ...
چار جا بیز بی هر خه جی و د گھن
او قهرجن ورله پنکاریدل . نو باید به
ما مینه شوی وای . هر خه نه وی ،
زه خوان و م ، پنکار خوان ، سره له
پیرو شعرو نو سره چی له یاده کپری من
وو . بشه من را به یاد نی چی خر نکه من





خه هوده و رو سنه، (لينا) خبل عيده
مره جنو ب ته سفر و کي او هنگلهه بى
دلل لپاره له زوند ه ستر سکي پيش کري
هو کي! هفه همه شوه . خو هفه خا ماري
جي مادلنا خفه دروندي هومره درونكش
وي جي نه هن شواي کو لاي دهفي اسه
هكله آن کو دهفي يه هكله هیخ و نسه
مع کاوه جي دهفي يه هكله هیخ و نسه
يو هيزم او هیختله د هفه به هكله سوچ
وله کرم . دهفي عکس هن له خا ته سره
سا تلني و خور لکو ته هن بير ته وروه
سيه دل . هو ب داسن آشنا يان نه دروند
جي دوا پو بيزند لي واي ، او له همدی
کبله ورو ورو د (لينا) خبره من له ذهن خنه
ونوغل شوه ، يو هيزم؟ ما ورو درونش
عيده کيره هوبخش هن له ياده وايستله
شيده بى ، نو بى ، او لنده دا جي توله
ميشه بى ، تا به ويل جي داسن هن جو د
هیختله زما يه زوند کي لازه نه در او ده
آه ، داسن يوه قوي ميري نه لکه زه ، د
شم خای ده جي نول شيان همدا مس
هير کري؟

کلونه کلونه بير له يمس بير شول ، له
غواص ووايم جي خرگله هن خبل زوند سبال
کي . بير ته له (لينا) خفه هن بيازى
هادايان او پيسو له خفه وه ، نسز ده
يو خلبي بر يال هم شوم ، کو لاي هن
شواي جي زد رو بله و لکو د او هم بير
هيراده و لايشم ، واده هن و کي او داوند او
خپن شوم . خو ورو سنه قول شيان مسخ
به زيان و لاهيل . به هر کار به مخا مسخ
شوم پيشه هن بيره شوه . او لا دونه هن
هم راهه د غادي کري شول . نو خه هن
با يد کري واي ، هلوى هن خبل کوران
نه و لين دول او اوس دخداي خفه غواص
جي ما و پيش . آخ . آن او س هم نه
يو هيزم؟ جي به هفه ورو او عصو وعماشو
ما فو به خه را غال وي ، هره شى او که
زندي؟

او ورو سنه هن مشرو ب ته هن کري...
قمار خا نه هن برا ايستله ، خو هفه هم له
هاتي سره مخاخنه شوه او يانه يمس او توانه هن جي
در لوده ههدی کارکي پويناه شو . کوبش هن
وکي دقامار له لاري خبل زوند نه سبالپست
ورکيم خو دو مره و يلى شم چي . دا يو چانس
و چي جيل ته وته لويدم . هو ، او بير ته له
هیخ دليله نول ملکري هن راهه دېښن شول
او همدا وخت هن دعاتي او لويدنې بيل ق .

ورو ورو هن له داسن خا به سر باورنه کي
جي همدا اوس يى وپى . که رېشىرا را خفه
ونغاري له خبل تولنى خفه دغى گندى نه
را ولويدم . خه کار هن کري شواي جي بيدا
کري هن واي؟ کلونه مخکي لدی چي يه
سرابو وايدم ، مياشت مياشتى هن به کارخانه کي
کار وکي ، خو ورو وسته هن کله جي مشروب
نه پنهان را وده نولى دروازى هن به هن دېلى
شوي ... نول را خفه تېتىدل او ما له تولونه
کر كه در لوده او نل يه دى سوچ و مچي کاش
يو خل هن سر نوشت واپى او يو خل بيا
شوتە ورسىزم . دەشال يه توڭى . تەنە هن
در لوده جي يو خيالى عېرات هن به تېتىپ شى
او له بى مەرش خفه وزخورل شى .

نه ده عيده کري . نا خا به هن دعفه خبره يه
ستركو کي وخرخидеه او يوه دنها سوچونه
جي زما يه روح کي خيش وو ، لکه يو لسو
سيندراوېش او يو خل يان زوند شول
ستركو شوه . نا خا به هن حالت تغير وکي .
ېچىنى ته هن وكتل او به داسن حال کي جي
ليزىدم وهى ويل ، محترمن اجازه را گوي
نه يوه هيزم ولۇ؟ ېچىنى ته خير شوي زم او
ئىش شواي کولاي باور وکي جي . يېچىله هفه
بۈرى اپە لرى؟ او دهفي ووپىل : اوه ، داودى
بيشى ده ... (لينا)!
گوانه بشاغلە ، باور وکي جي مانينا بېخى
بۈرى مجللى او سمبال شىۋى کوپى ته بىن
بوتلەم ، جي هلتە يو زيات شېير عكسونه او
دلوپى بىن شيان اېپوپىل شوي وو . به کار
لپاره وو شىم جي هو ، وپوپىل جي هفه بىن

از کجا باید شروع کرد؟

الف: میهن فدا

خود مردم داومطلب که هم اعشاوه هم اسلحه
خود را خود شان تپیه می کردند تکلیف
می دادند و این مردم سلطنت و آزاد یخواه
افغانستان بودند که بجهود سوال آزادی و
دفع از وطن سرو جان بر کتف به میدان
می شنا فتند و خون گرفتند می های جوانان
وطن پرست ذوب تاریخ این دو راه هاست.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراطی خلق افغانستان رئیس
شورای اقلایی و صدراعظم در بیان نیهی شان
خطاب به جوانان فرمودند:

«آیا جوانان می جود ما می دانند که
جوانان قهرمان می باشند قرن ۱۹ در سنگر
ها گر ایکلارجا پیازانه دو شنبه شنیدند
برادران و پسران خود چنانه علیه اشغال
گران استعمال گران چنگیده اند؟ آیا
نسل جوانان می آشنا هی دارند که چطور در
وقت استبداد امیر عبد الرحمن یخصوص ص
با صلح تاریخ می باشد و منجمله جوانان
اول در زمان امیر حبیب الله جوانان می باشند
از خود قهرمان نهاده علیهم و پسر افتخار
نشان دادند چلور شجاع و دلیر یوشنگان
بر خوش تاریخ کشور نهادند بر رسمی روایانه سلطنت وقت وظایف وطن برستانه
می رزات جوانان و مخصوصا در علیه قلم و استبداد
سال اخیر بعد از استقلال افغانستان و... آری جوانان این وطن انواع شکنجه ها
بویزه طی پانزده سال اخیر بر رسمی وظلم های طرز قرون و سلطنت را در تو
من نهادند. آوانیکه به سلطنت چشمی امیر حبیب الله
کشور شان متتحمل شده اند. بیان بیاوریم
آن دزمندگان نیز که در سیاه چاه های
کا بل و هرات و غیره شهرها باز هم
صدای اعتراف شان علیه ظلم و استبداد
و استعمار پلندند بودند با ایاز و اتحاد
درود و تکریم بیانیان به جوانان قهرمان
آن دوره، جوانان امیر روز
خود را آشنا می سازند که در آن دوره های جوانان می شکنجه هایی را تحمل
می شدند که کاملا از انسان و انسانیت
بلور بودند. کنده کردن، ولچک، غرب
و غرباب زولانه، قین، وفا، قله، تسلی داغ
قطع اغصان، بیدار خواهی دادند، کودکردن
برجه یاک، چاند ماری، غر غر، زیج
کردن، منگش کردن، جوانان دوره ای
در خت پاره کردن، به بسته حیوان تشه
بسته و به جوانان آب دادند تا دو پارچه
شدن و غیره و غیره همه و همه گوش هایی
از ظلم و استبدادی است که امیر عبدالرحمن
این وطن فروش و سناک تا مدار تاریخ
بر وطن پرستان را می داشت.

بیرک کارمل در دوره مبارزات دوره انسانی
فرمودند:

«آیا نوجوانان اهل اطلاعاتی از جوانان دوره انسانی
دارند؟ آیا خبر دارند که تو جوانان می
چلور باشند و با قبول از خود گذشتند
و جوانان زی به مبارزه قهرمان نهادند

بمتوجه آینه ایکه مطلع های تاریخ قهرمانی
مردمان سر زمین می رانند و منجمله جوانان
ما را و هم چنان در نهاده خویی و سنا کی
اول در زمان امیر حبیب الله جوانان می باشند
و بیش حمی دشمنان مردم مارا دشمنان جوانان
مارا می نهادند بیشگانه
ولی ما درین تو شنه از بحر بیکران و
بر خوش تاریخ کشور نهادند بر رسمی روایانه
می رزات جوانان و مخصوصا در علیه قلم و استبداد
سال اخیر بعد از استقلال افغانستان و... آری جوانان این وطن انواع شکنجه ها
بویزه طی پانزده سال اخیر بر رسمی وظلم های طرز قرون و سلطنت را در تو
من نهادند. آوانیکه به سلطنت چشمی امیر حبیب الله
کشور شان متتحمل شده اند. بیان بیاوریم
آن دزمندگان نیز که در سیاه چاه های
کا بل و هرات و غیره شهرها باز هم
صدای اعتراف شان علیه ظلم و استبداد
و استعمار پلندند بودند با ایاز و اتحاد
درود و تکریم بیانیان به جوانان قهرمان

آن دوره، جوانان امیر روز
خود را آشنا می سازند که در دوره سلطنت امیر
حبیب الله (جوانان می باشند) شکل دسته های
مبارزو بیکار جو علیه سلطنت مستبد و جویزه
خوار استعمال پرداختند، چنان نجف نهضتی
که از طرف معلمین و معلمان و منسوخین
لیسه حبیبه (اولین لیسه مردم در کشور)
بنام «جمعیت سری ملی» مشکل از رو
شکنکران آن زمان تکلیف شده بودند
لما یا تک روچ بیکار جویانه جوانان
ما در گذشته هاست با وجود آنکه جان
سوسان در بار امیرداد از فعالیت های
«حزب سری ملی» را بور می دانند و او
این جوانان قهرمان را مورد عتاب و حبس
و مردی قرار می داد، لپهست پیوسته اوج
می گرفت بپرسی صورت آوازیکه امیر حبیب
الله ازین رفت و غازی امان الله زمام امور
را دادست گرفت همه زعماء و جوانان وطن
بر می دست به این صدا ای او (که صدای ملت
افغانستان بود) یعنی چنگی با نشمن
استعمال گر و امیر یا لیست، لیست گذشتند
و سر در راه وطن گذشتند با بددا لست
که در هده چنگیکه ای مردم افغانستان و منجمله
چنگ استقلال (۱۹۱۹ ع) دولت و حکمرانی
با قشون منظم چنگیده اند (نهاده بعد از
جلو س امان الله خان تعداد تا جیزی از
افسان و سیا های تو نی در چنگ
اشتراك کردند و سایر چنگیکه ایان را

گذشته های نهاده آن همه چا نشانی ها و
مقاومت را مشت محدود و ناچیزی از عملت
خوا را ن، سلاطین و طبقات حاکم به نفع
خود استعمال می کردند. بهترین نهاده
لکن این واقعیت های مبارزات بر شور مردم
ما در مقابله با استعمال برین نیا طی می
چنگی تاریخی می باشد که مردم کشور
ما اکثر بیز را از وطن شان می رانندند و
این ازدهای چند مرد از دروازه ی دیگر
(در) وجود شاهان دست نشانند و یا
نسبت غطف و ساز شکاری طبقات حاکمه
مرتعج باز دیگر مستقیما خود شیکشود
ما هجو میباشد و وطن پرستان را بخاک
و خون می نشانند.

بر رسمی سری تاریخ بر شکو ه کشور
ما درین مختص گنجایش ندارد و نیما نیم
از کجا شروع کنیم.
چنانچه این موال را بیرک کارمل منش
عومی کمیته مرکزی حزب دموکراطی
خلق افغانستان رئیس شورای انتظامی
مد را خلیم چمپوری دموکراطی افغانستان
در یک گرد هم آنی شکو هندند طی بیانی
بر شور و بر محتوا ای افغانی روز هشتم جوزا
خطاب به فعالین و کما در های کمیته های
شهر وو لایت کا بل و سازمان شهود کاریک
جوانان افغانستان دایر شده بود به این
الغا طرح کردند:

از کجا باشد شروع کرد؟ از تاریخ
حزب بر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان؟
از مبارزات مردانه و باشندگان نهاده
افغانستان در مسیر تاریخ نهضت افغانی
خلق های افغانستان؟

از رفع های علیم و بیکران میردام
زحمکش افغانستان؟ از معا ای، ظلم های
و مستندر یا طبقات حاکم کمیته
و استعمار گر افغانستان؟ از کجا؟ از تجاوزات
اشغالگرایی و استعمال کمیتی برینی؟ از
از امیر یا لیزخون آشام برینی؟ از
حاکمیت های جبار و مستبد افغانستان؟
از سلاطین خونخوار و مستندر افغانستان؟
از کجا؟ از دردها، آلام و شکنجه های
طاقت فر مای مردم افغانستان از سلطنتی
تروور و اخلاق خلیفه الله امین؟ از شهدای
بر می دست به این صدا ای او (که صدای ملت

افغانستان بود) یعنی چنگی با نشمن
استعمال گر و امیر یا لیست، لیست گذشتند
و سر در راه وطن گذشتند با بددا لست
که در هده چنگیکه ای مردم افغانستان و منجمله

در مقابل تاریخ انسانها از همان اول
وقایعیه ی دو گاله ی شناخت طبیعت و
شناخت جامعه و هدف یگانه یعنی این
سبخت ساختن و بسورد ساختن انسان
و چیره شدن بر قانون های جامعه طبیعت
فرار داشته است یا بید داشت که عملی کردن
این وظایف و دسترسی به آن هدف اولاد
تاریخ طویل و پر از خم و بیخ و بیچ و بیچی
دارد.

شناخت طبیعت و دسترسی به آغاز
عربی ط به این ساده بیو سنه خیلی کند
می شود و سبب آن همان می جو دیت
قصد های طبقاتی، ملی، نژادی و فکری
در درون خود جوامع بشری است.
تاریخ بر عالم و حمامی کشوار خود و
مردم خود را و رقیعی زنیم، مردم غیر و
آزادیخواه افغانستان جناب جای پا های
از خود بیجا گذاشته اند که می نوا نسد
بسیم خود برفتای تاریخ مبارزات بشریت
بیفزاید، درین عرصه سر بازی ها و مبارزات
ضد استعمار، ضد استبداد ضد ظالم،
ضد سیطره ای اجنبی و ... اول سیم
جوانان چشمگیر است.

عرضه مبارزه بر ضد سیاهی هاوی بدد گزی
ها اعم از طبقاتی و ملی و نژادی و غیره در
کشور ما تو سط جوانان روز می دارد
تحت اداره و رهبری بزرگان مد بر، زعما
ملی هو شیار در گذشته ها و رهبران
اگاه و هنجر گنو نسی، بران شیب و
فراری ها، گزی می و سر دی ها و بیچ و بیچی ها
بودند و هشت بر رسمی و سر هم بندی نجارب
مویو ط به زمانه هایی مختلف امریست
ضروری و حیاتی و آمو زنده، منشی باشد
دا نست که از کجا باشد این کار را آغاز
نمایم، زیرا تاریخ این های روزات خیلی
میانی و رنگان و نگان است.

در طول تاریخ افغانستان این جوانان
کشور ما بودند که در راه وطن و آزادی
سر بازی نهاده اند و خبره تسرین
مستعد ترین شان بعد های پس از یختگی لازم
رهبری اخلاق جوانان خود را درین راه بعده
گزفته اند. برای اینکه جوانان زمان امروز
ما بخصوص جوانان افغانی و مبارز ما از
تاریخ و تکنی و حما می آفرین اصلی یعنی
می دیزانت جوانان میوزند. بیان موزند که:
جوانان ما با یاریانه در طول تاریخ گذشته
تجاوز بر میهن مقدس و سر بلندشان تا پای

بیرک کارامل در بیانیه تاریخی شان
درین مورد می فرمایند :

... على الر غم تمام نشوا ریها ، على
الر غم تمام کج روی ها و اشباهات و
نوشه ها و دسایس ، حزب د هو کراپیک
خلق افغانستان نقش بی نظیر ناریخی خود
را با سر تکون ساخن رژیم استبدادی
ساق اینجا کرد و حاکمیت زحمتکشان
افغانستان را استمرا ریختید ...

حزب د هو کراپیک خلق افغانستان را
حا لیکه بسیار بی تجزیه به در اداره امور
سردار محمدزاده و بیمان آمدن دو کراسی
دو لی و فاقد کاری ما هر اداره
نا چدا ر (۱۳۴۳- ۱۳۵۲) حزب قبیر مان
بود ، در جامعه عتب تکیدا شده شد و
وزیر شکن یعنی حزب د هو کراپیک
بلکه کشیده ای افغانستان که عمری را در
خلق افغانستان تشکیل شد . (اول جنوری
زیرو سلطنه چشمی شاهان و فیو دلان
گذشتند بود ، قدرت را به نما یند گز
از همه عربم افغانستان بعده گرفت
سازدار محمدزاده و بیمان آمدن دو کراسی
در پهلوی این عوامل موچود دست جا سوس
ما هر «امین» یا یک شبکه و میسیغ
تخریبی (با ند امین) سد راه پیشرفت
پلان های انقلابی و تعمیری دو ل جوان
وقایع افغانستان بود ، درین بیکار راست
واین آزمون ناریخی جوان نان مه سریازانه
روان بودند و هستند و لی با ناسف بلای
گفت که اکثرا حتی جامعه خود را کشف نموده بودند ، تیوری انقلابی را بصورت
درست و همه جا نه بحال بی و هضم نموده
بودند و چند اصل تکوییک را بین دن در نظر
داشت شرايط خاص جامعه ما تحویل
مردم می دادند و خود نیز نسبت هفسم
نکردن درست این دوری ها و اه درست را
از پیرا گه تشخیص نداده نمی توانستند .
جوان نجف درین مورد .

بیرک کارامل در بیانیه شان گفتند :

ولیکن سوال درین جاست که تکوییک انقلابی
را چنگونه فرا گیریم آیا از روی کتاب یک
سلسله جملات و یکسلسله دگم ها را علور
طوطی وار به حافظه خود بسواریم و بعد نعره
معارف ایجاد دسته های اخلال گر و معلوم -

بازی کنیم و شعار پدیده و خود را یکانلای
یش آهنتک طبقه کار گر بنامیم ؟ اگرچنین
کنیم مرتب استیاه بزرگ خواهیم شد ...
آری ساده ساختن تکوییک و فرا گرفتن و از بر
گردن چند جمله درد خلق را ۱۵۰ نمی کند
چنانچه عین عوامل که در بیانیه فوق عالماء
بر شمرده شده است یا عت گردید تا مردم
وقایع افغانستان خود را بعد از پیروزی مرحله نوین
این جاسوس و تحریف کننده اصول انقلاب
و مبارزه بر سر قدرت بیاید و بحکم فرمائی
امهای بیز ، وطن ، انقلاب و مردم را بزدیک
ورطه سقوط و هلاکت برساند . این موضوعی
است جدا گانه که بالایش یعنی وسیع در
نشرات صورت گرفته است ، ما درینجا بخصوص
اعطا به بیانیه تاریخی بیرک کارامل خطاب بیوآنان ،
آمده ساختن توده ها را ی سر تکون
رزیم های ار تجا عن سلطنتی و فتو دان
وابسته به امیر بیز ، انقلاب قاتل مند
ثور را به تائیو دشمنانی با النعی و نالله
مردم زحمتکش و آزادی طلب افغانستان را
پیروزی رساید و از لحظات او لین پیروزی
پلان های وسیع تجاوت مادی و معموی
زحمتکشان و وطن دوی شدت گرفته شد
و در شروع شروع به بیان شدن نمود

(۱۳۴۱) شجری شمسی بو قوی بیوست
گه پشت ارتجاع سلطنتی و فتوvalی را برگزدید
و آنان را ساخت سرای سیمه ساخت و ارتجاع
در همان را این عمل انسانی از خود در فرد و
خوی و لجه گستاخی زیادی نشاند
علی این نقا هرات شکوه هفت چوا نان دلیر
وطن چون شیران نزیان خواسته دیدن
خاسته دن و طن را از چنگان دود مان
جنا یتکار نا دری و از یک دزیم سلطنت
مستبد وایسته به استهار را واهی بایز
نجات دهدند ...

بیرک حال بعد از آنکه مردم مان ایله استعفار
محل اثکر یزیز پیر همانه جنگید نمود
علی این ابدیت سلطنتی و فتوvalی و از این
استعفاری در گشوده ما بود که در توجهی
آن تفریب یا همه رهبران نیافت و جوانان
دو ل از تجا عن آنان را به اصطلاح خطرناک
اگذشتند بود ، قدرت را به نما یند گز
از همه عربم افغانستان بعده گرفت
سردار محمدزاده و بیمان آمدن دو کراسی
نا چدا ر (۱۳۴۳- ۱۳۵۲) حزب قبیر مان
بود ، در جامعه عتب تکیدا شده شد و
وزیر شکن یعنی حزب د هو کراپیک
بلکه کشیده ای افغانستان که عمری را در
خلق افغانستان تشکیل شد . (اول جنوری
زیرو سلطنه چشمی شاهان و فیو دلان
گذشتند بود ، قدرت را به نما یند گز
از همه عربم افغانستان بعده گرفت
هزجیز کرد و بودند دستگیر و ذلیل ای
گز دیدند ولی باشد دانست که در ازای
محصول شرايط جامعه و مبارزه و کار
خشکی نان یزد بیان جوان نان و رهبران ایل
انقلابی بود ، از همان لحظات نخستین تشکیل
خود در صدد تشکیل جوانان والفعی وطنی
بر است و انتسابی برآمد و روز تا روز ساحه
انقلابی این انتسابی جوان نان و رهبران
تفو دن و شهرت این او لین حزب طراز نوین
طبیه کار گز و کلیه زحمتکشان و
آزادی خواهان و میع تر من شد .

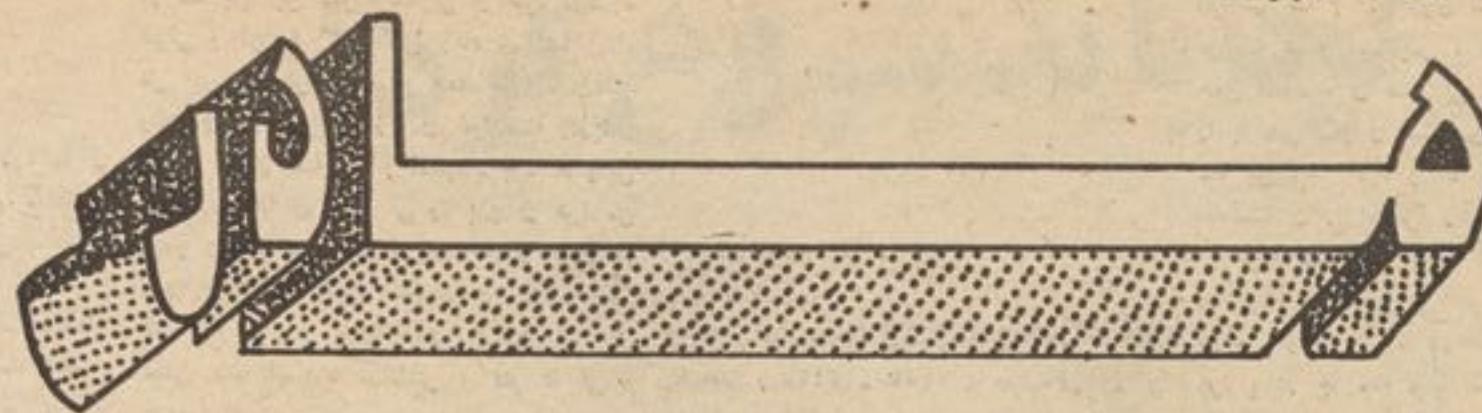
ارتجاع سلطنتی و ار تجا عن فتوvalی و
امیر بیز جوانی که در وجود این
حزب دشمن اصلی و معلوم گشتد خود را
من دیدند از این وا قمه بزرگ تا ریخت
یعنی تشکیل حزب د هو کراپیک خلق
افغانستان دستیان دستیان شو را یانقلابی و
صدرا عالم در بیانیه تا ریخت جوان
به فعالی و کار در های کمیته های شیر
و ولایت کابل و سازمان دو کراپیک
جوانان افغانستان ، چنین یاد کردند :

«من شاهد چند مرحله می بازیم که زند و در
داشتن » پر مرد می بازد تکیه زند و در
طول زمان می بازد ری او و اخلاق فرش که نیم
قرن نوام نمود جوان نان واقعی و فکر جوان
بزنیزیر گشانیده شدند و یکبار دیگر ذیز
اهرهایم جلد شکنجه های قرون و سلطانی
امیر عبدالرحمن بر هر آزادی خواه
طلب جاری گز دید و جوان نان آزادی خواه
وطن در بند کشیده شدند .

شاعر جوانی در مرتیه واندوه از بین
رقطن نیافت مشروطه خواهی اما نی شعری
شروع دید که به نقل از کتاب ارزشمند
افغانستان در مسیر تاریخ در ینجا یندھانی
جندی از آنرا نقل می کنیم .

تاکنی از جو رستم شکوه و فریاد گنید
سعی بر هم زدن منشای بیداد گنید .
دست ما دامن تان باد جوانان غیور .
که ازین ذات و خواری همه آزاد گنید .
خانهان گرد به ، تا شود آباد خودش -
خانه ای ظلم و ستم یکسره بر باد گنید .
ای جوانان ، ستم مر تجمعان چند گنید .
تا یک رحم بین دسته ای شیاد گنید .
روزی آید کشود خلق به خلق حاکم و ما
رفته با شیم ازین ور طه ، دمای بیاد گنید .
هر کجا لاهه رخسی با قد سروی دیدید .
یک نفس بیاد ازین «جلوه» ناشاد گنید .

آل یعنی با همه تکبر و استبداد و بیداد
بر مردم می باستم روا داشتند و لی مبارزه ن
راه آزادی مردم وطن آرام لش نشستند و
بیوسته در صدد تشکیل وا بیجاد هسته های
مخض مبارزه ضد استبداد و ضد سلطنت
منظمه اداءه می داشند . او لین جوان نه های
این نیافت بصورت علی مل نقا هرات بر
شکوه و با شعله نیکه رول جوان نان و رهبران
متفرق و آزادی خواهند در آن از همه پیشتر
بود در شروع دهه چارم قرن حس افسر



هر چند و آخرین قوه خود کوشش می‌کردند تا در
میان برف بیش بروند. سرما باید بایت قدرت
خود حکم را مایی داشت. من بعضی وقت سر بازان
رامیدیشم که کفش های خود را می‌کشیدند، زیرا
آنقدر تنگ بودند و ایشان را اذیت می‌کردند که
بیچاره ها خافض بودند پابرهته دد روی برف
راه بروند از اینکه آن کفش های تنگ را
در پا داشته باشند بعذار مدنی کمی در جای
آثار پاهاشان در روی برف لکه های خون
دیده میشد بیچاره هادر حالیکه پاهاشان از
شدت درد می‌سوزت، آشنا خواسته بدر روی برفها
می‌نشستند تانفسی براحت نکشند، اماده گری
هر گز از جای خود بر نمی‌خاستند... هر فردی
که یکبار می‌نشست، دیگر مردمای بیش بود
من کوشش می‌کردم که آنها برآه خود را کامه
بدهنند، زیرا همینکه از حرکت بازهم ایستادند،
خون از شدت سرما در عروق شان منجمد میشد
اول بیوش میشدند، بعد بر روی زمین یستخ
بنده در صفحه ۳۳

ما تقریباً بیست هزار نفر بود... بیست هزار
خون را در آغوش تاریک خود می‌کشید... خانم
داده سالون و بلا نشسته بودند و آقایان در روی
تراس سمت باخ عقب میزه مدوری گهروی آن
بیاله هاو گیلاس های لیکور دیده بیشد قرار
گرفته بودند و متفکرانه سکرت می‌کشیدند. آتش
ستگت های شان در قللم شب مانند چشم ان
شعله وری میدرخشد.
چند لحظه قبل راجع به یک حاده و حشتناکی
که دو روز قبل بوقوع بیوسته بود سخن دانه
بودند. دو و وز قبیل در مقابل چشم ان میهانان
مالحظه خون نمی‌تواند هیجان داشت افزای تولید
کند. فجیع ترین جنایت های آن را چنان قدرتی در آن خوش
کشیده بود، که غیر از سفیدی گهرنگ بسر
 تمام معنی و حشتناک باشد...
کوش کنید... من به شما یک خاطره شخصی
خود را نقل می‌کنم که معنی و حشتناک را بکلی
نمی‌شد و تبا صدای قدم های یکنواخت سر-
برای کان واضح می‌سازد: در این دشت بی پایان نهایندگی می‌کرد.
سدر اثنای جنگ های سال (۱۸۷۰) بود، که
البته همچو واقعه ای انسان را تکان میدهد و
هناکر می‌سازد، ولی ثانی از آن آنقدر وحشت
از آنست که عقل انسان را زابل سازد. اگر عصب نشستن می‌کردیم، فشون شکست خورده
بازده شده و سرمه کنیف بودند، باقدم های







آسیه ندیری: احمد ظاهر توانسته بسوهد هرمندانه در روح شنونده غلوتگند

کی خلاقیت و تحرک احمد ظاهر بقدری بود که
حتی یک آهنشک و در مجموع یک کنم اش
باکست دیگر او از نگاه کمپوز آهنگها
برآمدن آواز از حنجره و لجوع فریاد بر
آورد نهای دلتشین اش مطابقی نداشت

گفت وشنود های از محیط پوهنتون کابل
در بورد هر و مرگ احمد ظاهر ، سرانجام
نامرد وطن :

دون از محصلین صنف دوم زونالیزم پوهنتی
ادبیات که اسمای خویش را آمیه ندیری
وصفیه داوی معروف داشتند، در برابر پرسش
های ما متذکر شدند :

طوریکه احمد ظاهر از آوان کودکی در
جهان وسیع و پهناور هر کام زد و او در خود
استعداد فطری و مهارت بخصوصی توائیست

سراغ بنماید . استعداد و یشتکارش بطور
مستدام ، یشتوانه خوبی برای او گردید و از
وی یک شخصیت هنری فراموش ناشدنی ماخت

در واقع دو عامل متذکره یعنی استعداد فطری
او هرمند خانی بوده اما واقعه عجز همیکر شده برايه
شور و هیجان عی آورد آهنشکی ظاهر مست



فرفع ملاحت هنری و نسبت بروای بقای جاودا وی بر سری شهود



احسان الدین : آواز جادویی و چهره همیشه
متبسش شنونده را بسان مقاطیسی بسویش

میرلد ، رامش اینکه هرگاه دروغ و کذب
در هر احمد ظاهر راه میداشت له تنها بر قلل
شامخ پیروزی نمیرسید بلکه قود از خاطره ها
فراموش میگشت . یکسال از مرگش میگذرد
ولی روز نا روز عطش هر ده در برابر صدایش
فرولی می یابد و آرزو میرزند ایکاش احمد
ظاهر هرمند بدنیا نی آمد تاهمه خوشداران
آوازش را به داغ تامارادی میلا نمیساخت .

وقتی خبر جنگ خراس مرگ احمد ظاهر را
شنیدیم له تنها خود بلکه همه را دیدیم که
در برخ ناباوری و قول لکنایشان رتک بر لک
هر مندان میانه خوبی داشت ، احمد ظاهر کسی
نیود که نهادا گرانش خسته شود ، او همواره
مدعی بود که هر گاه یک شنونده اش فازه
بکشد او دیگر کنسرت نخواهد داد معاذل
درین یا بهم که برای احمد ظاهر فقط و فقط
غایل این اعتماد ، محمد فاروق ، عبدالمجید
وهابزاده ، عاشق الله و بنیلشکور و بشیر احمد
دوستان را میگذرانند .

نورا سروری و ماری حیات در پاسخ یک
سؤال گفتند : همیکه عده از آواز خوانان
را آواز خوان متوجه میگمی و
متعصب و تکثیر میخواهند بر همه خویشا
و بر ازدگان های احمد ظاهر برده بکشد و
حادت ورزند ، میرساند که احمد ظاهر
خواند ، عبدالمجيد و ها بزاده
دو مورد پسر شش گفت : آفرینش میگشید

و یشتکار دست بیمه داده و منتج بدان گردید
تا احمد ظاهر به اوج شهرت برسد نه هر
احمد ظاهر نه تنها خستگی راه نداشت بلکه او
از ابتدا سخت گریزان بود زیرا به تازه
آفرینی اینان داشت هیفته میخواست نسرو
گله یک پارچه را برای دشمن و یازدهمین بلار
هم می سرود گلم نر باهم مقایسه میشد و این
میرساند که احمد ظاهر خودش استاد خویی
برای خود بوده و مرفوع گشته نصیحته هایی که
در خود سراغ عینداشت ، بود او میگشید که حس
در آهنشکی خوانده شده اش نیز دیگر سوی
تسیی بیاورد تا بیشتر از اول خوانده باشد .
صرفنظر از مسله ابداع و ابتکار احمد ظاهر
با چنان جذابت و شور و چنان روش و مینود
بگری که خاصه شخص او بود بادر نظر داشت
اینکه اوصانیف و آهنشکی را با گمال
حوصله میگردید و وقت ترکیب میگشود ، توامنده بود
خودش را ردیف بهترین آواز خوان های جوان
کشور قرار بدهد . آواز گلیر او جانوری و
چهره عینه همیش و جذابیت بسان مقاطیسی
شنونده را بسویش میگشید و بدلبای الیش
ها و تخلاتش میبرد با تاکید روی مطا لب
 فوق میتوان گفت که احمد ظاهر آواز خوان
محبوب دوست زیرا او توامنده بود هرمندانه
در روح شنونده نفوذ کند و ساعتها سر خالق
تکمیلدارد ، از همین لحاظ از دردناک چاچویانه
ماند . با محمود فرمیلی مأمور در پوهنتی
ادبیات سر صحبت را گشودم :

آیا احمد ظاهر خلنی خواهد داشت یا
جایش همیشه خالی خواهد بود ؟
- اساساً هر هر مندی از خود طرفداران
خاص دارد ، این بستگی به نحوه هر پختگی



از روی حادث حکم میکنند که عامل شهرو
کشن احمد اهر و محبوبیتش بیس طبقاتی
ومادی اش بوده، اگر نیک، منصفانه و بیطرفانه
بنتگیری احمد ظاهر شخصیت معنای هنری بود
که اینها هنر را را بر دیگران تحمیل نکرد و
بود جون هنر را نمیتوشد باجر بر مردم تحمیل
کرد و قبول آورد، آخری ای احسان درین است.
ولی این حسن، نیرو و نیام خانوادگی
را با اینهمه محبوب بیت چکا داد؟
هذا رعوفی در مورد اینکه آیا خاطره
از احمد ظاهر دارد گفت: صدای احمد ظاهر،
کنسرت های احمد ظاهر، آهنگ های جذاب
احمد ظاهر، طنز گویی ها و شوخی های احمد
ظاهر در پنهانی هنر را و همه خاطره های
آن را فراموش نشدنی . با این احسان الدین
برومند محصل یوهنی الجنیزی کابل درمورد
احمد ظاهر و هنر بر درخشش گفتگو نمودیم.
وی میگوید: ضمن سپاس از شما بخاطر اوج
کنسرتی بهترین محبوب و اما برباد رفته
کشور باید اذغان داشت که: خدمات هنری
احمد ظاهر مسلمان خدمات شایسته برای هنر
کشور ماست. آرگن دادر کشور آورده و
مردم ساخت احمد ظاهر آهنگهای فلکلوری به
نیز داشت آهنگ لیلی جان را که آهنگ
سچه فلکلوریک است پشكلی عنده گردید
نه تنها اصالت فلکلوری آن ذنده گردید
بلکه آهنگ روز گردید.

شایسته نوروزی یکتن از محصلین یوهنی
ادیبات پس از ایراز تأثیر عمیق در مورد مرگ
نا یافتن آواز خوان چیره نست، مرتبه بی
از مرحوم نیواز را که کنون دیگر وی هم
با احمد ظاهر در خوابگاه ابدی رفته، بین
سهرد که با شکر ازین هنکاری شان اینک
مرتبه متده گره را که درباره مرگ احمد ظاهر
سروده شده تقدیر میگردد:



نقیله حبیب، عارفه عمر، ملیحه حبیب دوستانش مرگ احمد ظاهر را یک شایعه اسلامی
خوانندند.

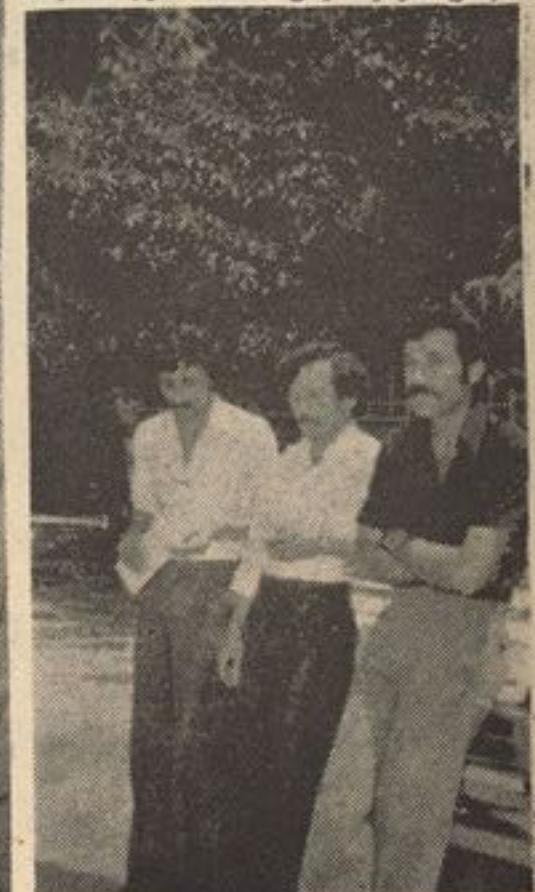
* در این مرگ احمد ظاهر «پیشین آوازخوان کشور» یک شایعه و یک فاجعه استناد
در دنیا پیشوار موسیقی کشور مایعاً بیم آید.

* آواز خوان مستعد، شاد، بر تحرک، کم تلیر، خواستن و محبوب هستن، به
جیمانه و ظالمانه ازین برده شد.

* یاد احمد ظاهر در هر انسان هنر نوست و توعیرو رعایت میفریند و احسان عالی اش
را طلبانی میسازد.

او در هر آهنگ کرکترونیک بخصوص داشت
وقتی آهنگی را بخواهد مسلمان آن آهنگ
آهنگ مخدا بود یاریت، قرآن تکنیک دارد.
او با وعده که پیوسته در تلویزیون و رادیویی خش
میگردد باز هم همان سورولست اولی را
حفظ کرده، بشیر احمد درین زمینه سخنان
دوستن و ادبیات کرده گفت: اینکه بعضی
کنیک تکراینده یکی از صفات خوب آهنگی

لیلی عبدالرحیمی: برای احمد ظاهر همه
وقت راضی نگهداشتند شنونده اش مطرح بود.
به هرسو میروم ای آشنا در جستجوی تو
ولی از تو سراغی نیست
نه درینجا نه در آنجا!
بیام باز هم آید که میگفتند:
من ازین آستان غرم سفر ندارم
ولی یاور نمیکردم
بیام یازم من آید که میگفتند:
برای تاله ۴۱ تیک است این دنیا
به قلب خون میجوشد، جدا از ما کجا
وقتی، چرا رفتی؟
چرا بی ما سفر کردی؟
چرا از ما حذر کردی؟
به قلب مازهجرت آتش افروختی وقتی
چرا بی ما سرود «بیگنی» آموختی، وقتی
بیمه در صفحه ۴۰



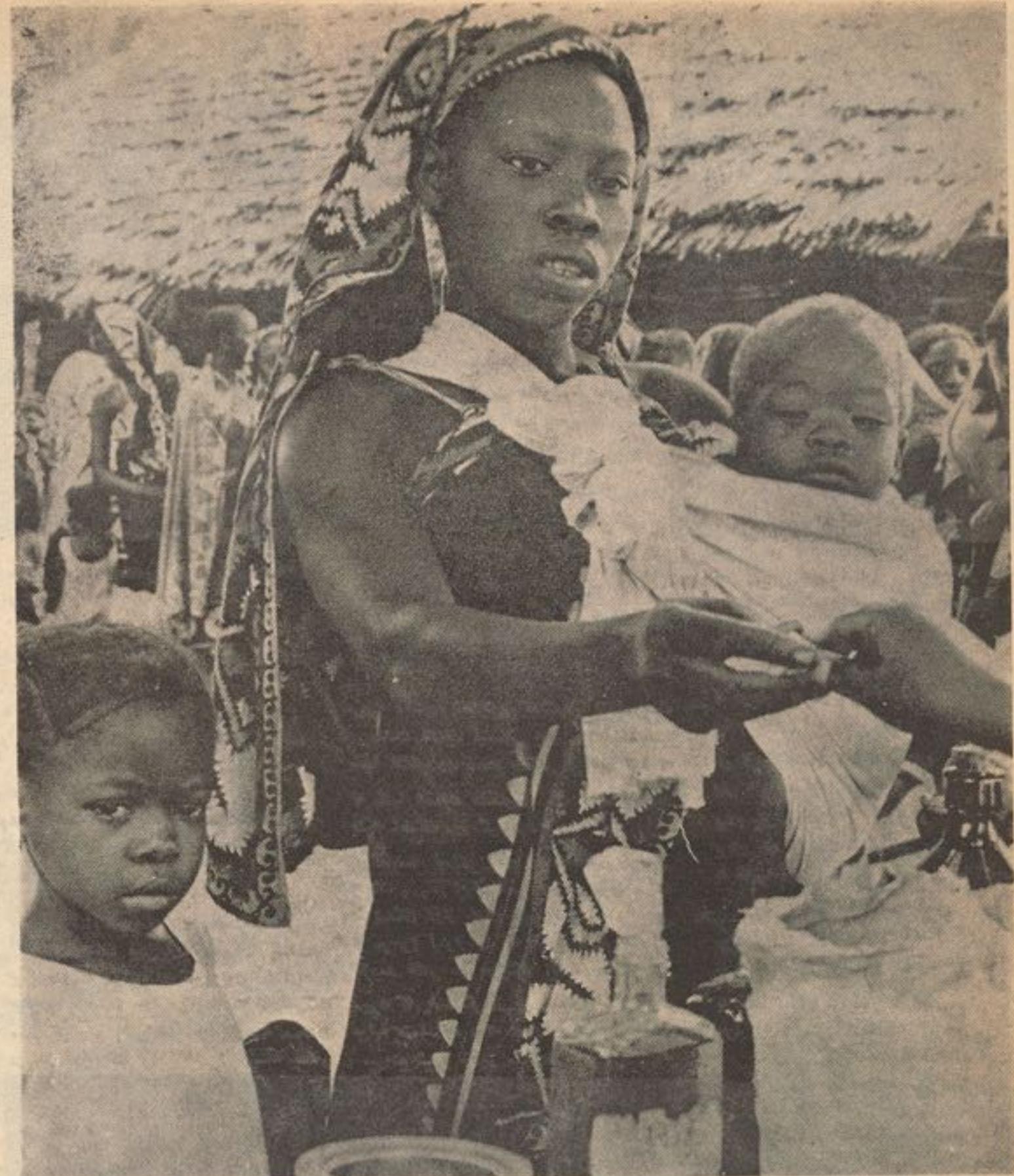
عبدالحکیم وهازاده: خلاقیت و تحریک هنری
احمد ظاهر ستودنی است.

هذا رعوفی: آهنگهای جذاب و کنسرت های احمد ظاهر همه و همه خاطره اند

امر جا هلا نه داشت به اندیشه آن بودند
قازان گو شه خاله شسته و قیش لایس
شمن و جا روپ کرد ن تیپه غذا نظم و
نمک منزل و تر بیه فرزندان باشد اما
وقتیکه زن مطا بیه به قانون مد نیستند
از برخی امیا ذات داشت شد آلو قت
فیمیده که زنها تنها برای چنین کار و حلق
سده بلکه من توانند از عبده عمه کسار
ها موافق بود آیند، همچنان یک عدد
هر دان تک نظر فکر میکردند که امیاتان
غصب شده از دست شان خواهد و فتو
خر صه فعالیت مردان نشک تر خواهد شد
ولی آنکه که آتش چنک بین المللی در
کرفت و تاثیرات آن بستام کشورها
سرایت نمود و چنیکه گلوله های زمین
و آسمان پاریدن گرفت و مرد ها مجبور
شدند که کارخانه ها و ماشینها، و گشت
زارها را ترک گرفته و برای دفعه از
وطن و ناموس وطن بسته بند درین وقت
زن های مبارز لیاقت و مهارت خود را
نابت ساختند چنیک، کار خانه ها
ومزارع عقب و در مانیپولاتور گرفتند
به تیوه رسانیدند که همان کتاب است
ولیا قتی را که هر دان در اجرای امور
دارند زنان نیز موافق تر از آنها مجری
امور اند.

تا شروع چنک بین المللی بسیاری
از مردان مخالف کار کردند زنها و مداخله
آنها به مساما یل اجتماعی بودند مگر
بعد از چنک بین المللی نظرات در مردم زدن
تغییر کرد که گزیر شخصیت انسانی و
فعال زن را به رسمیت شناخته و خود را از
مدافعین و طرفداران این موجود خارج فوق.
العاده گزیر دید دین مورد مقالات و رسالات
ارزشمندی نوشتند مسافت انسانی زدن
را در تمام امور اجتماعی یک یک شمرده
و در داد و سار اداره تمام
امور اجتماعی مفید خواندند از فلسفه
نالص العقل بودند زن را نظری کردند و دری
آن خط بطلان گشیدند و یکبار دیگر
برای مرد ها نایت گردید که شویست
زن در امور اجتماعی هر گز هابغ انجام
وظایف خا نوادگی او تسلیه و دور بسوی
از منزل در میده گزی به سایر امور اور
بی تفاوت بار نهادند و درینکه او را بینتر فعال
ساخته و او را یکیدان معرف که زندگی
کشند که با یک ارزیابی میتوان ایم
لتایع کار لغز بخش آنها را منا در
کنیه بخصوص چنک عمومی نمود بیشتر از
پیش زنان را بینان میبازند دعوه نموده
و آنها را بینتر اعتماد و تکاء به نفس بدار
آورده.

خلال صه در چنک بین المللی و قیکه
مردان همسران و فرزندان خود را پنهانی
خویش دیدند احتمال معرف که کنور
محاج فعالیت و فدا کاری آنها است
لذا بالدرنک وارد میدان معرف که شده با
کمال جدیت شروع بسکار گردند و به
انسانیات قابل کمک و محاج در پس
مدد گزی بر آمد و در زیر با روش گلوله
لحظه از بر ساری غمغواری و بر هم گذاری
محاجن غرو گذاشت نکرده و حتی در اندیشه



در کشور عای عقب تکیدنسته شده اطفال نیز مانند هزار عا پروریم دیگر برگردان زنان حمایل اند

مساعی مشترک زنان

در فرنج عجم و زدهم زنان فرم که گمانته شوند میتوانند به اندیشه
مردان حق بر جسته در جا شه علم
های و سیع و بر عجل بر ایالات ایالات فرانسه ایروان
لیاقت و استعداد نمایند و لی به علت
تا لیرات نظایهای که به فیو دا لی
زن تحت سلطه مردانه مانند حق
مداد زنان که نه تنها در اداره خاله
و پرورش فرزندسازی و پر تلاش بودند
بلکه به هر رشته ای از علو و فتو ن
میدانست اواخر قرن نزدیم و اوایل قرون

جو بارآمده قادر نیست تاریخ‌ها و مکانات
عای را که در قالب زندگی بعدی به عینه دارد
بر درستی انجام دهد و یک شخصیتی خود
و جامعه بار آید . وقتی چنین میشود حاکمان
استثمار گر و سلطنت طلبان نسل های آرام
و اسلامی طلب جرأت یافتد تا آنها را تحت
سلط و استثمار خود حفظ نمایند تا زیارت
و مسؤولیت های که در برابر مادر وطن دارند
به حسن صورت انجام دهند و فریضه عینی
خوبی را به اهانتداری و دیانت به مر منزد
مقصود بر مانتد . به ویژه این رسانات بدش
پدران و مادران رسالتمند است که کوشکان
دهند تا چنین اطفال را به پیروزی گیرند که
معقول، آگاه، پرخاشگر، مشتبث سیزه جو
و صحتمند بار آمده و در طول زندگی خصلت
های انسانی در روح و روان و جسم و جان کوش
کان عجین گردند تا زیارتی نسبی جلو گیری
به عمل آید .
باید ملتفت بود که این نکته بمعنی آن
نمیست که گویا بخواهم در تحت این شعارها
مثل را بی بنده بار و لجام گشیخه بار آدمیم
و بدمست تربیت آنست که به طفل درس آزادیست
ظرف تربیت آنست که به طفل درس آزادیست
و درست زیستن بدھیم واز حب و حیا زیاد
او بکاهیم و شریش و تلخی زندگی را به او
گوشتند زیستن واز راه تا همار زندگی و از
نا ملایمات روز گار او را آگاه سازیم تا برای
زندگی بعدی آمده بوده و جون بصر خروشان
و سرکش از دستواری های زندگی نخواهد شد
و آرام و متن بزندگی ادامه دهد .
در فرجام آرزو مندیم مادران و پدران و همه
مسؤولین تعلیم و تربیت کودکان دست بدست
همداده فضای فکری کودکان را طوری عیار
سازند که در طول زندگی رفیق همراهان برای
خانواده وطن برسست حقیقی و واقعی برای
همستان و مردان زنان مبارز و سرسریده برای
مادر وطن بار آیند .
به پیش در راه تعلیم و تربیت نسل آینده .
سعادتمند باد آینده سازان و مسو و لان
آینده کشود .

و خانواده ها کمک و دستکاری میکردند زنان
اطریش هم در مقابل نشستن فوق العاده جدیت
و با فشاری نمودند تا زنان تجیب و اشراف
در هر ماحصله که دولت نیاز داشت وارد
کار کردند تا در آن موقع عده زیاد
کارگران و زنان تشکیل میشداد در قصر
یعنی در زندگی شخصی و جنما عن زنان
تحولات و تغییرات زیاد رخ داده زنان
در تحت تاییر این تغییرات پیش فر
نهودند واز قید بند های گلو نا گلو ن
خواهی که سالها زنجیری باشد مت زنان بود
مکانیزم اسراری و پرستاری های دین و مجروه حین
که اسرار و دراز از واعلاک بکار مشغول شد در
خدود را احرا زنودند و در یک صف فشرده
در راه ترقی و تحول و بیهو و زی زنان
و همه جهان پیش فرند و شدو یق
یک جای معه متر قی گام بر داشتند و چنانکه
میبینم این مبارزه شان دوام دار افسرداد
ویگیر بوده و است .
به امید بیروزی ها و بهر وزی های
در گذشته نا آگاهانه پدران و مادران
میخواستند تا اطفال شان خود و چمود بس
روجیه، ترسو و بیزدل و گریز پاسبنت به
ممکنیت های اجتماعی بی تفاوت در برابر
مکتوکنگی وضع فامیلی اجتماعی تربیت نموده
و وقتی خواهان حق و حقوق خوبی و با طالب
معلومات در زمینه های مختلف میگردند
جواب رد می شنیدند ونا گزیر میشندند در
برابر همه مسائل خانوادگی و اجتماعی سرد و
بی تفاوت پاشند مثلًا گاهی اتفاق می افتاد که
اشخاصی خانواده در برابر سوال و یا سوالات
کودکان بی تفاوت پاشند ودر مقابل سوالات
جدی و حیاتی کودک را با تکان دادن سر وبا
گذاشتن مزه های بالای هم جواب مثبت و با
متنی ارائه کنند که این وضع فوق العاده بالای
شخصیت داور است محو دلش کم ساخته و
یا کاملا سلب می نماید . همان است که
کودک عذرکور در جوانی محظوظ ، علیل گناه
مادر وطن بار آیند .



باد و شیزه مبارز آشنا شوید

افزایند . اطفال آنان هم نند پدران شان
تاز میفر شند . تمسخر میکنند و به ریش
سفیدان قریه آنکاه که خلاف میل شان
کاری صورت میگیرد ، هی غر نه ، او میدید
که همین بود اراده ای قریه هر یکماده از
حال رنج و سود مرد میگردند . قریه همچنانی
های مجللی ترتیب میدعندند و حاکم
منطقه و شر کای او یعنی قریه داران
و مملک های قرب و جوار را دعویت میکنند
و توجه همیدهند . این همراهه در روی
و حساس این دختر لک دراک و با هوش
تائیر ش میگذارند .

او را علیه این همه تا برا بر پیسا
تحریک میکند . او این همه تفاوتها را می
نگردد و علیله آنها را میجوید .

روزها و ماه ها فکر میکند که مطا لمه
میکند فکر حساس و نیروی خارق العاده
در کشف اسرار و علل اصلی این همه
برا بر پیسا و راه های حل آن دو متن
بقدیم رفعه .

کودکان و مسؤولیت های والدین -

از آن جاییکه آزادی حق طبیعی همه افراد
زمیست نمایند .

در یک جماعت هنری شهادت طوریکه پدران
حکمرانی میکنند قریش میدند سود
میگیرند و به سر ما یه وزیر خود میز

واحمد ظاهر به راستی بر هودج
احساس مردم سوار بود .
واین را ده ها صد نفر دختر
و پسر جوانی که در مرگش میریستند ،
هزاران تنی که تا شپدا بدشتن
کشیدند و تنبایش نکذاشتند و
گروه فراوانی که در سالروز مرگ
او برگورش مرد آمدند و گل
پاشیدند ، ثابت ساختند .

احمد ظاهر سی و چهار بیان
از امروز در میان خانواده غرق در
رفاه و آسودگی چشم به هستی
گشود و دوران کودکی اش را در
آسمایشی که برای کمتر کودکی در
جامعه ما فراغم است گذشتند .
تحصیلاتش را در لیسه خبیثه واز
آنجا در دارالعلوم سپری کرد
وروانه هند شد تا در رشته تعلیم و
تربيه تحصیل نماید . وقتی به

شخصت و چند روز و شب هر گز
نوایانی آنرا نداشت که اشک را در
چشم به سوگ نسیمه گان ایسن
عزیز بخشکاند و غصه نبودن اورا .
اندوه بزرگ به گور خفنه اورا و
درد توانفرسای مرگ اورا بشه
فراءوشی کشد . چرا که او خود
میکفت :

اگر هنرمند بتواند بر هودج
احساس مردم جای گزیند ، اگر
بتواند برای مردم ، برای غم های
مردم بخواند و شکوفه لبخند را روی
لبان تکیده هرگز خنده بخود ندیده
مردم جای دهد ، اگر هنرمند مردم
رادوست بدارد و آواز خود را برای
آنها سردهد ، چنین هنر مندی
هرگز مرگ ندارد و چه در زندگی
و چه در بعد مرگش از سکوی شهرت
و محبویت باز نمیافتد .

وابنک یا ز سخن از احمد ظاهر است ،
سخن از یزدگدشت هنر هنری
است که بازنشت یکسال از مرگ
نابهنه کام و زود رسیده وی هنوز
یادها و خاطره هایش گاه اشک در
چشم ها می نشاند و گاه لبخند در
لب ها می شکوفاند .

هنوز صدای گرم و پر احساس
وی در گوش ها طین انداز است و
هنوز ترانه ها و آهنگ پایش شور می
آفند و غوغای برمی انگیزاند ،
چنان که انگار او نمرده است . انگار
هنوز هم یا آن خنده شاد گذشته
پاسیونه در روی بستری بانش در میان
ما قرار دارد - برای ما آواز مسی
حواله و شادی ساز مخالف مسما
میگردد .

آری ، گذشت این میصد و

مرگ اورا آمان نداد که این رسم

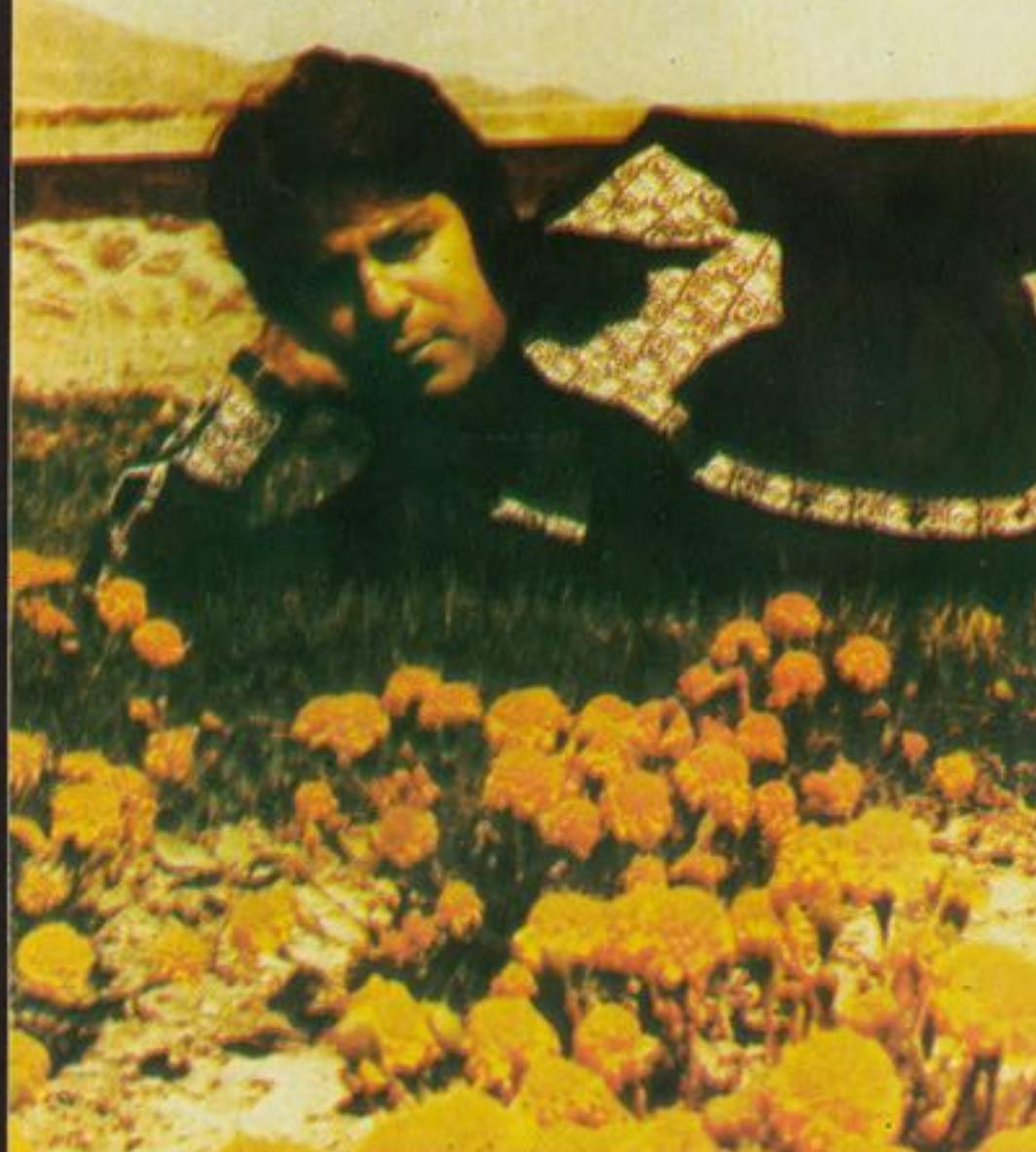
ازدواجیت کلیسا میکه سر



من واقعاً متصرف هستم



احمد ظاهر از همان نخستین گام ها خواست برای خود
شخصیتی هنری جدا از دیگران بسازد .



خواب از چشم‌مانش گریخته بود که
میادا کارش مورد توجه قرار نکیرد،
میادا تشویق نشود و میاد با چوکی
های خالی سالون نمایش برآبر
گردد، با استقبال گرم شنوندگان
آوازش مواجه شد و بعد از آن او در
راهنی که به پیش گرفته بود استوار
تر گام برداشت و به فاصله های
نزدیکتر زمانی آوازش در مجلل
تربین و یاشکوه ترین سالون‌های این
انداخت و شنونده رادیو آرام آرام
پایین آما تور تازه کار خوش خوان
آشنایی بهم رساند.

احمد ظاهر از همان نخستین
گام‌ها خواست برای خود شخصیتی
هنری جدا از دیگران بسازد، او در
سبک ورول دیگری آوازش را سر
میداد و به آن اوج و فرو می‌بخشید
هیچ وقت نخواست از حنجره

لطفاً ورق بزند

خود اذت میبرد و بعد آنگاه که
بزدگتر شد و توانست صدایش را
با صدای سازهای که با آن به کار
میبردند هم آهنج تر سازد. در
اجرای کنسرت‌هایی که در چهار
دیواری محوطه درسی اش به انجام
می‌آمد سهم میگرفت و با آواز خام
وزنگ دارش میکوشید تحسیس
وستایش دیگران را بر انگیزد و در
همین سالها بود که هم درساز و هم
سالانش وی را بلبل حبیبه و ستاره
حبیبه خوانند و اورهسپار راه
شهرت و معجوبیت گشت.

سال ۱۳۴۰ بود که او برای
نخستین بار توانست در عضویت یک
گروه آماتور، موسیقی شامل گردد،
گروهی که همه اعضای آن از جوانان،
غیر حرفه وی و علاوه‌نمد به موسیقی
تشکیل می‌شد.

سه سال بعد از این زمان به
تنهایی کنسرتی را دایر ساخت و با
آنکه از این اقدام، به قول خود ش
جسورانه در نگرانی غرق بود واژ
یک هفته به اجرای کنسرت مانده

کشور باز گشت چندی در روز نامه
کابل نایمز و هدتی هم در افغان فام
به کار پرداخت.

رفاه و شرایط و امکانات گسترد
اقتصادی خانوادگی در پرورش ذوق
و استعداد و شگوفایی فلسفیت‌های
نهادی وی نقشی عمدی و ستر گک
داشت.

او از سنی وسائل مدرن موسیقی
روز را در کنار خود داشت و با آن
به بازی میبردند که کودکان
هه‌سالش در آرزوی داشتن یک
وسیله بازی ارزان قیمت در حسرت
بودند و چه بسا که آنرا داشته
نمیتوانستند.

هناز به مکتب نوشه بود که
انگلستان کوچکش به آرا می‌روی
آرشه و بلون می‌لغزید و سازها را
بابازیکو شی به فریاد می‌آورد و



نه بی به گوش شبتم خود بخواند.

لایل پیرامون هنر محمد طاهر



اسقم از این است که می‌خواهند از حنجره

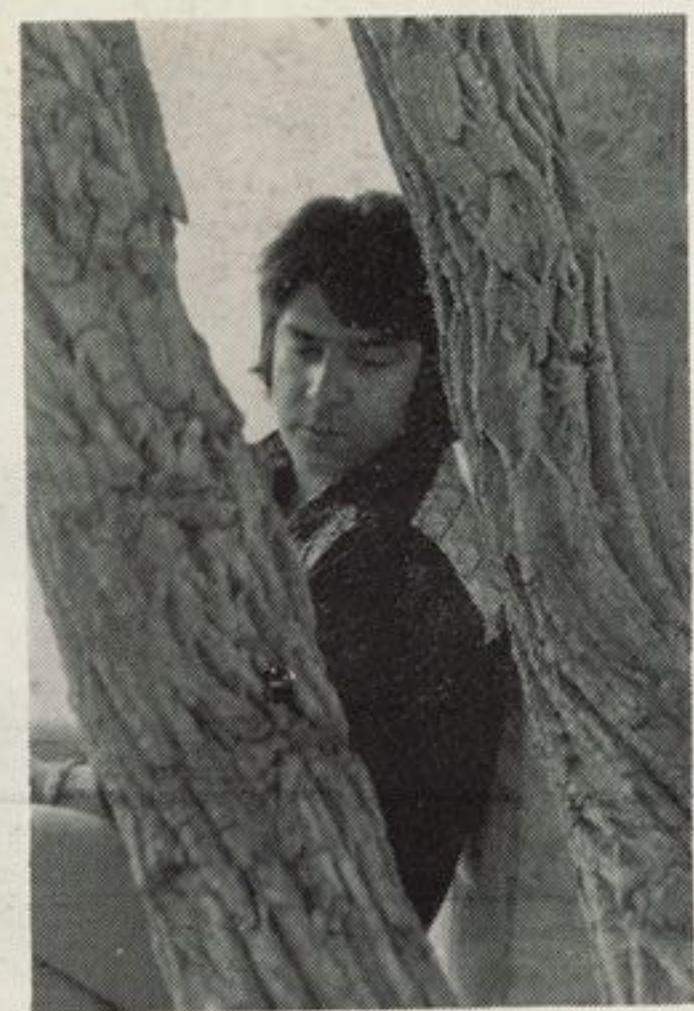
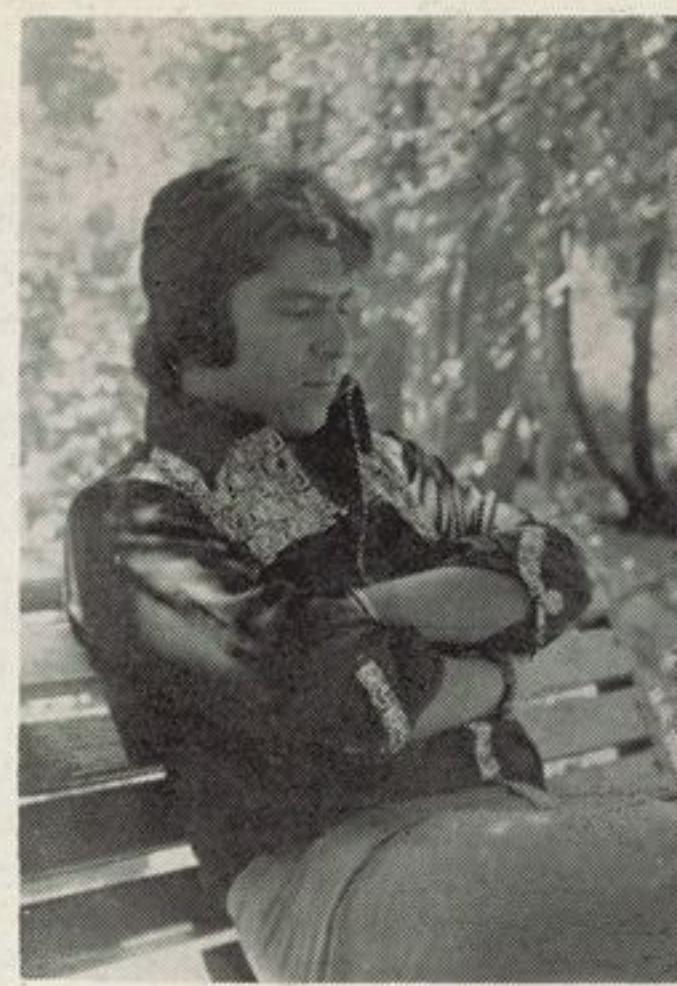
بخوانند...

موسیقی لایت کشور ما ساخت باید به مروری
هر چند کوتاه از عوامل مشیوه کسار او
بپردازیم.

اگر از شرایط وامکانات وسیع اقتصادی
واجتماعی و حتی میاسی که در شگفتگی
وباروری استعداد وظرفیت درسطح بالای هنری
احمد ظاهر نفس داشت بلکن دیم و فراموش
کنیم که چه درمحیط خانواده یا استودیو های
رادیو و سالون های مشق برای این هنرمند
شرایط وجود داشت که شاید هیچ یک از
آواز خوانان نسل جوان ما از آن بر خور ندار
نیودند، میرسمیم به این موضوع که احمد ظاهر
جوان و هنرمند خودش نیز در مساجه کارش
رکود و توقف را نمی پذیرفت بیگیری و بست
کار داشت، او می خواست با هنر خود نرددل
ها و احساس نوجوانان و جوانان حکومت کند
و در این کار پیروز بود و کامگار - جرا که
از همه اشتباها دیگران انتبه میگرفت و آواز
گرم وزنگار وی هم نزیر آورد این آزوی
او سهی قوی داشت.

احمد ظاهر بیدید که آواز خوانان موقتی
روی سن فرار می گیرند یا مجده وار می
ایستند و انگار فقط تبدیل هاشان است که باید
بجند وبا اینکه دلخواه وار و نا هزون به
الدام خود بیچ و تاب میدهند وطیبی بود که
در هر دو هوره جز اینکه شنونده به فازه

کشیدن و داشته شود و خسته در نیمه های



هنرمند نسل جوان میگفت: از زنج وان رو همانسانها عذاب میکشم



نگالی - احمد ظاهر نهادن غربی راهی دانست و تهدی را ادا ...

زوندون

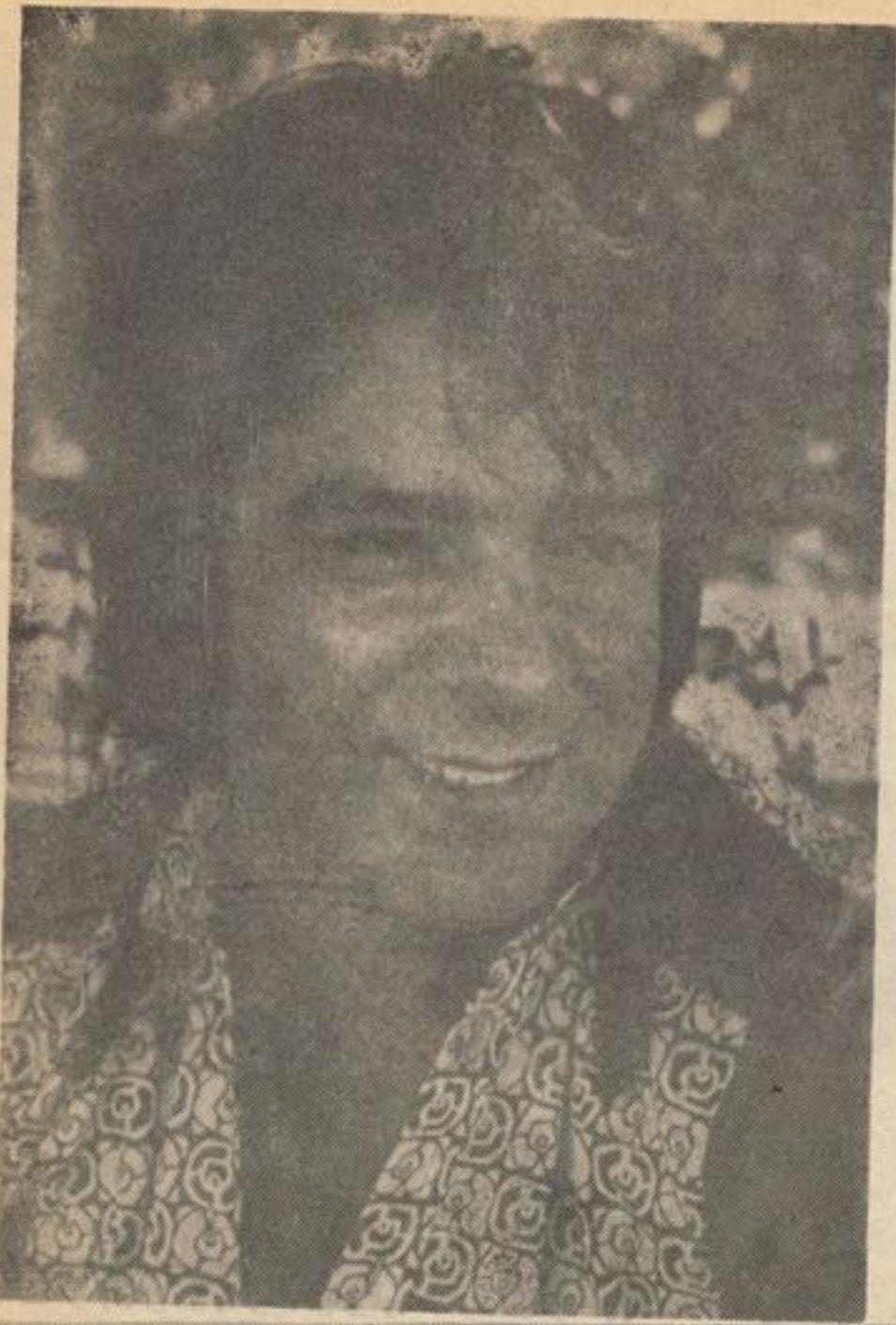
بلکه در دیدگاه آنایکه بیتواند در کارهای هنری شناختی داشته باشد نقی ارزش های است که به رامتنی آواز خوان اهل جوان به آن اعتقاد داشت.

احمد ظاهر ذوق هنری در خود مستایش و استعدادی بارور و شگرف داشت، او زود داشت دلخور بود وباری در همین زمینه و در گفت و شنودی با لکارنده گفت که: من واقعاً هناف هستم و تأسیم از این

است که می خواهند از جنجه بی ندارد، جرا که اگر بخوانند به جای احمد ظاهر خود شان باشند، بدون شک در میان شان استعدادهای وآواز هیچ خواننده دیگر به اندانه از درد دل جوانان نمی نشست، آنها را به شور و هیجان نمی آورد، تخم شادی را در دل هائی کشید و شنونده تو جوان را به رقص و پایکاری وانیداشت و شاید تا هنوز همکه در سالروز مرگ وی به سوک نشته ایم هیچ آوازخوان جوانی نتواند تا مدت ها با مرده او به راقت هنری برجیزد، اما باز هم این هایی کردند باید موجب گردد که زیر تأثیر احساسات روحی و این قضاوت تکارنده گان رادیولوژیونی را پذیریم که:

سجای او تاده هاوسده هادر هنر و سیقی مخالی خواهد ماند» چراکه جامعه هر گز از تکامل بازنی ماند وجه بسیاره همین اکنون، در همین لحظات ما فراوان استعداد ها وظرفیت های در فله خنه شده ویا به شناخت وباروری تیامده بی در زمینه های هنر موسیقی خود داشته باشیم که اگر رادیو و تلویزیون وهمه آنایکه مرده دوستی را به عنوان یا کرواج معمول در کار برده هنر کشور می پذیرفته اند، نمیتوان به آسانی تبارز کشیده شوند، پیش روی هنری فورم و مشکل اجرا با تغییراتی به همراه بود.

با آن هم خلاف بپرداشت برخی از بروید و میران رادیو و تلویزیون وهمه آنایکه مرده دوستی را به این اند، نمیتوان به آسانی تبارز کشیده شوند و هرگز در عورد احمد ظاهر سخن از آفرینش هنری خلاصت و ابداع وی وجود آوری یک مکتب تازه به وسیله وی سخن گفت که چنین شده است و به وسیله هنرمند به العکس ببراهه روی هایی که بر ذهنی گرایی مقاله نویس های مدحیه بپرداز استوار است نه تنها برای بررسی همه جانه تسری از ارزش ارجی نازه برکار هنرمند محبوب نیست،



اوپرسود و هیجانی می خواند و دیگران رانیز به هیجان می اورد



کنسرت از سالون خارج گردید نیجه بی نداشت اما او جنین نبود مایم چهره داشت و میگوشید مناهیم تصنیف و شعر را تیار نمود و در احساس شنونده خود چایگزین سازد، حركات بوزن و سریع داشت که در اوج دادن شادی آفرینش گفتگو میکرد - او نه نوت غربی را میدانست و نه هندی را اما به گفتگو استعداد خود این دو موسیقی را همکون را با موسیقی بو می و محلی ما در آمیخته بود - بی آنکه مسخ گشته باشد ویا به وجود آوردن یک مکتب تازه در موسیقی به کار نمی کرد که برخی از فلم بدمست های متایش گروندیجه سرانجام داردند چرا که ابداع یک مکتب خاص در یک بخش هنری داشتند می خواهد ... به آنکه نیازدارد مستلزم سال ها تحقیق و تجربه و کاوش نموده های هنری میباشد واحد ظاهر آواز آواش را از دست نمی بدهد . خوان بود و نه داشتمند .

احمد ظاهر گفت از آن مطالعه داشت که برای یک هنرمند و شگفتگویی هنر او نمی خورد مینماید - او گاهی شعر ها را غلط می خواند و تصنیف هایش غالباً نه بیامی در خونداشتند و نه میتوانستند واقعیتی از درون جایمه را

العکاس دهندر حالیکه هنرمند پهلوی بالندگان و پویایی خود باید نقش آنکه نهی و بیام رسائی را داشته باشد - هدفی را دنبال کنند و چیزی برای گفتن داشته باشد که بالا از از سوز نامه ها و فرا قنامه ها و وصال نامه ها باشد اما این گفته هر گز موقوف احمد ظاهر را در میان آواز خوانان ما بالین فیباورد چرا که با تأسف هنر معاصر ما در بیشترین میان استاد سرمهیت: احمد ظاهر روشن خاص در های عمر خود چنین بوده است اما میتواند آواز خوانی داشت اما سبکی تازه را ایجاد نکرد

لطفاً ورق بزنید



است که احمد ظاهر از شیرت و محبویت فراوانی برخوردار بود و در نتیجه کسانی که شناخت شان از موسیقی سطحی بودند و نمیتوانستند از نظر فن قصالت سالم داشته باشند، موافق احمد ظاهر را یا عبارت‌های شیروانی به منچش میگرفتند که یک مورد آن همین مقاله است که شما آڑا به طرح آوردید.

وهاب مدنه :

یک لکه در کار احمد ظاهر شخص است و آن اینکه او نخستین کس بود که استفاده از وسائل مدرن بر قی موسیقی غربی را در افغانستان متناول ساخت.

- درینک از برترانه های تلویزیون که به خاطر پرداخت از احمد ظاهر تبیه شده بود چنین اتفاق شد که جای وی تاده هاوسده هادر موسیقی کشور ما خالی خواهد ماند این موردنی است که در مطبوعات کشور نیز باز هائوشه شده است، شما این نظر را با توجه به اینکه همه شئون ویدیده های هنری در مسیر تکاملی چامه به سوی پیشرفت روشناند، تاجه اندازه مورد تائید قرار میدهید؟

مسحور جمال :

منظماً هر چیز مثل خودش است و اگر از این زاویه به مقاله پنگریم جای هر کس که میمیرد نه تنها در طول چند دهه و سده بلکه برای همیشه خالی میماند، اما اگر مسخر به کوته مقایسوی به طرح آید بدون تک چامه مادر راه شکوفایی روان است و فرهنگ و هنر مادر راه تکامل خود به پیش میرود و مادر هنر موسیقی نیز روز بروز هنرمندان بر جسته آرخواهیم داشت.

استاد سر مست :

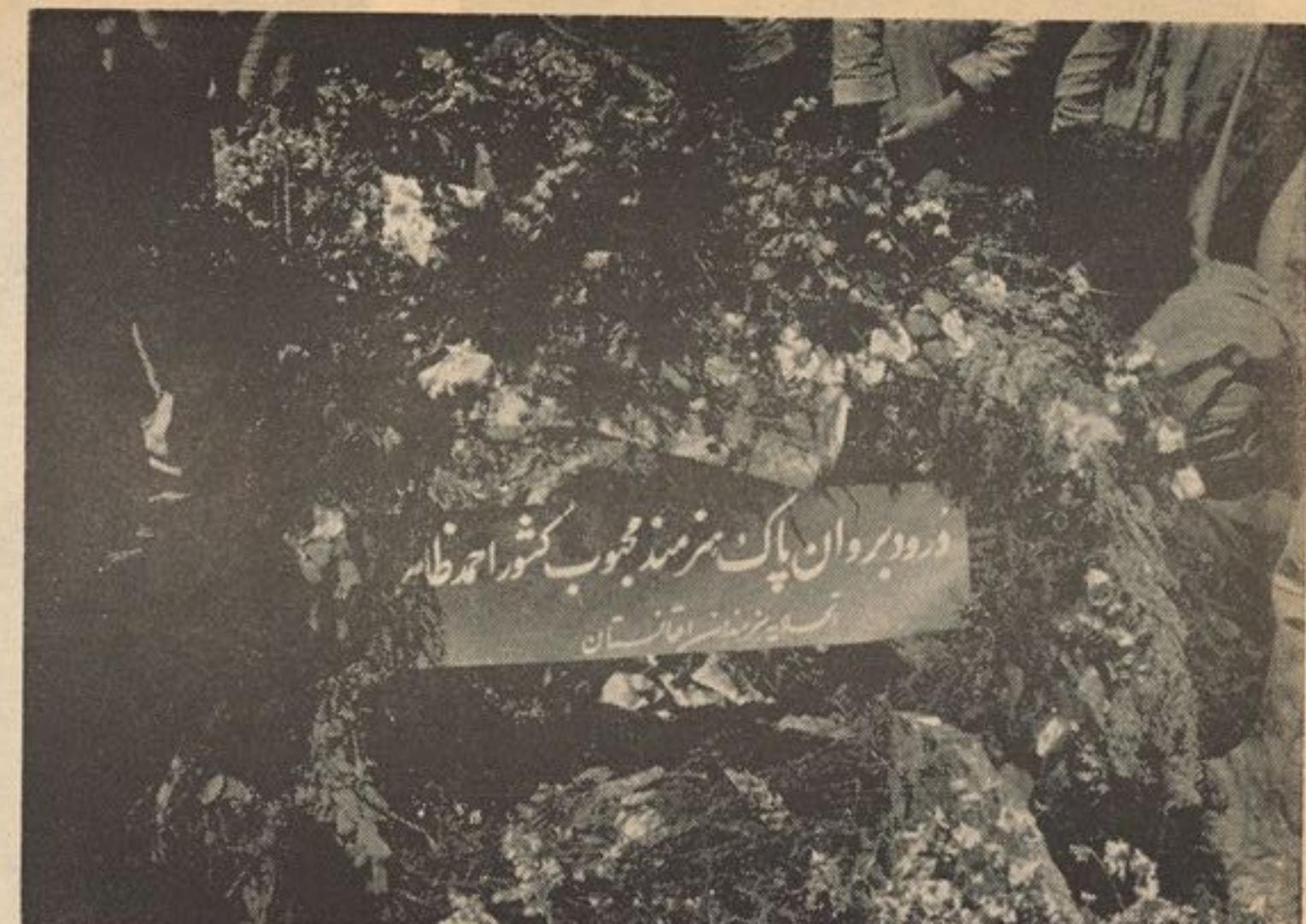
این مسایل هربوتو به این میشود که شرایط و امکانات چگونه به پرسی می آید و یک کارهتری به اساس چه معیار هایی به قضاوت کننده میشود.

نتیجای :

به تأیید گفته سرمدت من افزاییم که اگر موضوع از جهت محبویت احمد ظاهر در میان نسل جوان به طرح آمده باشد چنین است، اگر در نظر دهی و ارزش گذاری مسایل هنری نظر اشخاص فن و مسلک گرفته شود چنین اشتباهات در ناوری ها رخ نمیدهد.

وهاب مدنه :

من هیچ وقت از نیروی خلق ها واز استعداد ملت ها انتکار نمیکنم، بدون شک بقید در صفحه ۱:



دسته های گلی که در روز تدفین احمد ظاهر بر مزار او گذاشتند نمایی بود از علاقه مردم و هنرمندان ماهه هنر او

و این سخن راست است که او خود به هیچ کس حدادت نمیورزید. با آنکه در زندگی از رفاقت کامل برخور- دار بود و هر گز نه مزه فقر را چشیدنله هم یادشواری هایی روپرورد شد که اکثریت زندگان مردم همیشه و در زندگی روزانه خود با آن مواجه میباشدند - هیچ وقت احساس آرامش کامل نمیکرد - همیشه درسیر و سفر بود کشور ها را در می نوردید و از شهری به شهر دیگر یاد میگذاشت و باز بازسرپر راهی بست و بسوی دیاری دیگر راه می کشید - خونش در این راهه و به باسخ برگشته در همین زمینه چنین میگذارد:

- من در این سیر و سفر متوجه شده ام که انسان در هر کجا که باشد در هر گفت و شنودی داریم کوتاه و نتیرده با مسحور جمال رئیس موسیقی، استاد سر مست رهبر آرکستر، وهاب مدنه مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون و نشانی تروپیت نواز مشهور که در اینجا از نظرخان میگذرد. نخستین بارش برای این چهار تن چنین طرح میگزد:

- برخی از نویسندهای قلم به دست های مطبوعات و رادیو تلویزیون در تکارش هایی بیرون هنر احمد ظاهر وی را به وجود آورند یک سبک خاص در موسیقی کشور میدانند به این ترتیب که وی با آمیختن موسیقی شرقی، موسیقی آزاد هند و موسیقی بوسی و محلی افغانستان توالت شکل جدیدی از موزیک را ابداع کند، شما چنین برداشتی کنیده بی که نمایی اذان را همیشه در جلو چشم میگزد کشیده بی؟

احمد ظاهر هم مانند همه هنرمندان روش خاصی نداشت اما روش نیتواند معنی مکتب را بدهد، شما میدانید که صاحب مکتب بودن



مسحور جمال میگوید: من هفتاد درصد موافق احمد ظاهر را در شرایط مساعدی میدانم که برایش میباشد

بر گزیدهایی از میان فرستادهای شما

به یاد امروز - کنیع عمر هنرمند مجتبی و احمد ظاهر - خاموش شد

مرغ اجل

بی باو سرت او از بی جانان دوید و رو
زین شست پر ملال نفس چیله چیله رو
ای دلده خون - بیار و گریان دریده رو
بیرون گش و آه و فغانم شنیده رو
آنکه نظر زیب خدا ، ای رهیله رو
آلیه وار حسرت ما را تو دیله رو
دانیم که سیر گشته از وضع آن خسان
بکرته اوج شهرت تو در جهان ما
«کیوان» کجا چو مرغ اجل رام میشود
بی باو سر تو از بی جانان دو بیله رو

کیوان



بو مزار قمه

ای بیوفا برو که شبستا نخاطرم
دیگر نه جای جلوه ذوق وصال تیست
زاند م که بی به رازنها ن تو برده ام
کابوس خواب راحتم هر شب خیال تست
ای کاش با تو هیچ مقا بل نمیشد م
میخواستم زیر تو پندار تا بنا ک
نور چرا غ خلو ت اندیشه ام شوی
میخواستم چو مرغ سبکیال آرزو
تا آخرین دیار خدا هم هم شوی
اکنون به خویش گریم و بر آرزوی خویش
در آسمان روشن اشعار دلکشم
دیگر تابد اختر چشمان میست تو
گردیده چهره ات به غبار گنه نهان
خاموش گشته شمع محبت بدست تو
دیگر تو آن ستاره رخشنده نیستی
ای بیوفا که شهرت هنگامه خیز تو
مرهون شور عشق من و ناله منست
دیگر نه اعتماد به هر بی وفا کنم
انتخاب از داخله ابوی

در سو گ احمد ظاهر

صدای احمد ظاهر به هر گوشی که می دمید
تائیری بجا می گذشت و چنگی بر دل ها می زد
آوازه هنر احمد ظاهر در قلمرو کشور ماهبدود
نامندور آنسوی مرز هائیز راهش را باز نمود
احمد ظاهر هنرمندی بود می تکر، قسمی که خودش
می گوید:

«من به معلم ابداع باشکار و تو آوری خیل
ارزش می گذارم . نمی خواهم آهنگ هاییم شبیه
هم باشند ، دوست ندارم به کهنه ی سازم
وهدیشه برای یافتن تازه های دیگر روانم .»

دوستان ! نام احمد ظاهر در هر جا و هر محلی
بر سر زبان عاست ولی خودش دیگر در میان
ما نیست . جایش در قطاد
گلهای بوستان هنر و موسیقی خالیست ، او
قربانی شد و به دیار نیستی سفر کرد . یعنی
قربانی . ۰۰۰۰ قربانی دشمنان انسانیت ، شرف

ونا هوس . قربانی انسان های که از عالم هنر و
موسیقی اصلاً جزوی هم در گله شان سراغ
نمی شد . این چنان تکار و بیان خون آشامنی بر

احمد ظاهر این افتخار هنر و موسیقی کشور ما
نیز در جم تکردار اورا قربانی هوس های شو خویش

ساختند ولی این فرمایشگان و مشهدا هنر نه

پیمیتدند که احمد ظاهر گیری بود کمیاب

احمد ظاهر خود را مسؤول احساس می کرد ،

مسول در برابر مردم و هنری اش تقاضا

میکرد . اودری آن بود که شنونده آوازش

را راضی نگذارد .

طوریکه خودش می گوید :

«هنرمند حق ندارد همیشه فقط چیزی را که

خود ش دوست دارد تحول مرمدند . مردم

شادی می خواهند و آوازی که غصه های خود را

با بودی روشن کردند .

این خواسته را برمی آورد .»

آوازه هنر احمد ظاهر روز به روز راهش

رادر دل دره هاو کوهای های کشور میان

می بینمود صدای احمد ظاهر در بزم تو سنا ن

شادی و سرود می آفرید . مردم از شنیدن صدای

او حظ می برندند . وقتی اوروی سیز ظاهر می شد

خوش و هلبله مردم در فضای بیجید و جوانان

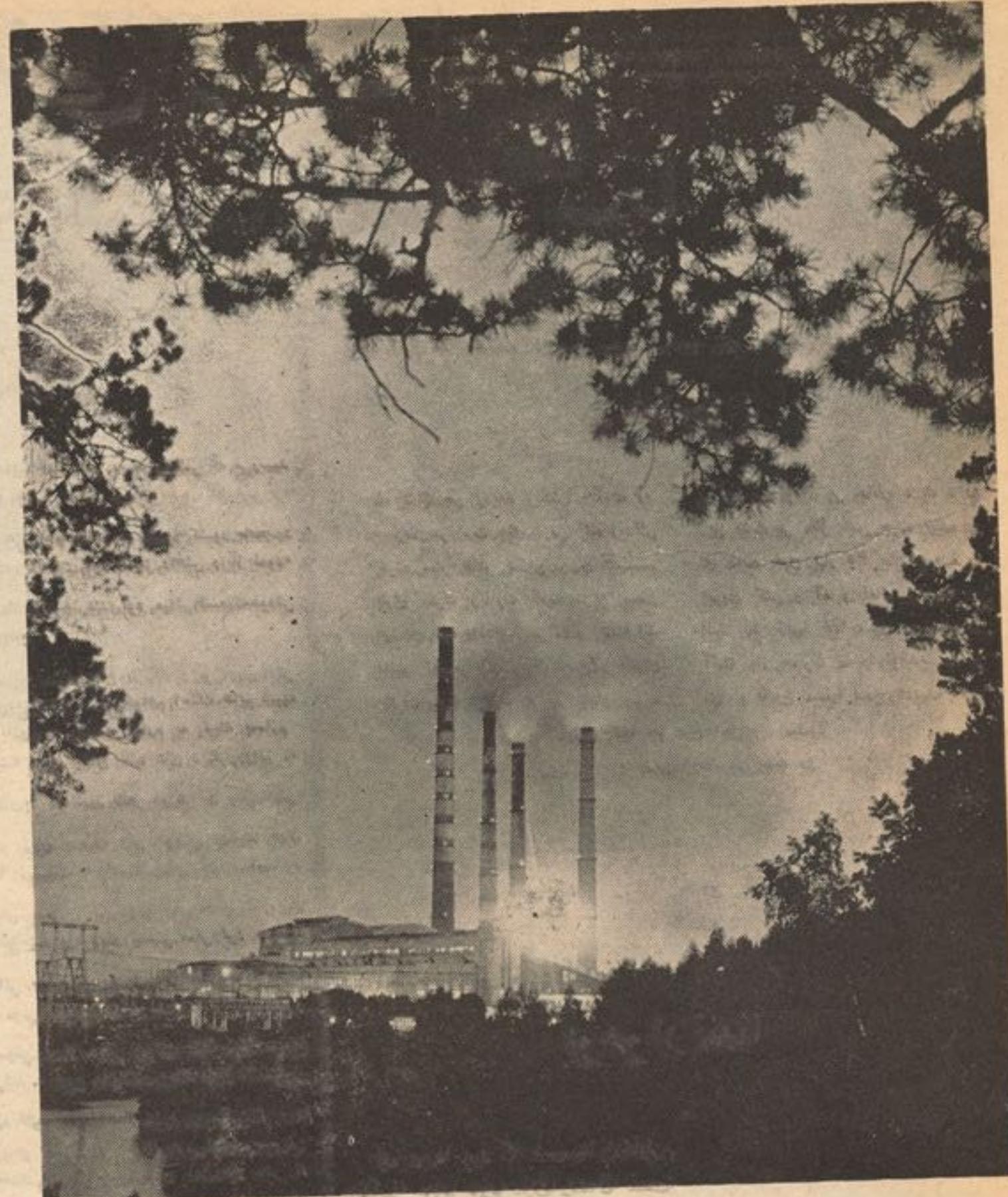
به سازش رقص و بایکوبی می گردند .

سوه خلويينشم کال بى تله به دخو توليد -
او کسی پتخوس واری زيانوالی را غلپر
دى دغه هيواد به کال کي دوه مليو نه
مو ترى جو پوي جي تريمه بى خه تى باز
ديونکي مو ترى نى .

دنه هيواد به سلو کي دوه شبيه وکري
به پسا دو نو کي زوند کوي همدا رتکه به
دنه ستر هيواد کي ديا رس زره ما شوعان
به کال کي دنيا نه راشن او اووه زره يغلى
اوخرنا نان سره واده کوي دنه لپاره جي
دواهه کولو بىهه ز مىهه
مسا عده شوي وي نو دواهه لپاره هنا سب
عمر د خلويينشم خنه تر پتخوشتميليونو
پوري تا کل شو يدى د شبيه مليو لسو
کوندو خنه تقريبا دھفوئي نيمابنى بسرخه
درى يا خلور ما شو ما ن لري دا ده لپاره
نى جي د يوي خوا کورنى و کولاي ترس
به پسه بول د خبلو او لانون روزنه و کري
او دبلي خوا دمور صحت او زوند هم يه
لظر کي و نيو ل شى . هده کو رني جس
ما شو ما تى دبنخو خنه زيات وي يه
سلو کي يو و يش جو پوي . د شو روی
اتحاد اتباخ (فرانس) کولاي شى چرد
بهر نى سيد او يا پيشخى سره واده و کري
به دكى دوستيyo کلو کي انه زره شورويانو
دببرنيانو سره واده کيرىدى او
دخيل ميهه او پيشخى د طن ته (قول قال دنرى)
يو سلو لى هيواد و نو ته) تلى دى .

شو روی اتحاد دخلک دنرى دقو لو دلو
خنه زيات کتابونه لولى (دا خيره ديسو-
نسکو د معلو ما تو يه تا ييد) جس يه
منځي تو گه دهري کو رني يه تا سب
خلور نشر تى هفوئي ته رسبيه يه دنه
هيواد کي د کتاب پچا يو لو دوه سوهشبر
دبر ش مو مسى فها ليت کوي جي به
يو کال کي يو سلو اتيا مليا ده قار کي
جا پ شوي کتا يو نه تو لى ته ودا ندى
کوي به دنه هيواد کي انه زره در خبا لى
شو روی اتحاد د مخلوق مليتو تو يه او
پتخوس زبو او بېرىنيو نېرو ڈېسو
نشرات کوي جي د يو دار مجمواع تيز
جي يو سلو پېنځه شېتو مليو نو نسخو ته
رسبيه لى شمير خنه خه ديا سېنځه
وېشت مليو نه نسخى د (پرا ودا) ازویستي
او (ترود) دور خيابان بى خه ده همدا رتکه
دشوروي اتحاد د مخلوق مليتو يه انه خلو
يېستو ڈبو او بېر فيو پېش و يېستو ڈېسو
پېنځه زره هر رتکه مجلې يه دنه هيواد کي
خېر يرى يه تو لى سوه اوه او يلوم کال کي
ديېر نيو ييك الا نو يو ززو شېت سوه الڭ
ديو مليون تو کو پاھشمير خيار مشوه دارلەك
درى سوه پتخوس زده گتابتونه دخلکو
لپاره يه وديا توگه يې خدمت کسی
دى جي مجمواعا خلور عشار يه دوه مليا ده
توكه کتابونه او بېللى لري او يه کارگىسى
دنه کتابتونه يسو مليون توكه کتابونه
له بېر خنه واردوي .

دشوروي اتحاد يه مسلکي توتنيز و اتحاد
يو کي يو سلو ديارلىك مليونه خلك غير -
يتو ب لري جي تول ئى بالغ د شوروي
اتحاد يه عالي شورا كى يو زر اوپىش سوه
اوه لى نى و كيلان مو جو د دى



دشوروي اتحاد دسايپيريا په سيمه گئى دنخروف د حرارتى بىبىشى دستيشن يوەنخۇرە

دادمحمد (رس)

غورە معلومات

دشوروي اتحاد جي د خىركى د گرىندوجى
خنه لو يد يېچ يو رى خە دىا س يوه هنە
داروپا د خاورى تىريا لىمالى بى خە
او داسيا دخا ورى در يېھه بى خە شاملى
ده دا هيواد دلىسىدېخ خنه خېتىخ ته
قطول البىلد خە د ياسىيە سلودوھا دىسا
دجو تىنە غېيدىلى دى . هيواد نېايىسى
قىنقار بى خى ئېم گر مسېر ، دتركمەستان
سوخنەدا گونه او دسايپيرىلا يېتسنە
دنرى يو يې پېنځه بى خە تو ليد يه دى هيواد
كى گىزى دترا گتۇرۇن شيان غزىسى
لېي جي اسمان ته جىڭ شو يدى دا ورى
باقى د رخ دى لىكە جي يه بل مىركى
اين او كازا خىستان هوا رى د شى دنخە
هيواد در ئىگا ر تىك جو يه تو ليد كى
بى ئىرى كى ئىرى مەتا لرى جي دنلى سبب

آزادی شه شه شه هر خوک کولی شی جی به آزادانه توگه خیل مذهبی مراسم بر خای کوبی . به شه هیواد کی شل زره عبادت خاییو نه او صومعه مو جودی دی چسی به بیلو بیلو مذ هبی اتحاد و بی ری نه ای شه بیلو بیلو مذ هبی اتحاد و بی ری نه ای شه تول مذ هبی له دماس وی حقوق قوه خجه برخور داره شه یه ۱۹۷۶ کال کی د لوی استف داره شه یه ۱۹۷۶ کال کی د لوی استف ریا سه د تو رات او انجلیوی جا ب تمه کیو . هدرا رنگه د منځنی آمیا او کازاخستان دمسلما نا نو مذ هبی اداری یه خو درو سنیو کلو نو کی شین خلمه د قرآن مجید (الجمع الصحيح) او (لارب المفرد) په نامه امام البخاری در واپسونو مجموعه او د حضرت عتمان (رض) د قرآن مجید تا ریخ یه شوروی اتحاد کی د مذ هب یو : ۰ چی به تا شکند شه جا ب کی شه .

عجب و سکته که در مقابل ایستاده بود . هن نیز فکر کردم که حقیقتا سروکارم باید جاسوس است او بسیار بیر و ضعیف می نموده ام با نگاه های ملتمنه ای و رانداز می کرد . سر با زان پیش صدا می گرفتند :
باید اورا اورا تیر باران کرد ۰۰۰ باید اورا هدف گلوله فرار داد ۱۰۰۰
من از زانداز برسیدم .

آیا می توانید این اسیورا حمایه و تکمیلی ها از سردى زیاد شو ادارک خود را از دست داده بود ، ولی با این عدم در ظلمت بیابان پر برف گرفتند ۴۰۰۰ هنوز جمله ام تمام شده بود که بک و هو ای سردى که سنتک را می ترکاند ، در بیان صربت قوى هرا یک طرف انداخت . دولانیه مزارع مرگ آورد ، در حالیکه از در دور نج خم شده بودیم ، پیش می رفتیم . ما شکست خورده بودیم و ناهمیدی کامل سراسر وجود هارفاراگرفته بود . از همه زیاد تر احساس تبا یی و بی چیزی ، آخر شدن رمق زندگی و انتقام مرگ وارد می اوردن ، اورا کشان ، کشان در روی برف ها با خود کشیده و در پهلوی در خن انداختند . او تقریبا مسرده بیود ۰۰۰ و دد این دراین وقت ۰۰ آری دراین وقت بود که آن قاتل شلیک گلو لئے شنیده بیش هر عجیب را دیدم ، پیغمبری که دو زاندارم از دو بازوی او محکم چسبیده و در چشم سرمه اسیورا هدف گلوله فرار میداند و شلیک شده اورا هدف گلوله فرار میداند و شلیک می کردند . آنقدر احساسات حیوانی انسانا فرا گرفته بود که برای توبت شلیک کردن به نفع آن پیغمبر دیگاره با هم چجال می نمودند .

دراین وقت دسته شد : «پرس ها ۱۰۰۰ هر چهارم و در هم و بی هم که در این این کلمات در بیان سر بازان که رو بفارم نمودند به وقوع پیوست قابل توصیف نیست . صدای های شلیک گلوله بطریق آن اسیور پیر ، عقل جلان این حم را زایل نموده بودو نهیدانستند که در حقیقت خودشان باعث این غلله و ترس و فرار گردیده بودند . آنها های در بیان تار یکسی بپر طرف می بودند و از اظفار مفقود می شدند . من و جسد آن مرد و دو زاندارم که از انتهای لغز و قلبه خود لزد من ماندند تبا بودیم آنها چند باره پاره و خون آلسون پیر مرد را برشانند . آنها گفتند : «پرس ها ۱۰۰۰

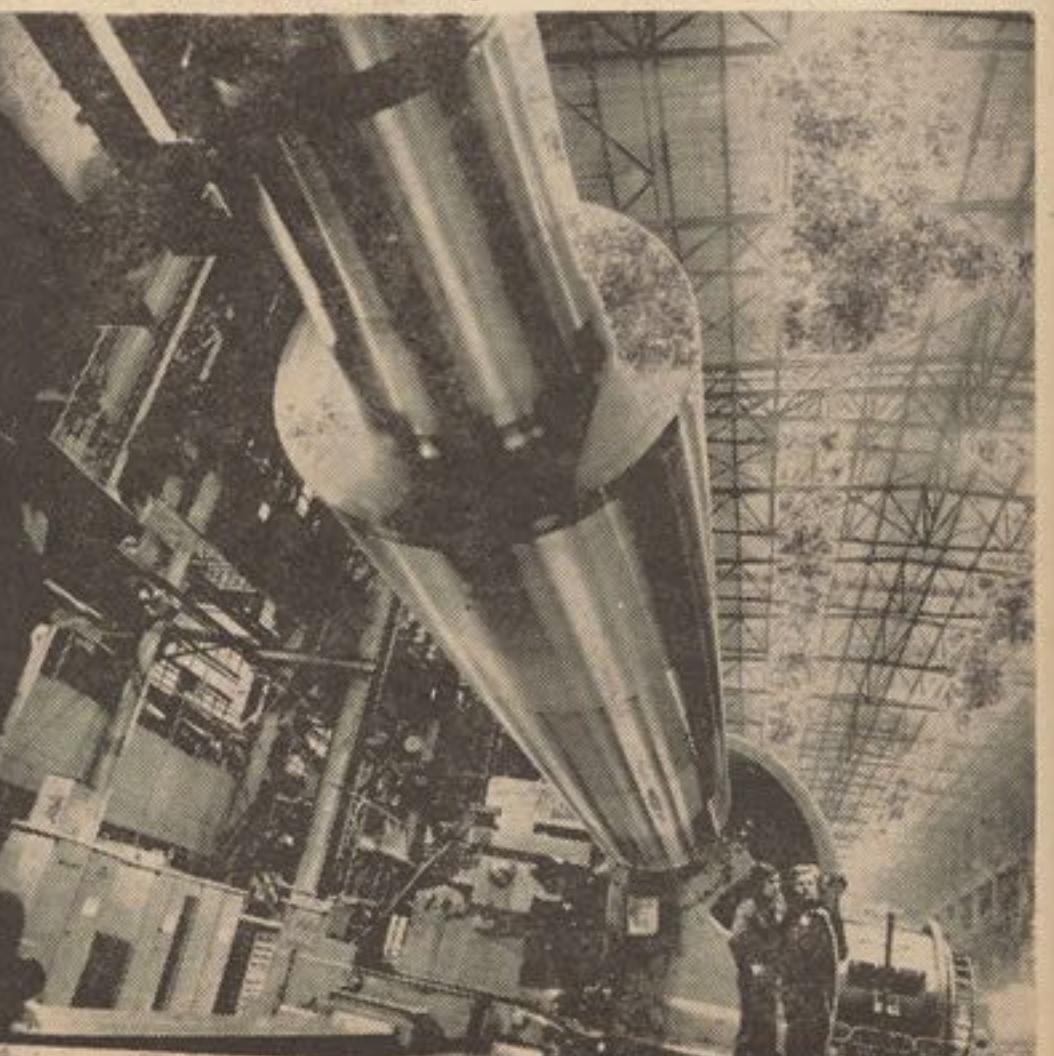
آنوقت یک قطب گوگرد از جب خود بر اورده شدرا یعنی چهارم کنید ... و چه می خواهد ؟ یکی از آنها دادم . زاندارم یک عدد آنرا روش نموده و در نور آن اینظر و آننظر جسد را او بالوجه دهاتی چند کلمه ای ادا کرد که بدقیق ملاحظه گرد و همان اینکه برای پرتو گولی مفهوم آن را ندانستم . و اسقی مرد عجیب بود را پور بدهند . گفت :

شانه های باری سکانم کوچک ، چشمان نا سفید ، یک بطلون و یک جوره گفشن .



دشوری اتحاد دسولیک عاسک په سیمه . کی دکاتو دیلمن او اکتشافی چارو یومجه له ماهراند خبر و به حال گی .

کمال کی ۱۲۰ ملیو نه لیدو نکی د نوخر فوی تبا ترو نو نه دسیل لیاره ور خن د تبا سر دیکت بیه دنیوی د تو لو هیواد و خخه ارزانه ده یه شوروی اتحاد کی دفلم اخستلونه دیش شر کو نه می جود دی چی یه کمال کی دو ه سو ه خلو بینت هنری فلمونه او خلو بینت مستند فلمونه تو لید وی . دشوری اتحاد بیری د نو خو زو نو او یوه تبا ززو سوف خوزونه به لر لو سره شهبا پس ملیو نه هنکیاره خمکه خرو اسنه کری ده چی به تول هیواد کی د کر نس هنکیاره دنیه هیواد دنیه ایستاده ایستاده زیا ته ده . همدا شان دنیه هیواد بینخه سو ه دری او بنا حرفوی تیاترونه لری او په



ددووسو زرو کیلو واپو په ئظریت دشوری اتحاد دیریستا دجنیزیتر ونو دانجیزی دبرخ یوه خنده .

شکردهن

شعر من آیینه تصویر جانان من است
عکس جانانم درین آیینه چون جان من است
جلوه گردد حرف حرفش گلشن اندام اوست
شعر من گلهاي رنگين گلستان من است
از چراخ داغ دل دارد فروغ جا ودا ن
شعر من روشنگر شبای هجران من است
آنچه دل گويند بانم تر جمانی میکند
شعر من صور تگر، پیداو پنهان من است
بر سر خاکم نفیس و دل گری
شعر من چون لاله، شمع داغ هرمان من است
بکله دارد نسبتی بازلف شبگون کسی
شعر من امواج سودای پریشان من است
الله خیزد همچو نی از بند بندم حیدری
شعر من آواز سوزان لیستان من است

حیدری یانجتیبری



لذت زندگی

آن نیمه نان که بینوا پس یا بسد
چون لذت فتحست که اقلیمی را
لشکر شکنی جهان گشایی یا بد
خواهی

آزادی و همرو

طیعت هر چه باشد لغز و زیبا
جهان در پسر تو آزادی و میر
اگر زشت است و گز زیبا بهشت است
خواهی

بی درمانه دردبن

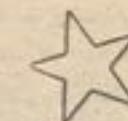
چی دغم نوشت و خوان را سره نه وی
خوک به ستار بر شانی زلئی کری زایدی
چی فکر و نه بر یشان راسره نه وی
د دیدار لایق به خه به نی دلبر شم
چی له اوپسکو دل چشم را سره نه وی
بانخو بن یاهن کمین یوازی خه کرم
چی می سر و خرا مان را سره نه وی
کمین

خان به خه کرم چی جانان راسره نه وی
درد به خه کرم چی درمان راسره نه وی
سوی سوی او میلی به کرم د کومه
چی به زیه اور دهیزان راسره نه وی
هم مسلک به دهیجنون به خه خان شمیرم
سوق وذوق چی دیبابان راسره نه وی
دشمن فن زه به خه دستور حاصل کرم



شکر منجد

در دست دلبران قسوکار گیر شد
بیجید دام، هر چه فروتنر تبیده رفت
آن صید بی نوا
افکار در بلا، بال و پر فکار
تا خواست بر چهد که مرا یا امیر شد
اکنون فناهه ام به کنارت ندهر، دور
آرام و نیمه خواب
اندر چین تو
بینم تیسمی
ای شام تیره، پرده فروگش خدای را
کز چشم حاسدان، سود ایدن دوینه روز
دل، از حرارت نفست بر گرفت نور
لب، بوسه بی حساب.
چرخدیدور من
خود فته گلی
زیبا فرشته ای به صفت شعر منجد
دیشب کنار آیینه تا باهداد بود.
آیینه



نها

د عشق احساس که به انسان کن نه وای
حسن و میباشد به به جهان کی نهادی
به رونو شبو کسی به ما خه کسول
خلاندی ستوری که آسمان کن نه وای
حالی به حسن به مین نه وی زه
نیک او غیرست که به جانان کی نهادی
خلاندی ستوری که آسمان کسی نه وای
که د خودی جذ به شیطان کی نهادی
شیخ بدمع زما پهونک بدغی وای رده
که بی مطلب حورو غلمان کن نه وای

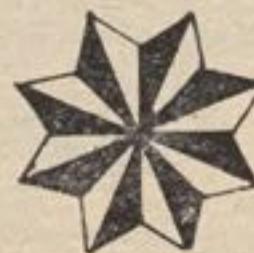
هفتون پنستونستانی

بهار شاعر

پیر ۵ نده شو

با سحر د بیلتون شپشوه پیره بنه شو
د امید ریا خوره شوه پیره بنه شو
چی را ووت له پرده نه بلکلی باد نه
اوی د یول عالم فته شوه پیره بنه شو
با دیس لری که پلوکه مخه گودی
پیاشت لوریخ رابنکاره شوه پیره بنه شو
له خور و خنو بی سل بلا که ی جویی
دو منخ هم یه سارمشوه پیره بنه شو
میتوب یه صورت خواریه خان ز هیر کیم
چی یه مانی خوا سیره شوه پیره بنه شو
د یاری نیرو شونووم تیک کری
چی می خیری دا سینه شوه د پیره بنه شو
یه میرو منتر گو بس دین کوه مجر و حه
چی د ناز یه خو بوبیده شوه پیره بنه شو

مجزوح



حقیقت

عقاب دور بین جو بینه را گفت
نگاهم آنچه می بیند مرداب است
جوابش داد آن مرغ حق اندیش
توهی بینی و من دانم که آب است
صدای ما هی آمد از نه بحر
که چیزی هست و هم دریچه و تاب است
اقبال

ساقی قه

ساقی پکی بیالی را که لا خماریم
پدی وخت دلیوتوب کبیزه هوشیاریم
وکی دکی بیالی را کرده راکوه نی
راته گوره بیغانه کبیز لا سر شار یم
د زاهد زهی شبرو خنی تیر شه
د زاهد زهی خبرونه بیزاریم
ماله خبله بینه گرانه ده هر غه نه
قر یالی زه د همانی مینه د لار یم
میکده کبیز بی شرابه بل خه نه وی
خو جی به دشرا بیا نیه کنار یم
ساقی لاس دی را اویده کره بی نویته
زه فاروق د شرا بیا نو سره یاریه
فاروق حربق

آندم که لاله ها جو شبیدان به رستخیز
و نگین کنن برآمده محشر بیا کنند
و آندم که بلبلان چفا دیده خزان
بر شاخه ها بر آمده گل را صدا کنند

گویند شد بهار

آندم که دلبران گریزند از وفا
با عاشقان شوند دگر باره در چمن
آن، گیسوان بنار بیاراسته بغل
وین، نو شگفته شنجه، فرو کرده دریخن

گویند شد بهار

آندم که برد ساحل دریا کبوران
پرهای نازنین بپوس شست و شو گفند

و آن سو، میان موجه گرداب، خیل قو

شق گفسته را به تغزل رفو گنند

گویند شد بهار

زیرا که هیچ نفعه نخند بکام من

بشکمته الد شاخ گل آرزوی من

اشک است و آه، موئی هر صبح و شام من

من شاعر و لی غزل خننه در گلو

جون موج رود، رفته به اعماق رود بار

یا چون شراب کهنه، نهان مائده در مسبو

آیا شگفته می شودم شنجه مراد

زین شنجه شگفته وزین خنده بهار؟

این رنج من نژیست؟

که هر لحظه من شعر،

خاموش می نشیند و فریاد می شود؟

ای غنجه های وحشی و آزاد گوهسار،

ای بلبلان نفعه گر میست و ناقار،

وی نو بهار، ای گل شاداب روز گلار،

آخر گنید برو رخ من هم تیسمی،

باری، تر نمی،

کز همین بی دیا دل من شادمی شود

الیام



وطنه!

وطنه سنا دالویو غروته سلام
سنا او سید و نکو بر گنو ته سلام
تاکی و دمی د آزادی چلیزی
د آزا دی لو پ و بر جو ته سلام
چی پکنی بس دافی او به چلبی
سنا بنایسته بیکلو در و ته سلام
چی تل بی خیال د آزادی وی سر کس
وطنه سنا هفو ز لمو ته سلام
چی پکنی درس د آزا دی زد ه کیزی
وطنه سنا هفو زا نکو ته سلام
چی خبله خا وره ورته سره زربکاری
هفو ما غزو هفو فکر و ته سلام
چی آبادی د تا کی خان متی کیزی
وطنه سنا هفو بچو ته سلام
چی د تا مینه بی را و بسود لـ

وطبلال

تکه کند .
داستان انعکاس دقیق زندگی در ذهن اوسته و باز آفرینش دو بساره آن تو سطح نویسته است . اگر این انعکاس تا قصص ، تا درست و دور از واقعیت باشد باز آفرینش آن ناگزیر ناقص و نادرست و دورازو افعت خواهد بود . تا متن نویس با یستی آشنا هی عمق از بات شرا یطن داشته باشد که شخصیت در آن بسر می برد در غیر آن شخصیت زندگی فایل پذیر ش نیست . گمیدی انسانی نمونه روشن درک عمق زندگی در ذهن یا از آن است . ازین رو آثار بالزال بخاطر انعکاس دلیل زندگی «وارد ارزشیت چیز «طالعه جامعه شناسی فرانسه آن عصر پدست هیده عده نیکو لای لیز روف می نویسد (با تر میم نهایت گمان نمونه وار شرارت عما هیجا نات ، گروه های اجتماعی و جن حرقه ها . نویسنده تصویری از انسان را در حال حرکت دیگر بدست عین خود)
با اینکه انسان را در جهان حی و خوش خواهد نموده سپک و سینکن گرد فلم منش را پنهانه کاغذ به حرکت آورده دست بشه آفرینش داستان می نزد . اگر همان این نویسنده عقیق باشد . مواد کاوش را برداشتی حلابی نموده باشد نگاهش از سطح به زدن قایمواد کاوش لغزیده باشد . از سطح بلند آگاهی برخورد دار باشد . درک روشن از علمت های خود این هم بستکی دوان کر کنتر زمان و مکان که کتر های مورد علاقه اش داشته باشد داستان می نزد که در آن حرکت می کند ،

داستان

غایی متصور

«داستان یا بازآفرینی زندگی»

اگر کتر انتخاب شده از نه باشد شناخت یا یستی فضای دهکده را نیز بر رسم نموده و آز فر هنگ اجتماعی واجتمعاً عندها تی در و جو دش تبارز کند . بحیث کل درک روشن بدست آورده چه چها لبینی و ذهنیت کر کتر تابع خصوصیات اقتصادی و روابط معیشتی دهکده باشد اگر گوگر در جریان حادثات داستان خصوصیات رو حی واخلاقی شهر را باز گری شمری یه اسان او این نویسنده را بله دیالکتیک کر کتر و مکان را تنفس کرده است و داستان لیز بر داشت نقیق از زندگی نیست . تا دیده گرفتن این را بله بطور عموم ناشی از برداشت سطحی فر هنگ را بله های اجتماعی دارد . هر کو دل قبل از تو لد ناگزیر در بطن ما در به مرحله معین از تکامل بیرون از داستان لیز لیا زمده آنست که قبل از رایش در ۵ هن نویسنده تمام امکانات تو لد آن فراهم گردید و بعد از گرد او زدن تمام امکانات شناخت عنان صر داستان توسط داستان نویس ارائه میشود و گمب هو یت کنده .

داستان نویس برای آفرینش داستان نیاز مهندسی تابا تلاش پیگیر شناخت حس خوبی را از همترین و کن داستان (زندگی) به شناخت تعقیل و شده دارد . پرداشت تعقیلی خود را از زندگی دو بساره در وجود عنان عرصه زندگی داستان تحول دارد . زندگی در وجود زمان ، مکان ، فضای کتر های داستان تبارز میکند . کتر کتر داستان تابع زمان مکان و فضای است که در داستان باز آفرینش میشود . مراغات را بله جدالی ناپذیر کر کتر وزمان و مکان ضرورت ناگزیر هر داستان است .



این تابلو گهقیم دیالستیک نقاشی گردیده ساخته بی ازهنجنگی و انشان میدهد

اکادمی آموخته است و بای ووه گوئن فرا وان
اکادمی آموخته است و بای ووه گوئن فرا وان
آدمان که بیو و ته شی . بلون نفوذ در
آدمان که بیو و ته شی . بلون نفوذ در
های فراوان از انتباهاست بکاریم هنوز در سنجکی در برابر استبدال باشد .

هدف از نوشتند داستان
دست نخورده است .

بر خورد یا پدیده های شهری نیز
کشتن وقت نیست . کلی گویی نیست
ارشاد است . بر همه گردن است . نهایاندن
سطوح بود . لعن کردند و نه شناختند
است . فوق ، تخلیل و متعادل به توانی
تبیجه روشن است . سطوح تگری . کلی
چیله به (اقلابی) ما در زاد بدل میشند
با فی و گز بز از واقعیت . البته در بهلوی
کافی نیست . این کار شناخت عمیق زندگی
که گویی داشت پیشرو عصر رادر بزدگیرین
این نوشته ها دامستان خوب از تو یستند
میخواهد و سطح بلند فر هنگی .

بو جی سر خلاص کیو و چووزی بهی
اگر این دست . نه ما با وجود داشتند گویی
قصه ها آنقدر اند که بود که نمیتوان
روان (ملان) و (دهقان) بلون آنها هی
به فر هنگی که (ملان) در آن بوجود آمده
بزرگ شده و اعمال ما لکیت میکند چهاره

مجرب و کلی با چند شعار آند (اخباری)
بروی کما غذ ریختند . هند با شنیدن چند
درک حس به درک تعقلی تکامل نیافت .
تبیجه روشن است . سطوح تگری . کلی
چیله به (اقلابی) ما در زاد بدل میشند
با فی و گز بز از واقعیت . البته در بهلوی
کافی نیست . این کار شناخت عمیق زندگی
که گویی داشت پیشرو عصر رادر بزدگیرین
این نوشته ها دامستان خوب از تو یستند
میخواهد و سطح بلند فر هنگی .

نحوه مطلوب و روشن با زافرین گند
واعیت های پوشیده روانی را بر ملا
صلازد . را بله های تا مکثوف راغران
سا زد و در بیچه نازه بروی خوا نشید بکشاید
در غیر آن عن شه عقا همه کلی کششده
تو سطح دیگران نازه نیست بلکه تقليید
(باز گردن گرهی نازه نیست بلکه تقليید
از روند گان راه های رفتی است .) و مادر
مول دوره استبدال چه بسانوشه های به نام
دانستان دیدیم که مفاهیم کلی علمی
مبتدل گردند و یا ذهن بیمار این هنرها
به لجن کشیدند .

چه بسا نو شنه های بنا م داستان که
دو آن تیپ مشخص را بعله هنر با طبقه خود نداشت
نه احسان و نه اند یشه طبقه در آن دیده
میشد . روان و زبان گرگر با مو قعیت
اجتماعی از تبا ط نداشت .

دھقان بیسوار از زبان تھصیلکرده کتابخوان
حرف میزد . کار گز ها نند دکار ندا ر می
الد یشید کار فرمای فا بر یکه لکر
دلال کمیش های خا و جی را از آن میکرد
ملک با بورو کرات احسان الد یشه
وزبان عجائب داشت . چین سطحی تگری
که در نو شنه ها بعزم عرضه میشد نماید
تکریبی ما یتکنی عرضه کننده آن بود . داسان
نویس با یستی زندگی را بشناسد ته در سطح
بلکه در عمق را بله و منطقی حوادث ، علت
های عملکرد و بیچیزه گرس های روان آدم
ها را بکار و دشناخت دقیقی از کر کسر
دا شنه باشد . ابی هی از خلو اهر را
شکاف دروان بط نا مکثوف را راغر یا ن گند
و آنرا چون عروارید گمیاب در دست خوانده
نگذارد .

خوا نشده را از سطح به عمق بکشاند و
او را با اراده فاکت های نازه که تا آن
لحظه بی شیده بود به اند یشه وا دارد . در
ذهنی جرفه های نازه حقایق ایجاد کند و
این اسان بدست نمی آید . جستجوی
برو سوا من حقیقت نفوذ از قشر سخت ظاهری
به مفسون و کشف آنچه که با وجود تکرار
همینگی از نظر ها بی شیده است .

تکرار حدیث گهنه داستان را از سکوی
خلاقیت می اندازد و آنرا در ردیف کار
های بیش پایان نهاده فراهمیده . حدیث
گهنه در دست نمیتوان نهاد ف ارشاد
هنری را بفرجام رساند .

در طول دوره استبدال تکرا ر حرفها
کلی فراوان دیده میشود . اکثر نوشته
ها باز تاب عجو لانه و رنگ بریده
بود . بدون شناخت عمیق را بله ها و
خابطه های حاکم برده ، خواستند
تا با این هو نوع (که مد روز شده بود) .
دست به آفرینش داستان بزند (ملان)
و (دهقان) و (مبارزه طبقاتی) آنها این
طوری می اند یشیدند که با خوا نشان چند
مقابل دست دو اخباری را جمع به دست
فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی ده بدست
آورند دست بقلم برداشده تمام نوشته ها از
اشک (دختر دهقان) (قچین ملک) پر شد
و این فاچه در ناک در داستان های راد بوری
بعدی به شکل قید هنری تکرار شد که به گفته
یکی نویسنده های خوب (که ددی

سیاوش کسرایی

پرونده

پرنده بال کشیدن بر آب های زلال

پرنده داشتن چشم های بارانی

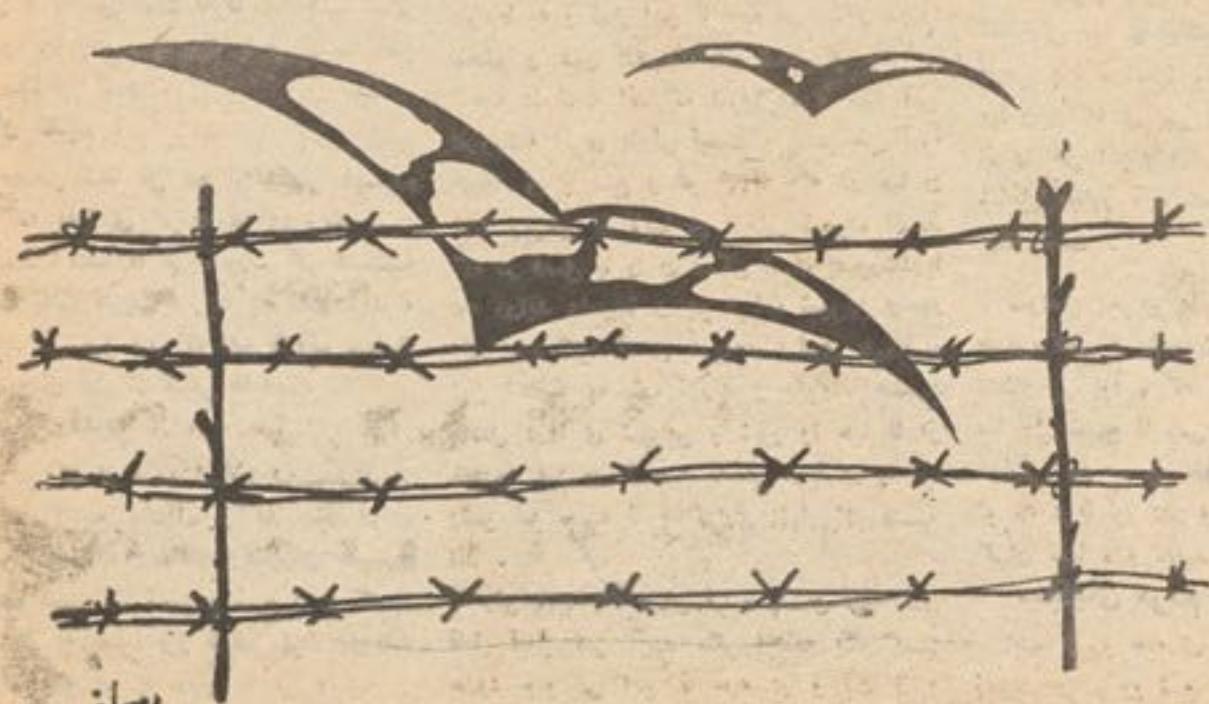
پرنده خواستن آسمان درون دل است

پرنده - کج

پرنده فاصله ای بالهای پرواز است

پرنده لاله به شاخ نصول - بنشادن

پرنده عابر همراهی خطر بودن



سیاوش

خلیج فارس



دارد واز سبجه‌ی جنگل وری و ما جراجوی
بر کنار بوده‌اند، روح و گر کن زندگی
مالت آمیز مردم بحرین مظہر سجا یسی
عالی ایشان است که خداوند از دومه‌یتی
که نصیب ایشان نموده، آسا یش و
آزادی را سلب نکند، زیرا آزادی در وطن
وطن آزاد از آن نعمات خدا ی بزرگ
است که دیگر تغیر ندارد.

کوچیه‌ای مردم خلیج در سواحل اقیانوس هند:

در دوره‌ی نفوذ سلاطین کشور گنای
اطراف بوده است که دسته‌های بسیاری
از مهاجرین این سامان سلی غرب خوردند
وراه در یا یپش گرفت و تا دما غیری
کاپ و سو ما ترا رفتند، هنوز اختلاف ایشان
در زیگبار و تا گنایکا و جزایر کو هور
در سواحل موزامبیق و سواحل مادا گاسکار
و سواحل هند و در سواحل و جزایر
شرقی افریقا نیز دیده شوند.

علم عدد این بد بخت‌ها در بحرین
جنک‌های بر تعالی‌ها و عثمانی‌ها و نظری‌ها
آن بود که این دو استعمار گر بزرگ
در با سر زمین‌های خلیج با هم شاخ
به شاخ می‌شدند، و مردم اصلی و سکنه
بوم آنها زیر لکه‌های ایشان خورد و خبر
می‌شدند که این شیوه زدگو یسی

قدرت‌ها تا کون در جهان مادره
گوشه‌ی از جهان صلح وامن و آرامش
بشر را تهدید می‌کنند. و منطقه نور سویی
روز بروز به جهان زیبا و قشنگ ماریشه
وبنیاد هر چه بیشتر می‌گیرد. و مردم
جهان را از امید زندگی مر فه به نالیمید
یها می‌کنند، واقعه‌ی هیچ مو جود دیگر
و هیچ حیوان درند می‌دیگر مثل خود ما ن
مایه‌ی نده سر پسر نشده است.
برا سنتی از هاست که بر ماست.

میان خلیج فارس و بحر العریب قرار
داشته به دو دریا منسوب و به بحران با
بحرين مو سو شده باشد.

وجود این اسم در اخبار مربوط به میکرد

دستور رسول اکرم دلیل آن است که بیش

از ظهور اسلام هم این ناجیه، بحران

حواله می‌شده است.

راه دریایی بین شهرین و عمان:

کشت‌های بیکه از دهانه‌ی بود فرات

داخل خلیج فارس می‌شد و همان طوریکه بعد

ها یا قوت در پاره‌ی دجله گفته است

از طرف دست راست، راه مجاور سواحل

بحرين را بیش گرفته و پس از وصول

به جزیره «دیلمون» که «فیکه» ی فعلی و

«ایکا رو س» یو نایابا باشد به جزیره

فاروت و ساحل خط و هتلر و جزیره بحرین

فعلی میر سیده است واز آنجا راه خلیج

فارس را که فو ق العاده از حيث آب و

هوا دشوار بوده است بیموده و بهمما

جان با بلی یا «ماکا» می‌خطا منشی و

«مزون» ساسانی میر سیده است.

که بنو به خود جای آباد و متناسبه دریایی

تجاری میان چلکه سند و سواحل خلیج

فارس بوده است، این رفت و آمد ها در

میان چلکه‌ی بین التبرین و عمان و سند

از راه انجام می‌گرفته که آباد ترین

ساحل مجاور آن، همین سرزمین بحرین

بوده است.

سواحل بحرین با بندرهای خط و هتلر
جزیره‌های دیلمون یا ایکاد و سواحل
منطقه‌ی بوده که بیش از تناول دیگر
ساحل خلیج فارس از بر کت این از تاباطا
تجارتی بحرین بر خور دار می‌شد و محل
تو جه دریا نور دان و بازار گانان و سواد
گران سیاه و سبید قرار می‌گرفته است.

سجاجیه‌ای مردم خلیج:

اصول روحیه‌ی اصلی سکنی سر
زمین بحرین و قمع زندگانی و درجه‌ی
تمدن آنها با اقوام هم نصر ایشان که بعد
های ایشان غله یا قند اخلاق فاصل

و سعت سر زمین بحرین:

حوزه خشکی که بحرین یاد می‌شود به

اعتبار میزان نفوذ و غله‌ی قابل و اقامه

که در آن میز می‌شود اند اخلاق بینا میکرده

گاهی شامل گله‌ی صحراها و احد

های می‌شود که در بیرا مون آن برگانده

بوده است.

بحرين دوره ساسانی:

در تشکیلات اداری ساسانی این ناحیه را

به چند و لا یت یا حکومت نشین تقسیم

کرده بودند که به نامهای هتلر یا هجر

و بنیاد از شیر یا خط می‌شناهیک یا

اوائل و یا جزیره بحرین امروز خوانده می‌شده

و هر یک از آنها بطور مستقیم با تشکیلات

مرکزی جنوب غربی کشور ادبیا ط داشته

است.

وجه تسمیه بحرین:

وجه تسمیه این سامان به بحر ای

و بحرین از ۱۲۰۰ سال با این طرف

فرس‌ها کرده اند، گاهی و چه تسمیه را

بریوط به و قوع این ناجیه در میان دورود

محلم و عنی الجریب در شمال و جنوب

ناحیه داشته اند که امروز از وجود آنها

در نقشه ارزی باقی نیست و بسیار خیلی

زندگی داشتند.

منزه اها ای اسلام وزبان آنان عربی و

اند کن فارسی است حرفه‌ی اهالی

زیارت و تجارت، یا رجه باقی و ساختن

تلوف مثنا ای است.

آثار قدیم:

در حصص شملی بحرین دشت دیده

می‌شود که دارای خرابه‌های زیاد است

درین قسم اکتشافی صورت گرفته

و ظروف گلی قدیمی زیاد بود است آمد

چنین حد س میز نند که این ظروف متعلق

به از منه ای قبل از فیقی‌ها است.

بحرين قدیم:

بحريین که از صدر اسلام یعنده در

مدارک و مراجع مختلف از حد یشواد ب

و تاریخ و مسائل و ممالک و کتابهای فتوح

ذکر شده همین سر زمین و میبع است که از

طرف شمال به بصره و از طرف مغرب به بیمامه

و از طرف جنوب به ریبع خالی و عمان

محدود می‌باشد و راهای کار و تصرف

العبوری آنرا با یشرب و حجاز و یمن و

عمان مروطه می‌گردد است.

استخراج نفت فلات قاره‌ی قطر را در انحصار دارد شرکت استخراجی «شل» نامیده می‌شود.

شیخ نشین‌های هفتگانه :

بطوریکه‌از آسم این شیخ نشین‌ها پیدا است تعداد آنها به هفت میرسد که از مغرب به شرق به ترتیب عباوتند از : ابوظبی ، دوبی ، شارجه ، عمان ، ام‌الکوئن ، رأس الخیمه فجیره -

ابو ظبی :

وسعی ترین شیخ نشین‌های خلیج فارس ابوظبی است که در حدود ۳۰ هزار میل مربع وسعت دارد و از «خور العدید» جنوب شرقی قطر شروع شده به ناحیه‌ی جبل علی هرز غربی دوبی خاتمه می‌پذیرد.

جمعیت این شیخ نشین باحتساب کلیه توابع آن در حدود بیست و پنج هزار نفر است که ازین عده تقریباً ۸ ویا ۹ هزار نفر در خود شهر ابوظبی زندگی دارند. این شهر شبه جزیره‌ی است که اکثر اوقات برادر مددور آنرا آب گرفته. و به جزیره‌ی بی مبدل می‌شود. درین جزیره‌ی آب آشامیدنی و گیاه وجود ندارد. در حدود ۱۳۰ مقاره در آن دیسه مشهود و حاکم ابوظبی که شیخ شخبوط نام دارد مفترش در همین شهر است.

ناتمام

بیت جنس در خلیج فارس در درجه اول فرار دارد نهفته است استخراج این منبع عظیم نفت در عمق تقریباً متناسب با زمان است.

که سیول استخراج در زمینه نیز نسبت به سایر حصص امتیاز است.

اولین بار در سال ۱۹۳۵ میلادی قسراً داد استخراج نفت بین شیوخ قطر و شرکت

بریلیوم بامضا رسید و در فبروری سال ۱۹۵۰

شیخ علی حاکم وقت تاسیسات ببره برداری ازنت را افتتاح کرد.

میزان استخراج نفت قطر در سال ۱۹۶۱ کمی بیش از ۸ میلیون و ده آند آن از این بابت در حدود ۲۰ میلیون یوند بوده است که کنون بدون شک معیار آن بالا گرفته.

قطر نیز در اثر این درآمد سرشار با توجه به تعداد قلیل جمعیت خود سرعت راه ترقی را بیموده که فعلاً از کشورهای خلیج شرقی معهور و آباد سواحل خلیج فارس بحساب میروند. بندر نقش قطر که از آنجا کشورهای نفت کش پهلو میزند وبار می‌گیرد در حدود ۳۵ کیلو متر از دوچه فاصله دارد. نام این بندر ۴۱ مسید است که در آنجا تأسیسات مجهزی «بنادر» دیده، شرکت نفت قطر «در خشک» نام دارد و شرکتی که امتیاز

نایاب - شرکت نفت بحرین «باپکو ۲۲» (شرکت نفت بحرین).

نوت : معلومات فوق از چند سال قبل است، اگر تغییرات و اتفاقات دیگری در زمینه وجود نباشد باشد، درست است.

اوین بار در حدود سال ۱۹۶۱ میلادی می‌شود در حدود سال ۱۹۶۱ که از بحر ساحل خلیج

مهاجر تکرده بودند بنا شده است.

قطر :

شبه جزیره نسبتاً بزرگی است که طول شمالی جنوبی آن ۹۰ وعرض شرقی غربی آن ۶۰ میل مربع است، جمعیت در حدود ۶۰۰۰ هزار نفر و یا کم و بیش می‌رسد که تقریباً ۶ فیصد آن مهاجرین اطراف و سواحل خلیج و بعضی جاها دیگر است.

کویت در سال ۱۹۶۱ - استقلال نسبی خود را حاصل نمود.

با توجه به تعداد نفوس کویت میزان استخراج و فروش نفت کویت یکی از غنی ترین کشورهای امروز جهان است.

این سر زمین در اثر استعمار شدید امیریالیزم التکلیس چند سال قبل از استقلال خود محل عقب مانده‌ی بیش نیست و آب آشاییدن فرم آنرا با وضع بسیار ابدیانه از دهانه هایی شط العرب یا نجا

حمل میکردند و حتی قادیا و درخت بود، ولی امروز نفت آنرا در جمله‌ی جدید

ترین و آباد ترین مناطق جهان در آورده ساخته‌ای علیم و جاده‌های لسوکس

فرستنده را دارند، تلویزیون و غیره آثار زندگانی لوکس مد نی در کویت خیره گشته است.

در همین مدت کویتی که از جیات می‌شوند کویتی می‌شوند از نظر حفاظت‌المنفی و فرهنگ و امور اجتماعی گذاری پوش قابل ملاحظه‌ی نموده است.

کویت علاوه بر صادرات نفت در آمد های دیگری و نظریه‌ی عواید و غنای گازی که دارد قادر به کمک های فراوانی به دیگر کشورهای، بخصوص کشورهای ای‌لاری خوبی است.

کویتی های استخراج گشته نسبت کویت عبارتند از شرکت های :

اول شرکت خود کویت شرکت نفت کویت،

مشغول فعالیت است و لیست خود مركب از دو شرکت زیر است.

اولاً شرکت اتلکلیسی بی - بی -

نایاب شرکت امریکا آر - «تلکلایل کمپنی».

۲. در منطقه‌ی فلات قاره‌ی کویت شرکت نفت شل در فعالیت است.

۳. در منطقه‌ی بیطری شرکت آئینتوبل

نماییت می‌گذارد که خود از شرکت نوکمپن

نشسته نیز است. یکی از شرکت نفت

مشترک امریکا و دیگری شرکت سگنی

نماییه راین شرکت جایانی تحت عنوان

شرکت نفت عرب در این حصار دارد.

پیورد نیست اگر از شرکت های

نشسته دیگر لیزیک لذکر داده شود.

اولاً کمپنی نفت آرایکو که در واس

النوره یعنی سواحل غربیستان معمدی

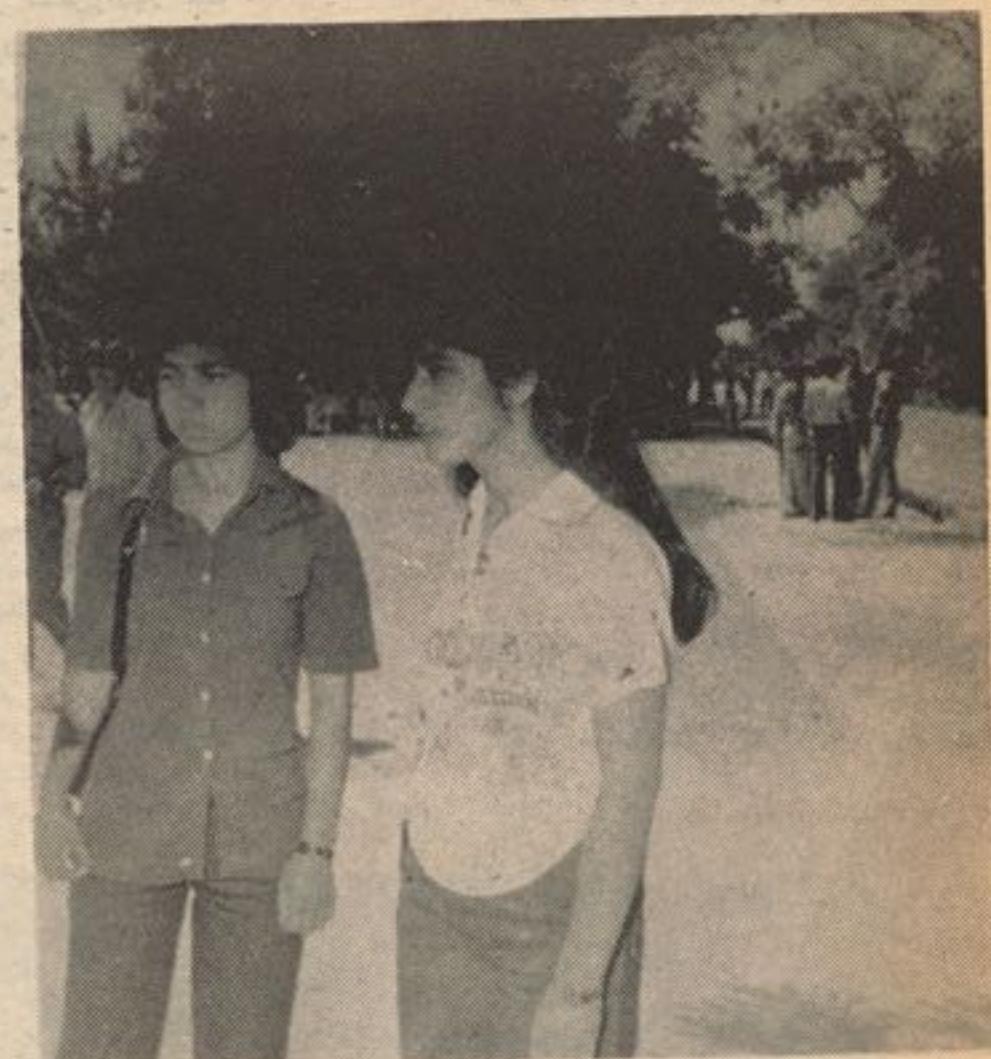
در حال فعالیت است و خود از چند شرکت

امریکا نیز کمپنی یا لانه است زیر عنوان

شرکت عرب، امریکا.



فروع و خلاقیت هنری...



فاطمه صمنی : کاش احمد ظاهر سال های فراوان زنده میبود تا شاهد پیروزی های پر فروخت اور در جهان هنرگشوار میبودیم.



او الیوم از خواندن و عکس تبیه دیده گشید آواز خوان جوانان را جاودانه میسازد

آهنتکای مجلس او ، عکس‌های زیادی از این
کنید - را می‌یافند و علاقه دارم .
- مصروفیت روز های فراغت تان چیست ؟
هترمند محظوظ و معروف دارد .
- بعد از بررسی درسها و کارخانه همینه
وی اتفاق کوچک خود را با عکس های
آهنتکای شادی بخش احمد ظاهر رامیشنوم
احمد ظاهر به همراه اشعار پرسوز و گدانی
و زمزمه میکنم و حسته می‌برم و اوقات فراغت
دیزاین کرده است که دیدن است .
را با آهنتکای او پر مینمایم .
از او میرسم بهترین خاطره که از احمد
ظاهر دارد یگوید ؟

* * *

- آیا این همه وقت را که به شنیدن آواز
احمد ظاهر اختصاص میدهید ، شما را از کار
دیدم که به نفع سره می‌باشد برویانشده بوده .
و زندگی تانی انداده ؟
او آنقدر شادی آور می‌خواند که همه بازگشان
تند و جایکش به رقص و پایکوبی اتفاده بودند
اما به کارهای روزه ام بصورت عادی
و به هیجان و شور رفته بودند که مرا فتوق -
العاده ملتون و مسحور خودنموده بود و از آرزوی
بود که آهنتکای او در دلیم نست و تاحال
یادش در خاطرم ارجمند است .
- چه انتکیزه میباشد که علاوه بر داشتن کت
های لب شده افغان موزیک و موزیک مسترتو .
دلخاخه شوید ؟

و هارا از فروع داغ حضرت سوختی ورقی و ذیباپی خاصی هر تصویر را به گفتی و چکو .
سرورت یا هزاران نفمه هست .
تک آواز احمد ظاهر بسته مینماید به تحویلکه
خواندن هایکه معلو از سرور و شادیست با
سکوحت آسمان بود .
ولی ایندم زوجز نفمه و آواز یاقی نیست .
آنجا که قصه از غم واشک است نمایی از
رخ غمیده اوراهی بیتم که در کتابچه اتفاده
است . از او عیبرسم :
- چه خاطره از آواز خوان محظوظ جوانان
دارید ؟

بیادم یازمی آیده که میگفتی
مرا چون قطره اشک زجشم انداختی ، رفقی انتکیز ترین خاطره ام همان مرگ نا یینگام
ولی ای ناجوان اینرا برای خویش تمیت او بود که همکان را مو گوار نشاند
ساختن رفتی .
بیادم باز می آید که میگفتی :

زغم دور هزار ت اشک میریزم و میگویم :
مرا چون قطره اشک زجشم انداختی رفقی
دفتری از خاطره ها بسازم و باشایی هر یا پوچه
آهنتکی ، تصویری از او را نیز به پهلویش
بیشانم که یاد اورا چاودانه سازد .

ولی جای تو اینجا در میان مردمان خالی است .

و بیاد نابد باقی است .

و باز من آیی ؟
هر گز نمی آیی ، نمی آیی

* * *

* حال صحبت مختصر دیگری بادوچوان کدام است ؟
هر دوست داریم که هر یکی یک گونه بی یاد
آواز خوان محظوب خود را در خاطر خویش
گرامی میدارند . فریده متعلص صنف د هم
همه آهنتکای او خوب است از جمله همه ،
آهنتک پر شور و سحر انتکیز قدح را میگذند ،
شب را سحر کنید غم دلیا را از سر بدر
خواندنی از او مزین ساخته است که باظرافت

خور دار بود تا جهای بایه بی در رشد هنر و شیرین
جاس دارند که جای احمد ظاهر را بر کشند
و محبویت وی از شهرت و محبویت پر خورد.
دار گردند؟

مسحور جمال :

این نکته ثابت است. احمد ظاهر از خرد
وسایل مدنی موسیقی را در اختیار داشت.
در رادیو شرایط داشت که به آسانی برای
دیگران عیسی نمیگردید. او به امپلاچ غم
کشید و صابری در زمینه کار خود پیروز آر
است.

امتداد سر مست :

هر هنر مند خصوصیت های جدا گانهای
 MASAD معاون بر خوردار بود اما شرایط و امکانات
مساعد برای شکوفایی استعداد وی انتش عمد
داشت. بتوان در این مورد به نتیجه بی رسید.

وهاب مددی :

حداقل میتوان گفت که از آواز خوان
جوان موجود ما هیچ یک نمیتواند به ذهنی
به اندازه احمد ظاهر در میان نسل جوان
از محبویت پر خوردار شود.

در اخیر به مسحور جمال میگوین :

- متناسبانه افغان موزیک در رایر روینداد
های بزرگ هنری کشور بی تقاض است به
عنوان یاد آوری در جریان یک هنری که

گذشت ما با دو حاده در خور نوجه روی
بودیم نخست مرگ استاد محمد عمر ریاب آواز
بی همایی کشود - دو - بزرگداشت سالروز
مرگ احمد ظاهر که افغان موزیک نه در این
زمینه ها پر گرام خاصی را به انجام آورده
نه سختانی ای داشت و نه هم حتی در تهیه

طلب برای رسانه های گروهی سهیم گرفت
در حالیکه من فکر میکنم این ارگان تنها
جای بود که باید مسوولیت هایی از این مانند
را به عهده میگرفت که حداقل فایده آن
جلو گیری از بیراهه روی در اوزش گذاری
ها در زمینه کارهای احمد ظاهر و به
شناخت آوردن مایه های هنری استاد محمد عمر
بود - شما چرا چنین فعالیت هایی ندارید؟

مسحور جمال :

متناسبانه کارهایی که به وسیله این ارگان
به انجام میاید در شعار فعالیت های رادیو
تلوزیون معرفی میگردد - در حالیکه اگرتو

در مورد اجرای هر آهنگ خود با صاحب
نظر آن واعظای آرکستر مشوده میگرد و تا
آنکه کاملاً پنهان نمیشود و با آرکستر مشق
کافی نمیباشد آن را به اجرا نمی آورد.
وهاب مددی :

از رفاه اقتصادی پر خوردار بود - از جذابیت
بر خوردار بود - ایستاد عمل داشت، در انتخاب
تصنیف ها و شعر هایی که آنرا می خواند

و سواس داشت و موزون ترین و زیبا ترین
هارا به انتخاب میگرفت ولخرج بود و در یک

شب تا سی هزار افغانی را برای کسانی معرفی
میگرد که بعداً تریبون تبلیغاتی او می شدند

واز این ها که بگذاری احمد ظاهر هنرمندی
بود بی آزار صمیمی - خون گرم که آذارش

به هیچ کس نمیرسید و حسانی نیز در مورد
هیچ کس نمیباشد؟

- به نظر شما از میان آواز خوانان جوان
موجود ما و مخصوصاً آنایی که میگشند

دلیل رو احمد ظاهر باشند چه کمالی بیشتر
دهنده باشد.



من فقط و فقط به آواز احمد ظاهر علاقه داشتم و ...

- در لابلای آهنگهای او فکر آدم به سوی
تعالی و بلندی به پرواز میاید و درین حال
خلسه و میتن فرو میرود. هر یار که پارچه
آهنگش را میشنوی به لذت دست نیافرنسی
میرسم که بعیار خوش میاید که این یکانه
انگیزه است.

- کدام آهنگهای احمد ظاهر را بیشتر
میشنید.

تام آهنگهایش را نوشت دارم و بخصوص
همان آهنگهای او را که ذریعه افغان موزیک
و موزیک سنتر لبت و پخش گردیده است.

از آنجله خواندنای نمیدانم به روی کسی
بخدم، اگر بهار باید تراشه ها خواهم خواند،
وشادی کنید ای نوستان - من شاد و آسوده
ام را بیشتر از همه میشنم و لذت من برم.

- فرار که دیده عیشود در کنج اتفاق چند
شمع را گذاشته اید، این به چه معنی است؟

- خاطردر یاب شمع دارم که روزی به
تریت احمد ظاهر رفته بودم که چند شمع
مزارش را روشن نموده بود و لامگاه به فکر
همان خواندن او افتادم که میخواهد:

بر لب آمد جان ورقن آشنايان از سر
شمع را نازم که میگیرید به بالینم هنوز
واز شما خواهش میکنم که به من است
سالروز مرگ احمد ظاهر این چند بیت را به
نشر بر میخانید.

و زینی ای صبا برهم زنی گلبهای رعنار!
شکمتی زان میان شاخ گل نورسته هزارا
* * *

با بال خیال غم سفر کردم و رقصم
با خلق جهان قطع لکل کردم و رقصم
* * *

آن مرغ خوش تراشه بستان سرای شق
نامه خوش گشتو زبان در گشیبورفت

پیشنهاد ۳۰

از واقعیت گرایی ۰۰

در عمل کارش بایعیب کنم به اجرا میامد.
وهاب مددی :

دانش هنری غیر از برداخت های عملی
هنری است - فرا گرفتن داشت - یا صرفادر
برایک به تجربه منکر بود؟

نگایی :

احمد ظاهر نه نوت غربی را می شاخت
و له از هندی را، اما در ساحه کار خود به
خاطر ذوق و استعداد که داشت و مشق و نمرینی

اقتصادی و رفاهی که احمد ظاهر از آن بر

سرنگ کو چک واقع بود تو فف کردند. وازیلر نیکیتیو بیج با چهربا پشان و بر تنا شتر در گلکین پدیدار گشت، نمیتو را نکار نداد، نایدید شد و لحظه بعد خود س دیوار نیش رو را پایا ز کرد.

نیکیتا نخست بخانه دوید سا لو ن کوچک و خالی اش با دیوار های سفید ش بسیار روشن بیود، بر زمین چلا دارش نزدیک دیوار دو گلدن جینا تی که ما نند کیزه های آب معلوم می شدند بنتظر من رسیدند. انتهای حملون در زیر قوسی که منشون های سفید داشت و بر روی اطاق معکس شده بود دختری با لباس قیوه ای نهایان گردید.

نمیتو هایش در زیر بیش بند سفید قان شده بود و بوت های قیوه ای اش همچنان بروی زمین صیقل شده انعکاس داشت. هواشیش با فته شده و بر پشت گوش هایش اتفاق خنده شده بود، در عقب سروی یک کل سفید دیده می شد چشمها آینه اش باز کردند.

به تکاه جدی به آنها نظر می کرد و تبریز تر شروع بود، بیل او لیلیا بود، نیکیتا در سوخت و آنها را دلک می راند. آنها یک شب را در هو تل کو لدی بان میری نمودند. چهارشنبه ایستاد - این یک روز دیگر گذشت های لیلیا بسوی نیکیتا آن چنان خبره بود که مردم در جاده عمومی به گام دی های جار عزاده ای سوزن تو فکا خبره می شوند. «نامه ام را تسلیم شد؟» لیلیا رسید. نیکیتا با شاره چواب مثبت داد. «کجاست؟ همین لحظه آن را برا رسید تسلیم کن،» لیلیا گفت.

با اینکه نیکیتا نه را بای خود داشت در جیب های خود به یالیدن شروع کرد لبلا مستقیما بچشمها نش با جدی و غصه می دید. «من میخواستم جواب می دهم، اما....» نیکیتا جویده سخن می گفت. «کجاست؟

«در بخش کمالیه...»

«اگر امروز آنرا یعنی تسلیم کس هم چیز میان من و تو نهاد خواهد بود: بسیار متناسب بود که برایت نو شتم. حالا من به صفت اول ورزشگاه شام می شده ام.»

او لب هایش را با هم فشار داد و برآوی پنجه اش ایستاد - در همین وقت بود که نیکیتا در کو کرد که باید نامه لیلیا را جواب می نوشت - او بمشکل تحمل کرد و با های فلجه شده اش را بر روی زمین صیقل شده گش کرده بودند. نیکیتا تصویر می کرد که هر دو گام دی آنها بسیار خراب و خند و آور اند و اسپان نیز از اژدها و ایوانات مرسی دهای می باشد - ای کاش آنها جاده عده را ترک می کنند - یک امس دلک که به یک گلدن دو جر خه جلدار بسته بود از گلدن شان گذشت.

«سر جای ایوانو بیج! جرا اینقدر آهسته می باشند - نوک بینی اش را با شانیدن چشمها خود بایز گلدن های نشان داد. «هر بخش،» نیکیتا گفت، «بسیار نادم هستم، نامه... با اسب ها، درد، کوییدن و میشکا کوریما شوونک مصروف بودم....» او سرخ شد و سرش را بایش کرد - لیلیا جواب می داد.

- او از خود احساس نفرت کرد اما در همین وقت آواز آنایو لو سو فنا از دهلیز دخول شدیده شد - صدا های سلاح تبادله آهن بوش بود و فقط با متاد همان

آورده ام که برا بیج دوا بار نهان می کافی است - نشویش بن از آزده شدن حدود بود که خرید را فعلا متعطل فراردادم.»

مایی بسیار تحمل نکرد - از من از یکه داشته باشد، مخصوصا بیم ازین جهت هم که او گلدن های چیزی خواهش خوبید زیرا فعلا اینکه نه سامان در جهان هیچ دوره استعمال ندارد.

الکتر انداز را بیج نیفنا را مجبور ساخت قادر مدت سه روز آماده غریمت شدند بیل های نیکه در شهر بورد ضرورت بود، چهارشنبه های بروگ، بیرون های اشیای نیک و آفوق و مرغ و خروس - همه را در یک گام دی باز کرد و به شهر فرستادند.

بایکیتا - از گلدن ایوانو و بیج، و واژیلا آشیز در یک گلدن چار عراده ای پیشتر حرکت نمود - این یک روز افسر ده بسود و با دلیز می وزید - بیرون دو طرف سر ک زمین های تپی در و شده و قلبی شده اش شده افتاده بود. هامادلش بحال اسپان سوخت و آنها را دلک می راند - آنها یک شب را در هو تل کو لدی بان میری نمودند - چهارشنبه ایستاد - چهارشنبه دیگر گذشت های کلیسا و دو درو آسیا ب های بخار که برای آرد تهیه شده بود از حاشیه چمن زار نهایان گردید. ما من خاوه شدند - او شرک را خوش نداشت - از گام دی پیش را با تراحتی می جوید - برا بیت زیادی در گلدن کارهای کارخانه های بدبوی صابون و خیا بان

است - بیار چه می نمودند - آواز سرود های سلطانی شان همه خیا بان را فرا گرفته بود - دینا شا در حالیکه مسک ساقه کرم را می جوید از زیر خانه ها چشمکه آنها مسلکه بودست می آورندند به بیرون دوید - او در خزان زیبا تر شد بود و رخسار های نیکه چنان گلدن بود

هر کس می داشت او نه به منظور جویدن ساقه کرم و نه به منظور شو خی با دختران دیگر به محله کار گران نمی دود بلکه برا بیج اینکه کار گر جوان ن وازیلر را از گلکین دیده بدوا ند - آن کار گر مانند دینا شا صحت خوب داشت و تو مند بود - از تیو شدیدا دلتگی بنتظر من وسید - او یکطرف نشسته بود و گلار های اسپان را تر میم می کرد.

ما می بیم می داشت زمستانی خانه نه قفل میکان کرده بود - بخاری ها روشن شده بودند - اخیلکا یا آن خار پشت خانه تکه پاره ها و کاغذ ها را در زیر میز کنار اطااق می برد - او تلاش نداشت تا برا بیج آشیانه زمستانی بسازد - از گام دی ایوانو بیج در اطااق با خود اشیاق می زد - نیکیتا او را از سوراخ کلید دید - از گام دی در مقابله کوه های قرقه ای، خلیج های سحر آمیز، محیط مرئی قصر های بالاعکاس ایسر های بالای آب چنانچه در غروب بتصادف می کند در گردنش بود... گلدن ای ایوانه فرو رفتی می برد - از گلدن ایستاده و ریشش را در دست گرفت - فاصله سکه های غوغای می کردند - یک های نیزه از تالاب های سرخ زیر شد آنها به خیا بان داخل شدند - یک نور ملایم و گرم از گلکین خانه مادر اطاق نان می تاییدند.

وزیلر نیکیتیو بیج گلدن های غله را بسیار فرستاد و خودش روز دیگر به آنجا رفت - قبل از یکه او بروید با ما من مساحت منفصل نمود - او التقار نامه را از پسر داشت. یک هنر بعد وزیلر نیکیتیو بیج بود از گلدن نظر می شدند - آنها تصویر میگرفت.

وزیلر نیکیتیو بیج گلدن های غله را بسیار فرستاد و خودش روز دیگر به آنجا رفت - همیشگی نموده - زایشای گرا می شد - چهارشنبه شده بود طوری کیمیه تنه یا گین آن رو بطرف با لایم و گرم از گلکین خانه مادر اطاق نان می تاییدند.

خران فرا رسید و زمین برا بی استراحت آمده گردید - آنها ب نا وقت تر با لایم شد و گر می هم نداشت - بیرون ها رفته بودند ، با غلخالی بودو بر گلها بر روی زمین می ریخت - فایق از تالاب کشیده و در سایه گلدن شده بود طوری کیمیه تنه یا گین آن رو بطرف با لایم و گرم ایله ها از ایل شنبه مر طوب و وننا ک بنتظر من رسیدند - از روی گلها میز خانی که در زیر بیج پو شیده شده بود قاز های تالاب رو آورندند.

نویسنده: الکس تولسکی

طفولیت نیکیتیا

ترجم: دکتور خدایدان شرمن

بیوسته بگذشته

نیکیتا چشمها را باز کرد - و گلر با صدا حرف کت و جی می نمود و چمنزارها در یکوقت خوب تاریک شده بود.

نمای آسمان را های ایستاد استلائکرده بود یعنی گر می تایان ایستادن احتمال من می شد - سطح هموار بی پایان آسمان طوری موج می زد که گلو تی از روی خاک برستان نیمی گذرد - گلدن برا بیج نیکیتا ما نند میگواده ای مجسم بود که او در آن خوابیده و در زیر ستاره های خاک موشانه به جهان و اسرار آن خیره بوده.

او تصور کرد، «این همه از اوست - روزی او بیک کشته هوا بینما سوار خواهد شد و پرواز خواهد گرد.»

او در تصور یک کشته هوا بینما فرو رفتی می باشد - آسمان و سواحل آبی یک سیاره مقابل کوه های قرقه ای، خلیج های سحر آمیز، محیط مرئی قصر های بالاعکاس ایسر های بالای آب چنانچه در غروب بتصادف می کند در گردنش بود... گلدن ای ایوانه فرو رفتی می برد - از گلدن ایستاده و ریشش را در دست گرفت - فاصله سکه های غوغای می کردند - یک های نیزه از تالاب های سرخ زیر شد آنها به خیا بان داخل شدند - یک نور ملایم و گرم از گلکین خانه مادر اطاق نان می تاییدند.

او در تصور یک کشته هوا بینما فرو رفتی می باشد - آنها خانه شدند - در خلا می باشند و سواحل آبی یک سیاره مقابل کوه های قرقه ای، خلیج های سحر آمیز، محیط مرئی قصر های بالاعکاس ایسر های بالای آب چنانچه در غروب بتصادف می کند در گردنش بود... گلدن ای ایوانه فرو رفتی می برد - از گلدن ایستاده و ریشش را در دست گرفت - فاصله سکه های غوغای می کردند - یک های نیزه از تالاب های سرخ زیر شد آنها به خیا بان داخل شدند - یک نور ملایم و گرم از گلکین خانه مادر اطاق نان می تاییدند.

غله را فروختم تصویر کن که به نرخ سریع جای ایوانو بیج! جرا اینقدر آهسته می باشند - نوک بینی اش را با شانیدن چشمها خود بایز گلدن های نشان داد. «ما تا آنجا بیهود قسم خواهیم شد - چشمها خود بایز گلدن های نشان داد.

میگفت - همیشگی نموده - زایشای گرا می شد - چهارشنبه شده بود طوری کیمیه تنه یا گین آن رو بطرف با لایم و گرم ایله ها از ایل شنبه مر طوب و وننا ک بنتظر من رسیدند - از روی گلها میز خانی که در زیر بیج پو شیده شده بود قاز های تالاب رو آورندند.

حاد نهم آفریند ۰۰۰

- برو بچشم - برو - بز به شم چان و قصاب
به فکر چویو . اگر راست میکن و فسد
کمک داری خلیله هور وان پیدا کن که
زود حرکت کنیم از شفاخانه خارج میشوم
و به سوی دفتر مجله براه میافنم ، در حالیکه
هر لحظه پرسنی تازه در ذهن جوانه میزند ،
رامست در همین لحظه ، زیر این آفتاب سوزان
چند خانواده در راه شفاخانه ها سر گردان
هستند و چند خانواده دیگر در شهر تهران
سلامتی از دست رفته عزیزان خود میباشند.
oramst آنها که این فجایع را به وجود
میاورند و حاده هی آفرینند ، آلبایی که
دانه هرآن و ترس وحشت را در میان خانواده
ها میبرا کنند ، چرا چنین می کنند و از این
اعمال خود جز آنکه تغیر و ترت خانواده ها
در راه شان پاشد و دامنگیر شان چه سوتی
خواهند برد ؟

یک پس بزرگ چند نفر از دختران قرار
دارند که رخصت شده اند و قرار است به منزل
شان رساله شود - یکی از آنها میگوید ،
ما همه تکلیف داریم ،اما چون در شفاخانه جایی
برای بزیرایی مسحه شدگان که اکنون
آورده اند موجود نبوده مارا رخصت ماختند
می خواهیم با چند تای آنها صحبت کنیم ،اما
رمق حرف زدن ندارند ، تردد زنی که گویا با
مادر یکی از دختران مسحه شده است و با
عصیت از هوای گرم داخل موتر و دیر به
الد ، ترس ها و دکتورها با شتاب و سرعت
حرکت افتادن آن شکایت دارد ، میروم و خودم
رامهری میکنم ، باعصیت میگوید :
هارا دست بدست می کنند دختر جوانیکه خواهی
بیموش خود را تازه یافته است چیز می نزد
آمده ؟ ببرسم شما چنکنه خیر شدید که
دختر تان مسحه شده است ؟
در پاسخ میگوید :

نفر دیگر هم روائند ، آنها که خبر حاده
را شنیده اند ، در گلنه کار میکنند
بیمار است و باز هم بیمار سرآتاق ها ، راهرو
ها سالون ها روی تخت و روی سنتکرس زمین
دختران جوان دراز به دراز افکاره اند ، برخی
هنوش بیشتر دهد و دیگر نیز تازه چشم گشوده
آنها یشتر زیر تالیر حالات روانی خاص
قرار دارند و در واقع تکالیفی که اشنا می کنند
دفعه شنیده تالیر حالت ترس زدگی میباشد .
در مجموع تا کنون چند نفر لقاحات داشت
اید ؟
- هیچ - تمام مریضان پس از چند ساعت
به خانه های شان روانه شده اند .
شایان صورت این مواد از نوع مسحه
خطر نداشته باشند نهار نمی آید ؟
سخیر به هیچ وجه .

زمانی به لیسه جمهوریت میرسم که ساعتی
پیش از آن حاده آفرینان ، حاده را به وجود
آورده اند و باز جمعی مسحه شده را به
شفاخانه ها گلنه داشته اند کنار درب مکتب
صد ها تن زن و مرد ، مادر و پدر و دختر و پسر
که از مسحه شاگردان آشکاری یافته اند ،
با تکران خواهان معلومات میباشند مسحه
شدگان چند نفر بودند ، از کدام صنف ها
بودند ، آنها را به کجا برند ، چرا دروازه
مکتب را مسدود ساخته اند ؟ ویراست های
دیگر در همین ردیف که جواب دهندۀ تداری
مردم سالمند که گویا با خبرتر از دیگران
مست میگوید ، ساعتی پیش همه را به شفاخانه
جمهوریت برند و باز این گروه تکران و غمه
دار به سوی شفاخانه براه می افتد و من هم
به همراه شان .

مادری که تازه از حاده خیر یافته و وحشت
زدگان در تمام حالات تعیین است به شدت
بیتابی میکند و دیگران میکوشند آرامش
سازند ، پدری که با شتاب از اداره اش خودش
را به آنجا رساله ، میگوید :
- دختر دیگر دیروز در لیسه سوریا
مسحه شد و تا کنون هم بیمار است و حالا
این دوست ، این وضع تاکی باید دوا مکند ،
عاملان بیشتر آن چرا دستگیر نمیشوند ؟
و دختری جوان که اشک به چشم دارد میگوید ،
مادر نا جورس ناجوری قلبی داره و اگر خبر
شوه که مقصومه به شفاخانه بستر است مکنه
میکند ، قلش از حرکت می اینسته و ...

کنار درب ورودی شفاخانه جمهوریت آدم ها
موتور ها با هم قاطئ شده اند وقتی به آنجا
میرسم چند موتر که مریضان خود را به خاله
میرند در حال خارج شدن از محوطه شفاخانه
میباشند - تکاهر به داخل موتر میاندازد ،
مادر و پدری دودختر جوان را به حال استراحت
در آتشش دارند شفاخانه و تک به چهره
تدارند و مادر شان اشک در چشم دارد - به
عکس اشاره میکنم و او وقیله اش را به
الجام میرمسالد از شعبه عالی مراغه بیماران
را میگیرم و آنها میگویند که تعداد مسحه
شدگان زیاد بود آنها را به گلنه ساری
ابن سينا فرستادیم ، به سوی گلنه براه
من اتفاق در حالیکه توشا دوشم پیش از یکصد

۵۰۰ نمایه مخصوص

پنجمین صفحه ۱۷

شس چی سری ۳۴۰ه بارزبسته مات شوی گلدن
تویی را گولوی ، هنچه می درلوه چی هف
چوی سره آشناشوم . به زمین کن دکور پسته
یوه کلی تولاده او ما فکر و که جی که بیو
یوه بل پسی و تیم . آه ، دنه خاطری خومه
خل بیا مرمرینه نینا و ویتم ، بیو خل گهه تولی
خاطری چی خبلی نینا خخه می لرم له بیل خخه
تر پایه بوری به یاند اولم . او دارانه لویه
نیکمرغی او بر ما لیوب ق .

به دی سوچ سره می تصمیم ویتو چی به
یوه کلار لاس بوری کرم ، چی بای بی زما
محکومیت ق . هله کار چی بر بایلوب نونه
رسید ... زدهی دکور به دهلهی کن ویدل
او به محکمه کی هم گرنگه چی تامو و لیدل
زه تورن شو . وی ویل چی دیوه قفل چویونکی
به خیره کن می گولی کوئی لیدلی دی او دکور
به شا او خوا کی بیو هم لیدلی نیم .. او
در واژی می دغلا به ته خلاصی کوی دی .

او گرانه بشاغله ! کیسه ناسی بای که
ورسیده . وی ویل . (خو بون تانه استینا
در کوو . دوی به تاخوشی کوی .) زایه سری
اعتراض و که . دنه لیاره ؟ هیخوک زماد
محکومیت به خاطر نه خه کینی او هیخوک
زما فسالت لکوی چی خوش شم . بیلاید
به چیل هم (نینا) به هکله لکر و کرم . خه
فرق کوی ، که دلته او سم او که به مرستو
نونو کن ؟

نه پوهیدم خه خواب ور کرم . خو تا خابه
زایه سری سر بورت که ، به عجیبو مترگو
بی چی دنایی بی له درلوه ، ما نه و کتل او
خبروته بی دامی دوا م ور کرم .

(یوازی یوشی ما خوروی .. فکر کوم چی
بنایی (نینا) به هیغوخست شته والی نه درلوه .)
بنایی همه وخت می جی مجسمه لیدله . یوازی
زها گمزوره مغز چی الکول فاسد کوی دی
دنه دینی داستان چور کوی وی .

شیوی یزدگی ۳۴۰ه بارزبسته مات شوی گلدن
تولی را گولوی ، هنچه می درلوه چی هف
تولی خاطری چی دلینا خخه می درلوه ب
یوه بل پسی و تیم . آه ، دنه خاطری خومه
وهی او کوچنی وی ! هر شو هره می جی فکر
و که ، دیام و خاطری می به یادنشو . هله
تولی خاطری وی او کوچنی وی . خویوهیزی
چی خومه خو شاله شوم چی به خیل روح کی
می نوی شیان و موندل شیس شیس می دی
نو یو خیزونو به هکله سوچ و که او بر له
پسی می به یادویل . او همدا و ویچی خلکو
به ما ملنی و هلی او خنبلی بی خوزه خوشاله
به چیل کاری و هلی او خنبلی بی خوزه خوشاله
بن و گوره ! بخیل خای ندی : بزه بی هم
پخته خای ندی ... همدامی ندی ؟ او دنی
چملی به ویل سره دباندی ووتله . نه هم
داندی ولایم ، لدی کبله چی تراشیزی لاندی
را غلی و م . خکه هله مجسمه یو دول زوندی هو جود و
و . به حقیقت کی یو دول زوندی هو جود و
هله هم له مرمر خخه . تامو مانه و وایی بی
یه کوهی معجزی سره یو هنرمن به نخلسمه
بیلی کی ، همانه کارده اوو کوچنی غزونه ،
همانه نتلی سترگی ، غیر عادی بزه ، اولویه
مجسمی ته و گوره .. توله شه دهله کور
پنهو جویه کوی او به هله خخه دیره سکلی
او زده بیوونکی خیره منخته راولی ؟ دکویی
معجزی به مرسته کیندی شی چی دوی بخش
دانس کت مه یوه خیره وی . بیهه بخشی به
ینخلسمه بیلی کی او بله زمهون به وخت ؟
او بی له شکه ویل شم چی هله بشخه چی
مجسمه چویونکی ته دهودل (نیونی) به خاطر
ورته کتل ، نه یوازی ناجی دخیری له بلوه
بیزندل . یوازی ناجی دخیری له بلوه سبایی
(نینا) ته ورته وه ، روح او روان بی هم که
مت لکه لینا غوندی ق .

هفی ورخی زما قول زوند ته بدلون ور کرم .
دیلر وخت دیبیو به گرگووالی او خیلی مانی
ویوهیدم : چی نینا خه بول موجود وه ، خه
ما هله وخت نه وه بیزندل . دیلر وخت را
گروزول دامکان خخه وتلی خیره وه ، خوهله

طفو نیت نیکیتا

«کجا می روی؟»

«بجالیکه فعلا در آنجا نیستم.» او قاهقه
خندید. «خوب، براند! لیلیا را چطور
با نیز کمی تیز، جطور؟.. اهیت ندارد،
بر او مسلط خواهی شد. «ما.. ما.. خوب»

امست که قسمتی از چر بیو دوستی ایشان

اترا از دست داشت. او بر کری هایش

دور خود و خارج شد. درین روز او یک

دغدغه داشت. این روز شروع شد

که نیکیتا از خانه خود را خشنود گرداند.

نیکیتا از خانه خود را خشنود گرداند.
دار گه جا مه دان ها را انتقال می دادند

شده. «آیا ما را می بینند... با تو مشکل

می باشد... خود را خشنود گرداند... این

او بد هلیز دید. از آنجا آواز نازک

در اطاق های خالی بلند شد.

حتماً، خاله ذات ابه سما را خوش

آمدید! با این شکل او این روز زندگی

شروع گردید، در ده آرام و گسوار،

آسود و آزاد. هنر اطاق کو چکدشتگ

و خارج از کلکین ها، گلای های تپل

بر منشاره ها شر غیر میکردند و هر ده ماه

دیری نو سو ف، دکتور زمستو و در پسته

انتکار ملبس بودند و با قیاده های مشوش

که ذهن های شان را از میب باد (که

کاغذ ها و گرد و خاک را بلند می نمود) با

عجله می دیدند. این سو و آنسو میرفندو

شمال مطال و محا و ره های عجیب و غریب

حتی و قت هم بصورت دیگر میگذاشت...

نیکیتا وار گا دی ایوا نو ویج - اطاق

نیکیتا راه را نمودند - هیل و کتاب هارا

تنظیم و بردند ها را نصب کردند ..

و کنور در تا و یکی از وزر شکا و آمد

و گفت که بجه های متفاوت در شنا ب

شان را بیجو کی تو مسط مسیح عرب سریش

لوده بودند - و کنور - آزاد و منحری

شده بود، او نیکیتا را بیدا کرد تا چاقوی

وجلاجی آن در مفر و ذهن و آزرا در شرایط

خاص جا معد افغانستان ظیق کردن ذیرا

فرانگر فرانگ طوطی دار و بدون پرائیک افغانی

موتر در راه پیشرفت افغانستان رئیس شورای

شوری تمری واقع نمی شود بلکه تقاضه دارد.

۴- بیو و سوی با مردم تحت رهبری حزب

را باید جوانان ما و سازمان رزمی شان

(سازمان دمو کرا تیک جوانان افغانستان)

جدا در نظر نداشته باشند زیرا بدون رهبری

حزب و بدون تفاسی با مردم، آهونش از مردم،

آهونخن پردم وظایف عدهی تاریخی جوانان

ما ایقنا نخواهد شد.

جوانان افغانستان بنا بر وظایف تاریخی ایکه

دارند، امروز در چندین محاذ می چنند،

من بیرون می رویم، ساعت ۹ هر را جمع

خواهیم کرد...

شخص که ملا مثلاً بود در همان شب
نیکیتا در خواب خود را دریک یو نیو رم
آبی بلاد که های تقره می شناه کرد که
در هنگام لیلیا ایستاد و با شدید دمیکوید:
«این است تا مه ات، بلکیز..» مژه های
دراز لیلیا بالا و یا تین شد و بینی کو چک
و مغروف ش شکست میس به خنده شروع
کرد.

او بیدار شد و دور خانه را دید - نور

تجیب چرا غم چاده بر دیوار را فتحه بود...

دیمه صفحه ۱۹

آیار فتن بهادر

از کجا باید شروع کرد

جنایجه درین مورد بیک کارهمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انتظامی و صدر اعظم چمپوری
دو کراینک افغانستان غصین ملاقات شان با
هیات جمعیت العلمای افغانستان و نایدیدگان
روحانیون و علمای شهر کابل در مقبر شورای
انتظامی (ارگ) به ارتیاط وقایع اخیر شهر
کابل که مسعودیت شاگردان و معلمان،
کارگران و غیره را سبب شد چنین فرمودند:
«آیا شخصی یا عالمی می تواند در قرآن عظیم
الشان یا احادیث نبوی یا ارشادات علمای
کرام دلیل را برای مجاز بودن و مشرعیت
چنین اعمال ضد اسلامی ارائه نمایند؟ آیا
اسلام به یخش و فرا گرفتن علم امر نموده
است.... من تصور نمی کرد؟ هیچ مسلمانی
به چنین اعمال وحشیانه که مخالف تمام پرتبیب
های بشری و اسلامی است دست بیو...»

لذا بصراحه گفته می تواییم که دین مقدس
اسلام هرگز مانع طلب علم و معرفت نیست
بلکه فرا گرفتن آنرا بر همه مسلمانان حکم
می کند ولی این گذشتگان امیریالیزم،
اجیزان ارجاع میانه و دشمنان صلح و آرامش
خانواده های معلمان وطن برست افغانستان
اند که با قلب چلوه دادن دین میین اسلام
و بشکل بشرمانه زیر این پرده برای برآورده
شدن اهداف شو خویش در تکابو هستند
و با این اعمال خود روی خود را میانه وسیاهز
می گذند.

هر گز بارتجاع، ارجاع میانه و امیریالیزم

اولا در محاذ و آهونش و بروش و فرا گرفت
تعلیم و تحصیل دو دیگر اینکه جوانان ما در
سنگر گرم با شعنان اقبال تیک بشنوش
در پیکار الد. سوم در جبهه اعمان وطن ورشد
نمی آورد های اقبال شکوهمند نور.

جوانان رزمیو وطن اهانه ایشان ریزمان
سلطه ایمن، تاریخ وطیق سینکن بر انداختن
سلطه او ویاند خون آشامش را بیوش شما
قرار داد بود و هر داده این مامول عظیم را بدمست
آورده امروز دفع از اقبال و دست آوردهای
اقبال و بیو نزدیک میان حزب و دولتو
مردم از وظایف عدهی تاریخی شمامت.

علوتو جوانان ما رهبران آینده حزبی هستند
که انتخار برای انداختن اقبال نور یعنی اقبال
می دیوالی نسد امیریالیست و نسد کمپاروی
را در گوتا هریم هستند (۱۴ سال) داردند
باید با بیو نزدیک تاریخ نسیو نا لست و سیمیکجا
پاکشورها و معاوقل و نیروهای هنری جوانان در همه
جهات هر داده رزمیو این انتخار را دو چندان
ساخت یعنی به بیروزی رسانیدن اقبال
شکوهمند نور ویزیش ۶ جدی ۱۳۵۸ انتخار
اول و به بیروزی رسانیدن اهداف که مردم اهداف
و حزب، مرحله دوم و انتخار دوم ما خواهد
بود.

ما ایمان کامل داریم که سازمان دموکری
اینک جوانان ما و صایای عالمانه وهمه جانه
بیک کارهمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دو کراینک خلق افغانستان رئیس شورای
اقبالی و صدر اعظم چمپوری شو کراینک
افغانستان را جدا در نظر داشته و با مردم،
دوش بیوش مردم تحت و هبیری حزب د، خ،
۰ در راه اعمان جامعه نوین، جامعه فراوانی و
بیروزی و بیزینی سر بازانه کار و پیکار
می گذند.

زنده باد جوانان رزمیو و صلح خواه افغان

ستان

زنده باد حزب دمو کراینک خلق افغانستان

دارند، امروز در چندین محاذ می چنند،

من بیرون می رویم، ساعت ۹ هر را جمع

يادونه او در مهدونه

شعر کی جی یکلی بی دی :
 (می دوره ما توه بی ، سو خو بی ،
 درک کوه بی
 دنا په هرو ندو کی خنخیرو نه خالیزی
 ور دانگی به زیه دلیا بی مزده من نورانو
 دی کارکسی توربی خایه تسدیبرونه نه
 خا لیزی
 گر یوان نه بی لا س ویده جی نا خپتن

دا سیرا نو
 وسله یه خنکه بینی نور آینکارونه نه
 خا لیزی) .

جو یاسن ذمام به تو قافو کی ذژوند لا ره
 بل سپورندنه به خی به پیوسنتر گویی تیریزی .
 همداشان بی به بل خای کی لیکلی بی :
 (نفیشی حوت کت کی فطرت لوی لسو
 نو تو نه دی
 خکه هم مکان او هم زمان یه خو خیدو
 عیتوب خرک به کی له ورایه بسکاری .
 خو مره افسو س راسی جی تا و ینه
 دیده بی
 بدل خوانه گورم درست جهان بی
 خو خید و نی
 چیا سه بیهی خله سا حل نه جی زه
 دینه
 بعر خسبنا دی او تو پان بی
 خو خبیو دی
 دانی بی مسنه نشرا بیه کیه کیه کیه
 نو مره که نسل شم چی الفان بی
 خو خبیو دی) .

اوستی لایق
 به دغه بی او کی له نا هیلیو اوشکایتو
 راون او دغه لار بی چی تماکل ده د
 بری او هدف ته درسیدو غمات کوی .
 نه به شی له تگ د استبداده سر ه سه
 زیا کی به خر گنده تو گه دبا تکلا لو او
 سره خوهقه سردی چی بی وارد تیزوله وی
 زیه خو هده زیه وی جی و ریت شوی
 داش کی د غلیمی نمی لید بی
 داز خنی وطن چی دمز دور بی و ینورنگ
 دی
 بور بی دغه لار له مستکر و سره نه خی
 چی کری او دا تکرا دخو شحال خشک
 دشعر دقا بیوه تکرا د سره ور نه وا لی
 داد خمکو غل ، دا خیتیر ، دغه د کلی
 دشا غر بیه شعرو نو کی دخلکو د بدم غیبو
 علتو نه بسندل شوی او د له مینخه و بلو
 لاره د وروری با ندی بز گره سره نه
 خر

دا وطن نور بیل له استئماره سر ه نز دی
 نا هیواد بی گام له دی ببره سر ه
 نز دی) .
 له دی سره سره جی دخیار ایستونکو
 او مفت خورو تر مینخ د بیلنانه کربنه
 کا بی او بیوه له بله بی بیلو او دا بیه
 چاگه کوی جی دهفوی تر مینخ د بیلنانه
 همیشنه بیوه شته جی دز یار ایستو نکو بیه
 بریالنوب له مینخه تلای شی ، نو زیار -
 ایستو لکی دابولی چی د خبلو طبقانی دشمنان نو
 بر خد پاگیری او دهفوی به له مسخادر دلو
 سره شان آزادی گری . لکه بی دغه

زما دخو نه لپتی نو ینخیتو ب دی برالا
 زه بی قول نا ریخ کی ملعنه سا نشپرنت
 شوه
 را بیه نخنه دستگر د رضا

زه دانسان هوریمه ، نونه بیه ، آزا ده بیه
 داد بند گی زو لپی لری کری له ما .

دنی دامن لپاره سو له نخوا بدی او د

جتکه ما ری بی وهاندی دسو له خویسون
 نکو نکله او هلا تی کوی او خله المانی

لو بیو ، نزود سر بیه د بیو والی او سر
 هونه له نی بیوا لو نه دو سنت خوا بیو ،
 در وری خوا بیو

حکمکه مو بیه ا نیستی هر ملت نه نزه
 لار د یار دو صل به گللو نو بینه نه ده
 ورونه دی

اخلي به اغزو کی از هو بینه نه ده
 جار شمه ، قریبان شمه ، سره یو شش
 نز دی انسان نه جی چنگیزی له خبل
 ورور سره

هر خا خکی نو ینو کر فتنه نه افتو نه
 واده سره یو نی ، سره ورونه دی ملکی
 خلک

سبل دخوان نو هسی خوا بدی بها نه
 دشا غرد شعر یوه بر خه له ناز کخیال
 تول بشر یوه ونه ملتو نه بی پسا خو نه

به پایی کی یا دو له کوو جی لایق
 خبله نریواله دنه بیه بیه بنه سرنه رسونی

او بسکلا خنچه پکه ده جی د حبید ما شو
 خبل دشعر به کچه رندا نه او مسنه بر خه

لری ، خود بسکلا لاما نخنی به بر خه کی
 افراد کوی او دانبول له بولو نیز یسی
 چنگیزی او نشعر به زیه وا بی :

به سرو لبیو کی لامی نو ینتا گیلیل
 به چمن کی جی دی بیق دخدا خبودشی
 دوینو بیه تا لاب کی خو خوبونه نی

زما دزه بیه کور کی گله دهیلو نزور
 شر

یا داجی وا بی :
 چن دیمیخ نه خومه گوره گوره هو مسره

ای دجا بیان خلکو ما دا و یکی یعنونه
 سوزم

ما بد مرغ ته دی دوصل او به اورشی
 به بیو ه مسکانی عتل دا نه بیو بی

ستا جزیرو نه زما دختر و نو سلا مو نه
 خدای زنده بیه لایه ما بیچاره نور شی دی

لیونی به زنخیرو نو کی فریاد کیوی
 ما له هسی خاوری د جا بات غیر نسی
 چن پهیخ یاندی دی جال دخیخور شر .

ولس لره
 شاعر به بیاله د پسخو د فاع کسی
 او دبغخی دزه بیه انخورو لو سره دنارینه

د ناروا او تیز بیه بر قصد د پسخن دناریخ
 افتراض غیربودنے گوی .

همند شان د افتراض به جگلو سر بیه
 داد افغا نالو دهی عصر شعا رو نه دی

پاوری دی جی بیا ید پسخه دنارینه ینخیتوب
 دشا غر د (سپهلو) او (زیری) بیه

له وراسه زندان خخه د تسل لپاره آزاده
 بول لید ل کیوی .

شی .
 لاندینی شعر دیور تند ادعا د ثبوت بنه سند
 دی :

مه می خندو ه نارینه ، نه یم دخندا
 زه بیوه ناره یم دغمونو ددنا

ستا بیه زندا نو کی می بیهی بیهی زندا
 نشت را کی نوا ن نورد شعونه د زه

نه دزوند جوهر ، د عشق چیوه ، دانسان
 مورومه

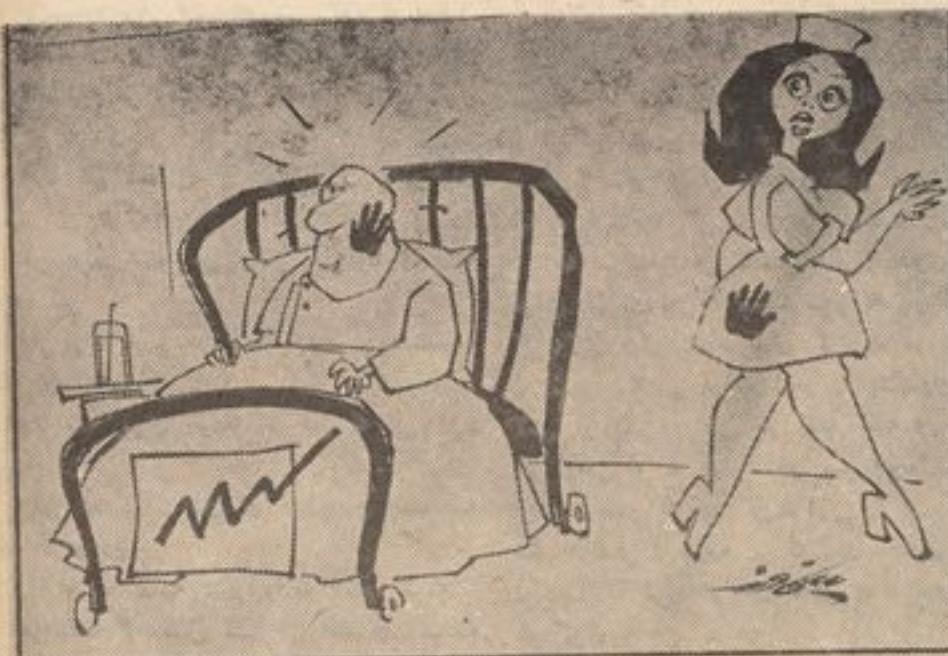
تا کی مه ناز که دشیطان دهشتو لا
 داز ما بیلاس کی کری نه دی اتکری

هر و فیت زیاد

معلم از شاگرد کو چکش بر میدد:
- تو چند دندان نداری؟
سخنست نه دائم معلم ما حبوا لله معلم صاحب به الداره گار ندارم که تا حال
توانسته ام دندانها را حساب کنم.

راه نشاندادن

پسر کوچک در بین سرک موسر روگفت:
- آقای ترا فیک من چه طور می‌توانم که از این راه به شفا خانه بروم.
بو لیس ترا فیک گفت:
ساگر همینجا با شی موثر می‌زند و همان‌مو ترا به شفا خانه میرد.



مریض شوخ چشم

ذکرها

دکتر گوش دردی شما جیزی می‌می‌
لست میتوانم بیو لی میباشان را بیو شید.

...

برویز دوان دوان بخانه آدم‌بهمادر شد
گفت:

ما در جان من امروز از درسی خود ۲۰
گرفتیم.

- آفرین پسر جان از چه درسی ۲۰
گرفتی؟

ساز درسی امسلا از انسای واژ دو س
حساب ۸.

...

پسری گفت: پدر جان امکنیم
وان بعد خواهد گشت بکو تو، واگر بکو تم
کشی میکند؟

پدر: چون از جیزی ترا را حشند.

پسر: چرا شما در آخر سال خود کش
لیکنید:

در مکتب

عنی پسر ش را به مکتب برد و ب
معلم سفارش کرد که به پسرم در مسر
الگامس بد هیلد.

معلم گفت: پسیار خوب.

برده خدا حافظی کرد و رفت.

معلم به پسر گفت: بیکو وان.

پسر جواب نداد، معلم هر چه به پسر

گفت بیکو وان بازهم جواب لشند عاقبت

معلم به پدرش تبلو ن کرد که به

مکتب بیا بد و قتن که پدر پسر به مکتب

رسید معلم گفت:

- پسر شما هیچ حر فی لمیز ند، من

نمیتوانم با و دو می‌بلدهم.

پدر از پسر برو میدد:

پسر جان جرا نمیخواهی بکو پسر

وان؟

پسر - پدر جان حر بعض ها خورد -

وان بعد خواهد گشت بکو تو، واگر بکو تم
کشی میکند؟

پدر: چون از جیزی ترا را حشند.

پسر: چرا شما در آخر سال خود کش
لیکنید:



زن سی ساله است

جوانی بیک «واسطه» که ذنی را برای ازدواج به او بعرفت کرد و بود گفت؟
آدم حسابری، چرا بمن دروغ گفتی؟
تو گفته بودی که ذن بیوه می‌ماله اس، اما معلوم نشد پنجاه و پنج ماله اس.
آن آدم حسابری جواب داد:

- من دروغ نگفته بودم اوسی سال است که بیوه است.

پذیرش کارنیوال و بیک مرد خسته



عزیزم سیر بازی کنید



سیدار سو عزیزم



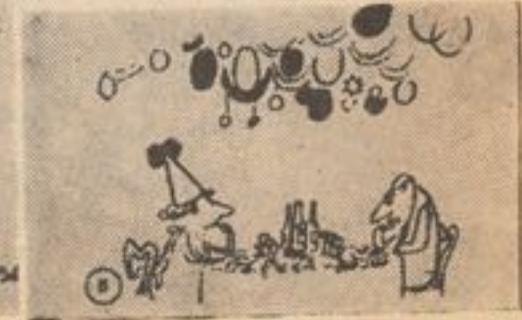
پاس گهنه سیدار کنم



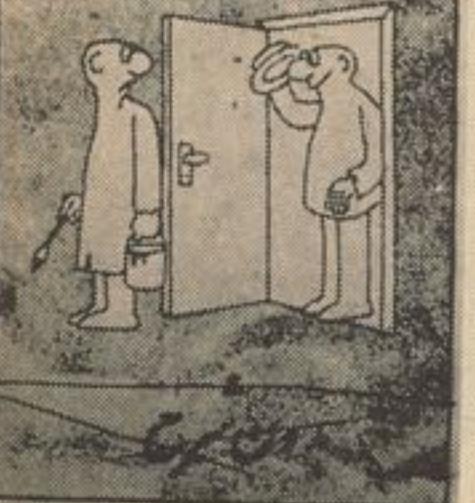
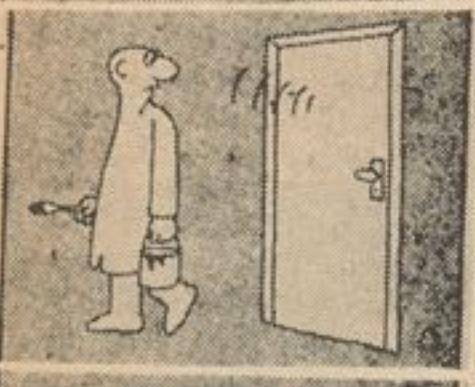
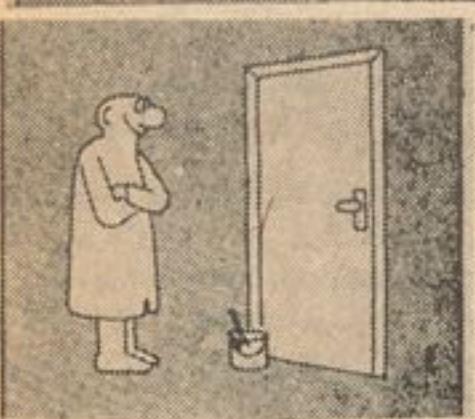
حراخته هست



سیدار من شوی یا نی؟



امشب شب آزار دادن توانست



یک داستان کو قاه طنز

در چنگ دوم جهانی پس از شکست آلمان
عده ای از سر بازان در گوش و کنار در
حال چنگ بودند... ولی گلوه ها تمام
شد و اسلحه که از کار افتاده بود... از
نه تکها بجز آهن پاره چیز دیگری باقی
نماند بود... ولی آنها می خواستند بیش
تر تیپی شده چلو دشمن را بگیرند...
این جیت یکتب فرماده آنها یکن
از سر بازان را احضار کرد و چاروی ای
باو داد و گفت:

- تو امتنب باید در کنار جاده پهله کنی
... این جارو هم نفیک تو است... اگر ند
ناوریکی صدای شنیدی فریاد کنی: ایستاد
والا تیر اندازی میکنم... و سرمه بازارین
حروف را تکوار گردی و چو اب نشیدی
بطرف دشمن حمله کنی و او را با جارو
بکش!
سر باز جارو بدست به کنار جاده رفت
و هنوز سر پست خود ایستاده بود که
صدای پاتی شنیده شدکه بطرف او می
آمد... فو وافریاد زد:

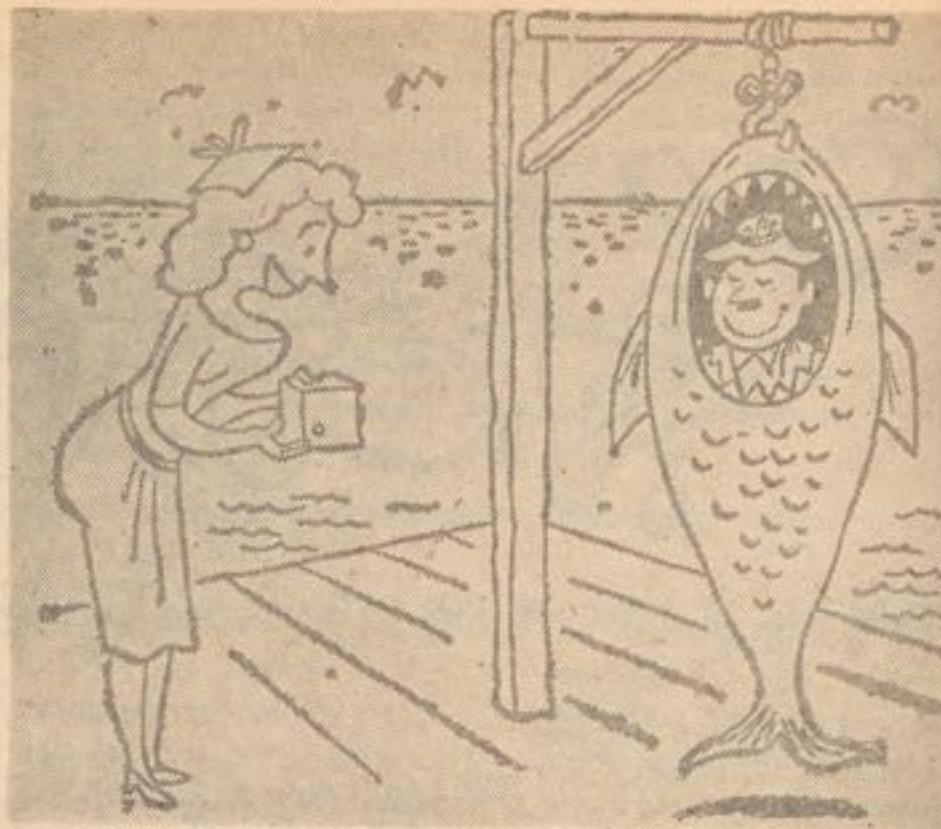
ایستاده سو الا فیر می کنم!!!
اما طرف جواب نشید و دید که مرد
مستقیم به طرف او دوید تا او را از پادر
آورده...

اما نا کهان خود را با یکی از دوستان
خود رو برو دید... عصبانی شد و فریاد
کشید:

ساحمق!!! پس جرا هرجه فریاد کردم
جو این دادی... چیزی نماینده بود که
ترا بکشم.
سر باز دیگر با خو نمردی سری تکان
داد و گفت:
- جطور میتوانم جواب بدم...
فر مالهه گفت است که من یک تا نک هستم
چون که من فقط حساب انگشت خایم و بايد بی اشتبا پیشوای کنم.

سق، هادجاتم یعنی یکه که داینطور
موافق عمره جواب بد هم نمی خانم
تشکر!!!

بعد از ناله ی بیش هر یک از همها تا ان
یک تکه شیرینی گذاشتند و احمد ۶ ساله
زودتر از همه سهم خود را خورد.
خانم صاحبخانه روحه او گرد و گفت:
باز هم من خواهی شیرینی بدم: بود که ممکن است شما شرینی باشید
بچه گاک آهی کشید و گفت:



آخرین عکس یادگاری

راه رفتن در خواب

دویکی از هجسائل صحبت از اشغال می شد که شبها در خواب را بخیروند...
یکی از حاضران روحیه یکی از دوستان گرد پرسید:
- برای شما اتفاق افتاده که در خواب را بخوبید؟
بعنی چطور؟
بعنی با بای بر هنر از رختخواب خود خارج شوید و بعد بهمان حال ملاد وی
با منزل خود راه بخوبید؟
هرد ابرو ها را در هم کشید و گفت:
- ساوه... هرگز... و قسی هم یکه می خواهیم در خواب را بخوبید! بروم آنقدر نرود
دارم که فوراً ذنک بزنسم دریورم حا فرمیشود و مردی با موتو کادیلاک بگرد دش
میبرد!

در دینای دیو ازهها

دو دیوا نه در روز عید در گوشه ای از شناخه ناشته و حساب روزهای
گذشته را می کردند...
یکی از آنها پس از شمار زیاد رو به نوشت کرد و گفت:
- لو می توی تا نه حساب کنی... بلی.
خوب تایبست چطور؟
سدر اینصورت با یار بوت هایم را هم بکشم.



بچه هوشیار

بعد از ناله ی بیش هر یک از همها تا ان
وجون صاحبخانه از این حرف خنده اش
گرفت احمد گفت:
سولی مادر جانم هیچوقت فکر نکرد
باز هم من خواهی شیرینی بدم: بود که ممکن است شما شرینی باشید
کوچکی یعنی داده باشید!!

سارق بخشید، ممکن است بفرما نیست
بانک بزرگ شهر کدام طرف است؟؟؟

رَبِّ الْمُكَبِّرَاتِ

هَمَایِ الْمُكَبِّرَاتِ

نوآوری‌های شگفتی‌انگیز در ساحة علوم

برقی تبدیل میکنند اکنون در اتحاد شورو موسیالیستی طرح ریزی گردیده که ر ملتیتو هایدرو دالمیک یاد میشود جریان بر بواسطه عبور بالاز ماهاز و سطساخه مقنطر تو لید میگردد! بن دستگاه ظرفیت نش های ماشین بردمی کند می باشد این ماشین بعد ازین که از کوره آزمایشات متعدد به موقت بلد آید در آواخر سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به معرض استفاده قرار خواهد گرفت.

نوع جدید از روزهای برقی که ارزی حراجی را به ارزی

از سهولت

ترجمه بریانی علیزاد

تأثیرات قهوه و چای بالای صحبت

و عرض شکر هر دو با آفات الا مستیکت قابلیت فعودیه جدار های اویه و وظایف قلب یکجا سیر نموده و بلا شک در چین و فرانکافین و اجزای دیگر قهوه خلاص تو ف تأثیرات سو را میبینند.

قهوة از باعث موتزیت آن بالای مرک وازو هور و عسله قلبی باعث فرم فشار و ف در صورت استفاده مداوم از آن باعث فشار هز من خون میگردد.

اگر شخص که مصاب فرم فشار خون است دو بیاله قهوه (که ۲۰- گرام کافین دارد) صرف نماید تنفس او عیوب نزدش داده میگردد و هم از دیابین ماده اخبار الذکر در خون بالای فریکولس و شدت تقلصات عسله قلبی از تأثیرات بینظیر بر خوردار است در نتیجه مطالعه سریری معلوم گردیده که این تأثیرات قهوه درهواره تغیر فشار خون شریانی خیلی غیر وبا ارزش است، همچنان در نتیجه تجربیات

یک افت میبین قلبی که با اسکیمی قلبی دنیا میگردد دریافت گردیده بنا برین قربانی این مرض مانده همایین اعراض اتروسکلری و مستتو کاره یا باید از صرف قهوه جدا خواهی نمایند.

گرچه از نظر برآکتیک مقدار کافین در جاه و قهوه با هم مساوی بوده مگر تا حال رایه مستیم میان مقدار چای صرف شده و کشید وقوع حوادث احتشاء عسله قلبی به الای نرمیمه و میتوان گفت که تأثیرات قهوه فقط در این که مسبب اصلی آن میگردد.

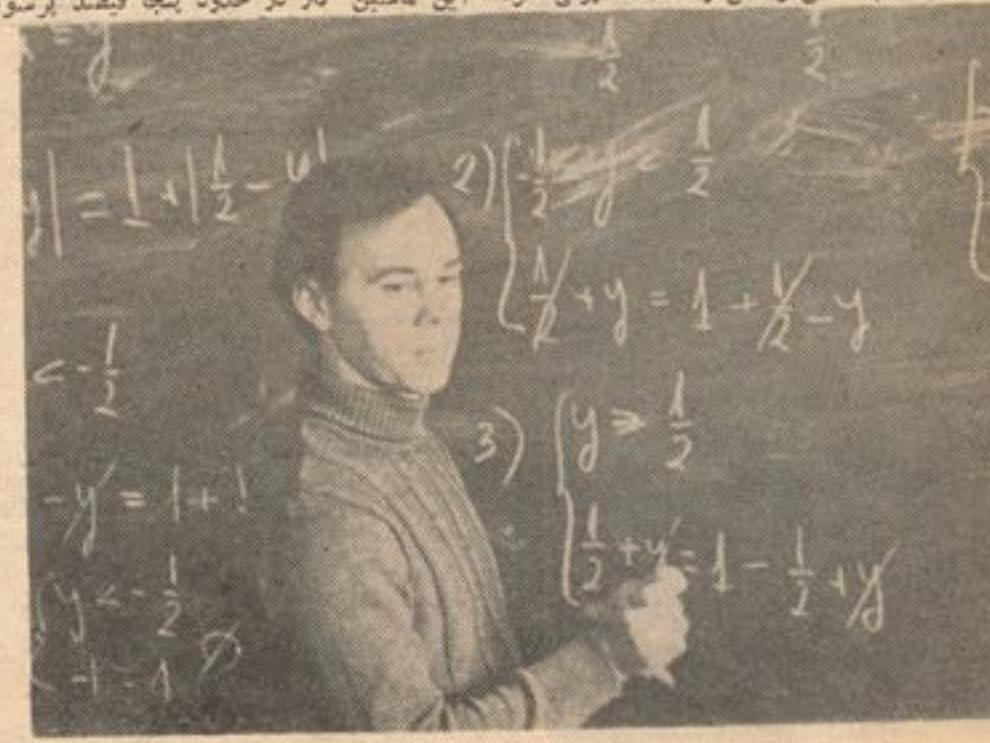
هچنان به اساس املاک داشت آمده معلوم ۲ گردیده که صرف فقط یک بیاله قهوه (روزانه) باعث سقوط اشتها میگردد.

همچنان قهوه باعث کاهش مقدار شکر در خون

محدود است که در حدود یک هزار و پانصد کیلوگرم میباشد که این مقدار میتواند از جمعیت انسانها میتواند توسط اشعه لیزر صورت گیرد. در انتقال بیام هاز امواج نوری لیزر که از یک فیبر شیشه عبور میکند استفاده بعمل میباشد آنها بگویند که این اراده بیانیه ها، خطابه ها تصاویر همچنان از طریق همین فیبر شیشه صورت گرفته میتواند و نا قبوري سال ۱۹۸۱ ادامه خواهد داشت.

قسمت ناج یا کرو نای آفتاب که در جنون چندین میلون درجه سانتی گراد حرارت داشته که از طریق امواج نهایت کوتاه بعمل میباشد. چنانچه محققین به این تحقیق که نموده میگویند یک سیم تیلکولی فقط میتواند چند میلیمتر محدود را گرداند اما بر عکس گندکرهای لیزری که به اندازه یک سر قلم در امتداد دو لین به ضخامت یک موی انسان در مجموع میتواند میهزار مکاله تیلکو نی را انجام دهد. یکی از دانشمندان علوم اتحاد شوروی به کشف ملائیین اگری نایل گردیده که این ملائیین خود کار میتواند سوراخ های را به عمق چار هزار و دو میلیمتر برمه کاری نموده که این ملائیین کار در حدود بینجا فیصله بررسی دیگر اخلاقی و رکود میگردد.

وظیله دانشمندان رشته استوفیزیک این است که چگونه میتواند سوراخ های را به عمق چار هزار و دو میلیمتر برمه کاری نموده که این ملائیین کار در حدود بینجا فیصله بررسی خود



این دانشمند جوان رشته فیزیک و استوفیزیک معروف تحقیق و حل فرمول های فیزیک دیده می شود.

این نتیجه رسیدند که بک تجربه ساده نمیتواند حقیقت را کاملاً آشکارا سازد. مطلوب درینجا است که این اجسام غیرطبیعی داشتمدن از کثوارهای مختلف منتظر تحقیقات داشتمدن اتحادشوری بودند تجربه اند. این حقیقت به اثر مشاهدات نسکوب و تحقیقات استراو میکری یا تحقیقات استرا- لایک کشف گردیده است.

۱۴ این اساس استرونو مرها استدلل عیکنند که هسته هایندرون به هسته های هلیومی سنتگیر اقسام نموده بروسه حرارت هستی نمیتواند منبع ارزی آفتاب و سtar گان قرار گیرد. مگر ترکیب هسته ها بایست به از رها شد نیوترون ها صورت گیرد مگر نه غیر آن صورت عدم موافنه ارزی خواهد گردید.

دوی هعرفه حرارت های هستی مثل حرارت هستی آفتاب نمیتواند توههای بزرگ نیوترون ها را تولید کند بنا برین تحقیقات استرونو مرها حاکی برآن است که این نیوترون ها در روی زمین شان میدهد که آفتاب منبع تعامل حرارت های هستی میباشد. اما این سوال خلق میشود که چگونه؟

نیوترون های شمسی را میتوان جذب کرد. اولین کس که قدری به اش درین صورت اتفاق نموده گالیومی در جهان کشف نموده بود گردیده است. امروز همه علمون در اتحاد شوروی اسلوب تحقیق نیوترون های شمسی را تکان داده این امر طرح نموده اند که اجرای این کار ضرورت به پنجا تن ماده گالیوم میدانند که تا حال در حدود ده تن ماده گالیومی در جهان کشف نموده بودند گردیده است. امروز همه علمون در اتحاد شوروی اسلوب تحقیق نیوترون های شمسی را تکان داده این امر بخوبی بخشیده اند.

لابراتوار دکتری به وسعت چهل هزار کیلومتری بیک متراژ در اتحاد شوروی در حال ساخته است این لابراتوار که برین منتظر اعمار میگردد در حدود انتهای تونل چار کیلومتری که در عمق زمین فرو رفته است قرار خواهد داشت هم چنان لابراتوار دکتری بدنی منتظر در معدن نمک دولیاس قرار دارد لابراتوار دکتری یا اشتراک محققین ایتالی و شوروی در عمق کوه های آلب برای تحقیقات مشترک جریان شاره.

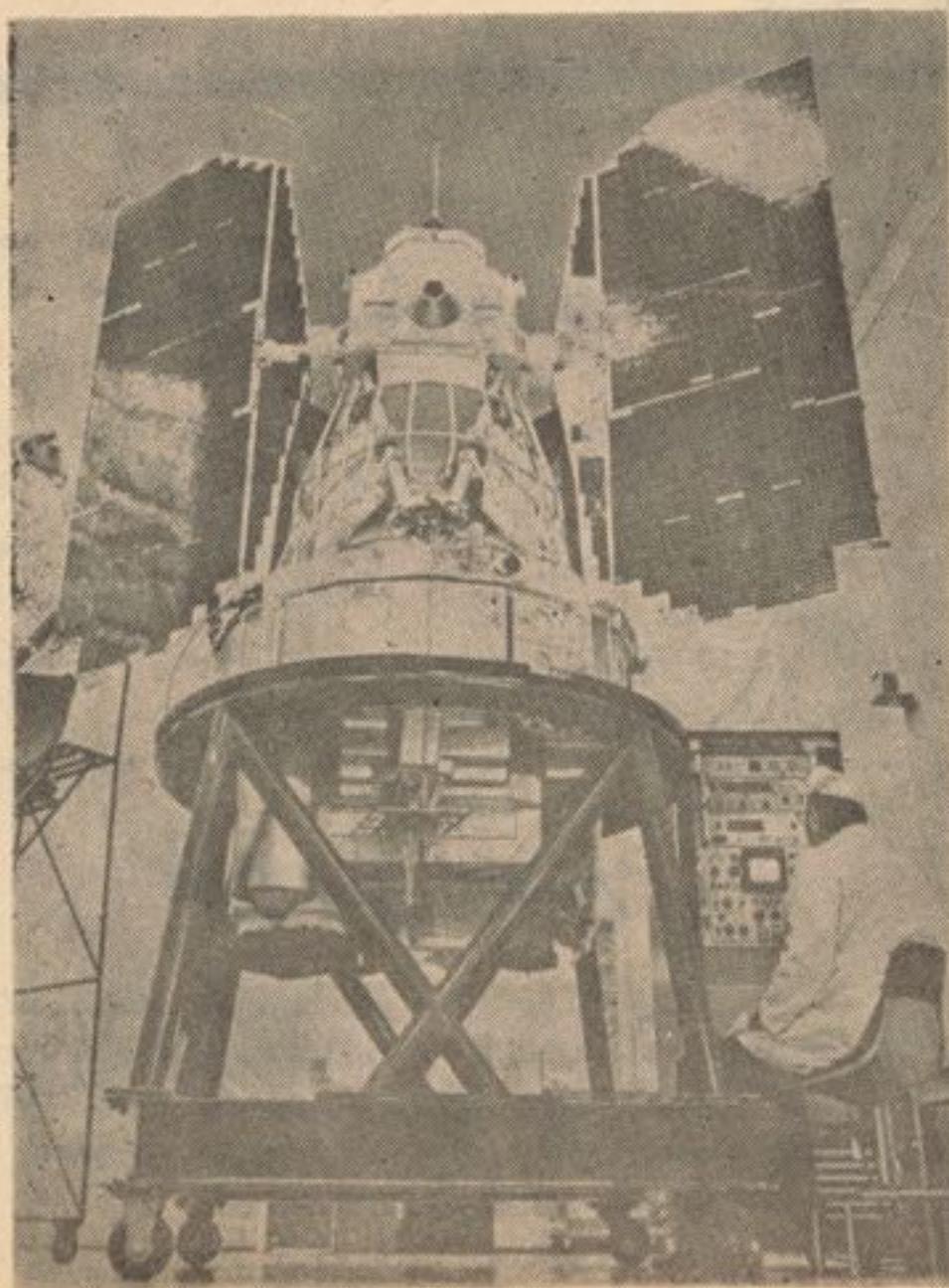
امروز تعداد زیاد داشتمدان علوم جهان به این عقیده اند که آفتاب راکتور بزرگ حرارت هستی شعره میشود عدد دکتر از داشتمدان به این نظریه مهمل نیوپریک میگویند که آفتاب این منبع بزرگ روز و حرارت تحت قوه تقل و فشار آن منطبق شده و به تدریج حرارت خود را از دست میدهد و منبع حرارت آن نیزهای مغایرت و تصادم مرکزیت تقل آن به شمار میبرد. عده از داشتمدان به این نظریه مهمل نیوپریک میباشد که چنین تصادم منبع حرارتی کمکی را ایجاد نموده و نایاب در آن نیوترون های شمسی نمیتواند وجود داشته باشد ولی این کار خیلی زود است که چنین قضاوت را عاجله انجام داد در صورتی که واقعاً آفتاب منطبق گردد باید قدر آن پیچه فیصل در صد و چهل هزار سال اتفاق را تشن دهد اما درحالیکه آفتاب حرارت و شکل خود را با عین قدر علی اینکه در طریقه کشف و اسلوب حل داویش اشتباهات وجود داشته است. تا براین به

منابع این ویتمین را سبب میشوند اینراهه باید داشت که بعد از مطالعات بیهم و خستگی لایذر داشتمدان طب در اوخر نزدیک باید سلسله تأثیرات قوه بالای عضویت انسان کشف گردیده و بسیاری از تأثیرات آن ناگفته نیز ممکنوف و بسیار باقیمانده است و حیثیت اینست که باید جهت دریافت تأثیرات مبت و هنوز این عاده مطالعات دقیق و گسترده صورت گرفته تا بعد از آن بادر نظر داشت سود و زیان هر فرد برایش تو میله لازم مور است گیرد.

حقایقی درباره موذ حرارت آفتاب

مدت ها قبل داشتمدان تصور میگردند و به این گفته خوشحال بودند اما مطالعه اقسام هسته آن ها به موجودیت عدم توازن ارزی مقاعد نمود. این امر موجب گردید که قانون تحفظ ارزی را دستگیر کنند که باعث میشوند بود که هیچ کس قادر نخواهد بود که آنچه را که او کشف کرده بوده لاحظه کنند او خودش به تسبیح تجربه اش را آدامه میداد اما او اشتباه میکرد زیرا بایست و بین سال بعد فریاد دان دکتری موفق گردید که عنصر بنو توینو را که در زمان عکس العمل هستی عملیات راکتور های انرژی ظاهر میگردد لاحظه و کشف نماید.

دریاد زمان داشتمدان علوم قیاس میگردند که آفتاب و سtar گان حرارت شان را از تعامل



بادو شیز ۵ میلیارد ر.

آن جوا نایکه توانسته ای کنیف آنها برآمده جد گند و باز هم قاهقه خله نمودی تو باید بعیری و باز هم قاهقه بخت زیبا یعنی لفڑیو گلها ی سفید و میخدند چهره اش در الی هیجان آن مرد زیبای تختش در اثر خون او سرخ شدند آواز پیروزی د رکوچه و پس کوچه ها در چهره اش خط های در هم و بر هم گشته بود و در حالیکه نگاه نفرت بازی بیرون شدند و صدای مردم که تا آنها نیافر و میگشت. بیرون زیاد خلق زنده باد مردم وطن این بیرون یعنی اندام خود با اسلحه کوچک که میشدند و سرمه ای و صدای مردم که تا آنها نیافر و میگشت. بیرون زیاد خلق زنده باد مردم وطن این توسط دوستان برایش رسیده بود آوازها جون بحر خوشان به یعنی اندام خود صدای خله نیافر و میگشت. بیرون زیاد خلق زنده باد مردم وطن این بعد اندام خله نیافر و میگشت.

کنیف تر نیز میداد او در عالم رویا میدید که طفل های باز هم زنها بخون گلگون گشته بود و هو هاد رازو سیاه شدند آواز پیروزی د رکوچه و پس کوچه ها در چهره اش خط های در هم و بر هم گشته بود و در حالیکه نگاه نفرت بازی بیرون شدند و صدای مردم که تا آنها نیافر و میگشت. بیرون زیاد خلق زنده باد مردم وطن این توسط دوستان برایش رسیده بود آوازها جون بحر خوشان به یعنی اندام خود صدای خله نیافر و میگشت. بیرون زیاد خلق زنده باد مردم وطن این بعد اندام خله نیافر و میگشت.

دوستان شیری و قی در ایت و قدرت فکری او را در چین منین کوچک در ک میگشند او را درین راه تشویق میگشند و زمینه رشد فکری او را با کمک های مانع و معنوی تقویه میگشند. رفته رفته شیوه بر خورد و عکس العمل مشوکت در برایر ظلمان و عدم اطاعت او از رسمه و رواجها و متر رات بو میدند ناسی از تسلط سودخواران و بیولید ارادان رفته رفته متوجه میشوند که در بطن خود شان دشمن هنافع از مندانه شان رشد میگشند وجود یک دختر لک روز بروز به اطاعت کور گوران اهل فریاد خانه داده میروند.

«مشوکت» از نظر سودخوران و ظلمیان بنام دختری کا بکار و نا مطلوب تبلیغ و مرد زن مششود. ولی هر روز دختر کان ویرا در قریه که حنا یق نلخ زند گش شا زرا اذ اوت استماع مینمایند. بدبور او میخواهید با این اعمال نان روی ما را غصیف کنید اما ما هیچ وقت از این جای های شما هر اس نداریم. و مهدی خان با خشم در حالیکه در چهره اش آثار جنایت مسوج میزد بالای شوکت حمله نموده بیراهه هنگه من در رس شوکت در اسر چمچ مشوکند و چه دفعه از او حصاری میسا زند و از او حصاریه میگشند این میگذرد تنهای در قریه کوچک آنها محدود نمیمانند. آهسته اینجا و آنجا را فرامیگیرد پیشههای آغاز میشود. و علاوه بر این مشوکت از همه جایی بیشتر میشود. این حالت دشمنان او اهل قریه در خواه میآورند. نا آنکه در بی دنبیه میشوند و با حمام و هم منع خوشیش حا که منطقه در تمام میشوند.

یکتب که نام اهل قریه در خواب رفته بودند و فقط صدای خونی سکان نکوت آنجا را میشکمت. اعواچ نیلا بی و خروشان دریای کنار قریه گاهی آرام و گاهی در الی نهاده باستکنای خورد و بزرگ صدای و حشنا کی به یامی گشته داشتند سر سبز مزارع همه در زیر شعاع مهنا ب جلوه دیگری داشتند.

صدای غالب پدر «شوکت» با چند نفر او را از خواب بیدار کرد. با نوک پا به طرف صدای و حشنا کی به یامی میگشتند. در خنان سر سبز مزارع همه در زیر بین با ران چسان گفتگوها را شستند. بین هد نگاه کن قیام خلق باریز ش با ران درهم میآیند. مهدی که جرات خوف زدن نداشت و صدای (شوکت) در گوش شن طین انداز شد که میگشت.

صدای غالب پدر «شوکت» با چند نفر او را از خواب بیدار کرد. با نوک پا به طرف صدای و حشنا کی به یامی میگشتند. در خنان سر سبز مزارع همه در زیر بین سفره های بلنده برا آمده و بر اعمال تو میخدند به حال تو میخدند لگاه کن نگاه کن خوب نگاه کن مهدی با صدای لرزان گفت روزی حق ترا خواهی داد و شوکت با صدای بلنده قاهقه خندید آنقدر خندید که صدای ظریف پیش درد هلیز های برقی و خرم بیجید و دوباره العکس نموده گشت.

اما آنها بدلش را به زیر شلاق گزندند و چند نفر دیگر شوکت را پیشه بر بالای اسپای نانه و راه شهر را در پیش گزندند. مهدی حاکم در حالیکه بر وی نخست تو خیلی زند گشی کرده بیرون و حال باید خود مردم مستند بده مردم و نجکشیده مردم فیری که از گلها قشیک زیست ناده شد و بود افتداده و نشانه های شیطا نی اش را در فکر زند گشی گشتند اوری کو بازید بعیری ما نند

اعلان

خطابات عروسی فراموش ناشدنی است.

هتل اترکانی نتال از شما دعوت میکند تا مخالف عروسی افسای فابل خود را صرف ۲۲۰ هزار تومانی فری فری به سوی عالی در هتل اترکانی نتال برگزار نماید. برای موقیت بیشتر محل عروسی شما، هتل اترکانی نتال برگلاوه بر ترتیب و تنظیم خوب احوال غذا های عالی یک تعداد خدمات را طور رایگان و یک تعداد خدمات دیگر را با تنزیل ۵۰٪ فیصد از رخ اصلی اجراء میکند. برای مدعویات بیشتر لطفاً با نیلسون ۳۱۸۵۱ و نیبر فرن ۲۰۴ و ۲۰۳ در تماس شوید.



ترجمه: عبد الله بشیر شور

گلهای عاشق موذیک

تجارب علمای بلغاریا بیان نشان دادن تخمبهای گل های کاریشن، داده است که گلهای موذیک (یک نوع میتا و کریزان توم اندیعی گل عباسی) بوسیله مقدار کمی از رشته (گایا) گل مناطق گرم) و بتونی تحت تأثیر موذیک و آواز آن زودتر سریع و شمع اکس برگنجه گل خوش خنده تر نمود مینمایند. و همچنانی گلهای (گلاریولی) میتوان بلندی بجهة آنرا بمعایر کمی از جذب اشعه نیزه انتظام کرد. سایر برگهای رامتواز ن عسک العمل دارند. در نتیجه شمع ورنگ و قواره گل را دلخواه ساخت.

گلهای عمل تشهیش

کارکنان دستگاه های قوای ذری و آنرا احساس مینمایند. برای سنجش سطح تشبعات از دانشمند جایانی سادا و برشی کارا گیج (آل سنجش) کار میگیرند. را پور میدهد گلهای تریدنس کاتیبا طبیعت خودش گیج های مشابه خود را دروقت عمل تشبع ایشان را میگیرند. طور مثال هاچی جبلی به جزیین زیادی عمل مذکور تبدیل شد. ترین تغییر در آب بحر رادیواکیفیتی مینماید.

ر دود اتشین
زموج های بی کران و
زقطره های اشک
رمویه ای یئیم
من زیزه میشوم
من زیزه میشوم ...

احساس شما را پاس میکناریم و عازمه
میکنیم نهانها در غم غرق نشود و در نگاهی
بلکه علت ها ر جستجو کنید و انتقام به
افق های ناشناخته نظر داشته باشید ...
واما در مورد کلایه و شکایت شما باشد
نخست اذ شوخيها شروع کرد که این بالا که
آنطور که شما فکر میکنید فهمک نیست
و دیگر اینکه زندگون چریده نیست بلکه مجده
است وهر مجله و چریده را میتوان تشریه
خواهد ...

هر مطلبی که از شما دوست عزیز به داره
مجله رسیده است بین درنک بعد از برسی
و تدقیق به دست چاپ سیره میشود مشروط
بر اینکه نظر موافق کردانند کان مجله به
پیشانی آن خورده باشد . تنها «داستانچه»
های شما به پیش ماست که تا هنوز آغاز
خواهدش فرستیده است .. صفحه چوب به
نامه ها را مور کنید حتما در مورد مطالب شما
چیز های کفته ایم ...

اینرا ما هم نمیدانیم که چرا نویسنده کان
ما کم من نویسنده و چرا تعداد شان کمتر از
انگشتان یکدست است . لازم به تذکر می
افتد که در همه جانویسندگان حوب از شمار
انگشتان یکدست افزون نمی شود و دیگران
 فقط دنیاله روان اندک کاهی بهناخت و به
ضرب هیا هوی پسیار بجای ایشان تکیه میزنند
و چندی بعد اجبارا از سکوتی شهربت می‌غلتند.
.. هر وقت که خواستید و علاوه بر دیده
میتوانید به مجله بپایید، مقدم تان را کرامی
من داریم ... نه بایان نه بازار گرم است و نه
خریدار پسیار . مجله زندگون همیشه در دنیا
و کوشش بوده است که میندان و تو قلمان
را تشویق و تو غیب نماید و کاهی بخاطر
ارج گذاری به ذوق و قریحة شان ، اشعار
ست و ضعیف شان را نیز به حلی طبع آوایه
گرداند ، مگر صفحه دوستان ما همین زمینه
را برای تازه کاران باز نگذاشته است که اگر
باشد گلی بشکفت و پیروزش یابد و بزرگ
گردد ... و اینک نمونه از شعر پشتیو شما
خشنودی ای غداره ستابدهلم خونه و دانه ده
هری خواشلینی داغان لمروپسانه ده
هری خواکنی جویه خوشحالی او افتخاره دی
بیرغ دانقلاب مولوی شوی تو آسمانده
والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرا
امر چاپ : علی محمد عنمان زاده
آدرس : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

که بار دگر چنین مقایسه های بین جبهت و چون
مقایسه شیر با قیس را نکنند ، که مزیت شیر
وزحمت قیس بر عده ظاهر و هویتا است . روح
احمد ظاهر شادیاد .

کنم که همه حرف بر سر ظاهر است و گزین
هدین مساله مشکلترین مشکل فرو بسته است .
پس میتوید ... برادر ، پیشون یه فراموشی
رفت که ریشش رانم تراشید و دیگری
مشکلید ... خوب بنگرید خلق زمانه را ، که
ریش کس هم نظر دارد ، آخر کس نیست
که آنان را بنگوید ریشش دلش ، مواین ره که
شما میتوید به ترکستان است .. و به این
دوست عزیز دیگر ما هم بنگوید که در دینهان
و آشکار این ملک را به علاج دساندی که به
شکوفایی و گزین هنجره پرداختی . یالمعجب
از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته
اند به فرع چسبیده اند . عرض همین چند
تکه ؟ من پاسخگو را پس ، که من هم به
لناهه ریان نمیوندم

روندگان طریقت به نیم جو نخوند
قبای اطلس آنکس که از هنر غاریعت است .

دوست عزیز الله بیرنی «طاہری» محصل
پاوهنخ طب

سلام دوست عزیز بارچه شعر «زفاف» شما ر
خواندیدم و مشوره میدهیم که بیشتر شعر
بخواهید به اشعار شاعران نو پراز و مقدمان
نظر اتفکید و طرافت کارهای شعری آنرا
دریابید و به کار گیرید و بعد ها خود طرح
نو در اندازید ... فرموده از شعر شما
ز اعلمه رخان بو سیدن امتب
باز زندگی رقصیدن ا م شب
شراب او غواصی را سر ا من
ز پیک گلر خان تو شیدن امتب

دوست عزیز لیلا وفا

بیدیرید سلام ما را نیز . دعا میکنیم که
خود و طفل تان در حرامت قادر متعال باشید ،
اینک شعر شما :

امتب در ت عشق تو میسوزم
امتب زخویشتن بیگانه ام
امتب من تو راز
وقلب من فریاد میکند
کشته ام را یافته ام
کشته ام را یافته ام
اما تو

توای محظوظ من
لرای سرا یا خوب من
بنم گو

بنم گو که این همه خواب می بینم ?
دوست عزیز عبدالاحمد روکن از کارنه بروان
پارچه شعر «ز ... دل یاک ... شما را
معالجه کردیم و اینک نمونه از آن :
ذآه های مرد زدود های گرم
ذآه و دود دل یاک بیوه زن
ذآه و دود دل یاک
کراج نشین
من شعله میشوم
من دود میشوم
ذآه های گرم

پست

پست پردازهای سما

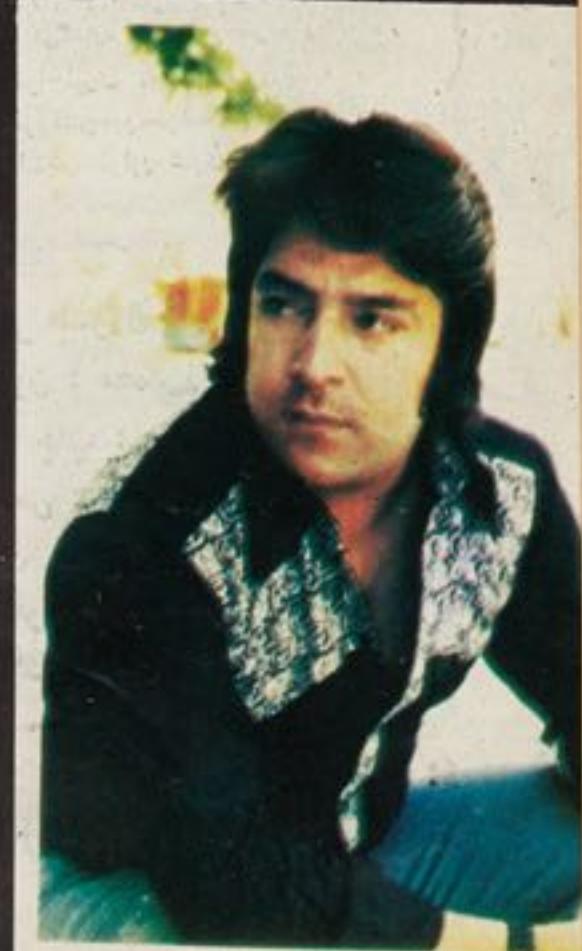
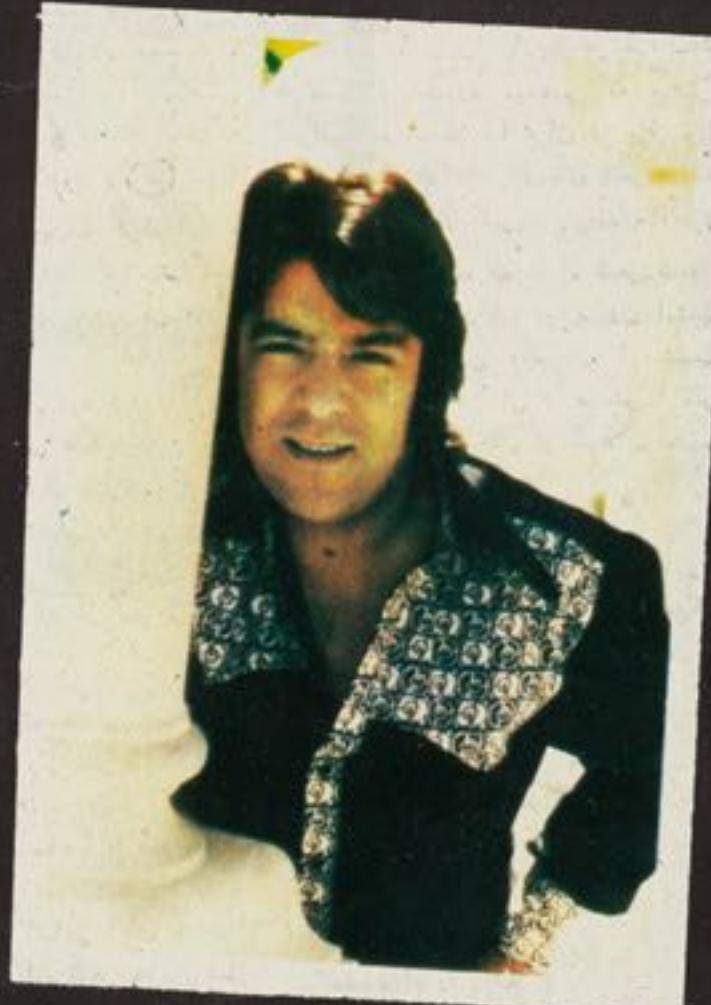
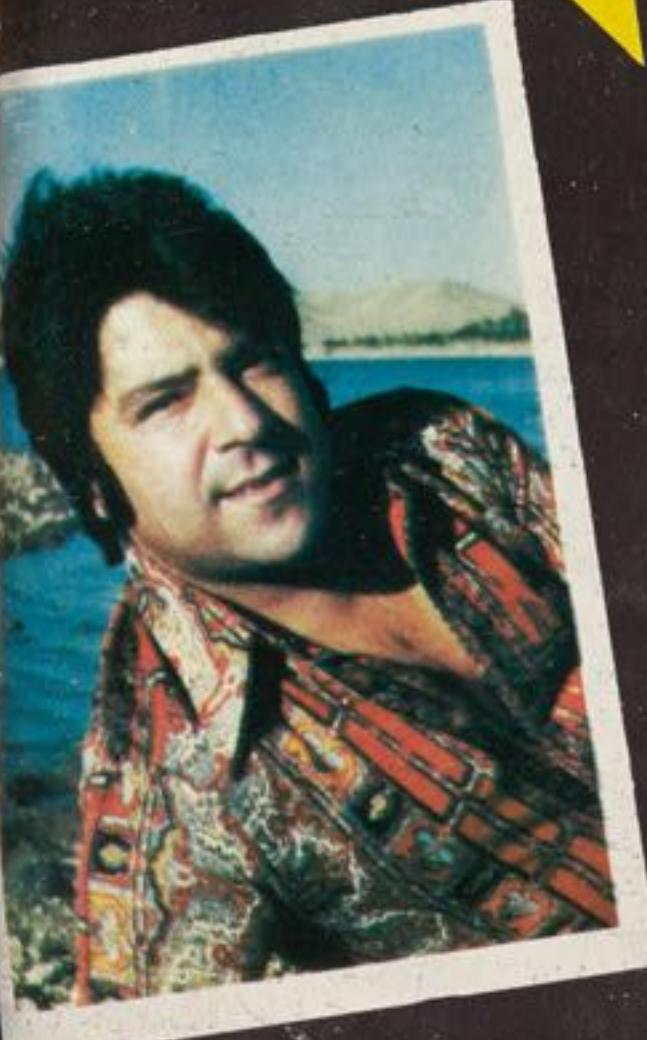
سلام به خوانندگان و همکاران عزیز !
به مید سلامتی و چا نجوری شما میپردازم
صد در صد از اصل آهنگ بهتر و خوبتر
است ؟ آیا آهنگ هم نول و ترانو دارد ؟
من فکر میکنم که تا به حال «آهنگ منجی»
نظیر «زازله منجی» اختراع نشده است و اگر
حضرت امام صاحب !

از اتفاق یه محبت تان شاکریم ، و دوستان
مطلع باشند که شما علاقه‌مند مکاتبه در زمینه
های ادبیات ، موسیقی ، مینما و ناشی هستید
از جانب شما به خواستاران علاقه‌مند همین
را میکنید و القمه را میفرستند .. اما شعر
نکشید و القمه چیزی بفرستند .
در این آخر پشتندگ شما واقعاً شکست امانته
که یکی احمد ظاهر را مثلاً «شما» صد در صد
بهتر و خوبتر از اصل آن قلمداد میکنید .
امکان دارد که چکنگ شرایط اجتماعی
مثل «محیط» یا «لوجه» ناتیر داشته است که
شما آهنگ کایی همراه خود را نسبت به
اصل آن بهتر و خوبتر توصیف کرده اید .
و دیگر اینکه ، ناگفته باید گذاشت که
«وضع ظاهری» بنی دیوبون قلوب بن نائیر
نیست ، به گذشت بر میگردید : پیشون یکی
از نایخده های جهان موسیقی بود . روز گاری
تقدیر عام و خاص بود ، ولی هنگامیکه وضع
ظاهری او نمیگرد همه از وی رو گردان
شدهند ، یه سبیک که او ریشش را نمی‌گذرید
و حتی لباس چرکیشی به قیمت خوبی داشتند
ظاهری او بود که رفته رفته از سر زبانهای
افتاد .

دوست عزیز عبدالرشید متعلم لایه جیمه
ما هم سلام میگریم و از نظر نیک شما
منونیم و اینهم نامشما ... دریگران از شماره
های اخیر مجله زندگون مساجده با ظاهر هرید
یکی از هنرمندان رادیو تلویزیون داشتند و
صفحه چند را به عقده کشانی آقای هوسیدا
گذشتند تا باشد که آقای ظاهر هویدا تمام
دود دل و شکست ونا امیدی های را که در
زندگی از رقابت منفی خود با احمد ظاهر متحمل
شده بیان دارد و هرجه بیشتر آشکارا خود
را هویدا سازد . غافل از اینکه هر چه دریاب
احمد ظاهر خوشنده محظوظ کشود سردهد
منی بر شکر قایی حنجره احمد ظاهر و گزین
حنجره خود بی مصاحبه ظاهر هویدا ، به
درای آقای هویدا باید روش باشد که اگر
صدای هنرمندی دلشین و گیرا باشد علیش
آواز ظاهر هویدا کمک نا خواهد است ،
این نیست و قیمتوارد باشد که رئیس رادیو
الله به نظر شما . قول میکنیم که ظاهر هویدا
هرگز رقیب احمد ظاهر شده نمی‌تراند ! ولی
جزا ! قول میکنیم که ...

داما جای تعجب اینجاست که شما چطور
آزارم وار آقای ظاهر هویدا خواهش من کنم
کنگرید که لان آهنگ کایی احمد ظاهر

خدا بودیارت، قرآن مجیدیارت
خرم دلگارت



از زیر بقفن لکن کار نکنی کن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library